

کلید حدیث شناسی

نویسنده :
حاج ملا عبداللہ احمدیان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیشگفتار : تاریخچه علم الحدیث روایتی و درایتی.....
۳۹	مقدمه (تعریفات).....
۴۶	فصل اول (خبر باعتبار کمیت راوی).....
۵۲	فصل دوم (باعتبار مبدأ و کیفیت سند).....
۵۵	فصل سوم (خبر باعتبار نسبت راویان).....
۵۸	فصل چهارم (حدیث مقبول).....
۶۲	فصل پنجم (حدیث مردود).....
۷۷	فصل ششم (اشکال مختلف اداء و تحمل حدیث).....
۸۵	فصل هفتم (شناسایی مشخصات راویان حدیث).....
۸۹	جرح و تعدیل راوی.....
۹۷	ترسم جلسات تعلیم احادیث رسول الله ﷺ.....
۹۸	جلسه تعلیم احادیث رسول الله ﷺ.....

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، و الصلوة على رسول الله، والسلام على الصالحين من عباد الله، و بعد.

یکی از مهمترین علوم دینی و با ارزشترین معارف اسلامی، علم الحدیث درایتی: (حدیث‌شناسی) است، که با استفاده از قواعد آن می‌توان همه روایتهای صحیح را از روایتهای ناصحیح جدا نمود، و در عین اینکه اقوال و افعال و تأییدات پیامبر خدا ﷺ در شکل ناب و اصیل خویش تجلی می‌یابند، هر آنچه رسوبات فرهنگهای جاهلی و حباب طوفانهای علم‌زدگی است از سر و ته اسلام زدوده خواهد شد، و در نتیجه اسلام خالص، آنچنانکه قرآن کریم بیان فرموده، و آنچنانکه در شخص رسول الله ﷺ تبلور یافته است بجوامع بشری معرفی می‌گردد و شایان توجه است که این علم مانند بسیاری از علوم دیگر از ابتکارات خاصّ مسلمین بشمار می‌آید و وضع و تدوین قوانین چنین علمی: «روایت‌شناسی» قبل از اسلام هیچگونه سابقه‌ای نداشته است و پیروان ادیان دیگر - چه حالا و چه قبل از اسلام - بعزت شدت اعتقاد به قداست روایتهای مذهبی، احدی جرأت نداشته که از صحیح و ناصحیح آنها بحث کند و قواعدی برای جداکردن آنها وضع و تدوین نماید.

اما دانشمندان اسلامی که تحت تأثیر آیه‌های قرآن در هر چیزی همواره واقع‌بین و حق‌جو بار آمده بودند، تنها موقعی به قداست یک رویت مذهبی معتقد می‌شدند که با موازین سنجش روایتهای صحیح نسبت آن را به پیامبر ﷺ ثابت می‌نمودند، و بهمین جهت از همان روزهای نخستین، دانشمندان اسلامی بوجود علم الحدیث یعنی موازین سنجش

روایتها و محک صحت اقوال، احساس نیاز شدید کرده و تدریجاً اصول و قواعد این علم را وضع و تدوین نموده و مورد استفاده قرار دادند و در هر عصر و زمانی تعلیم و تعلم قواعد آن در مدارس علوم دینی و همچنین تألیف کتاب و رساله و تحریر مسائل و ضوابط آن در مجامع علمی بعنوان یکی از بارزترین معارف اسلامی معمول و متداول بوده‌اند.

ولی در نیم قرن اخیر، که بر اثر ایجاد هیجانهای شدید از مشاهده پدیده‌های صنعتی و غوغاهای فرهنگ عصر ماشینی، حرکت تحصیلات علوم دینی به کندی گرائید، و برنامه تدریس معارف اسلامی بحد اختصار رسید این علم نیز مانند برخی از علوم مهم دیگر از برنامه مدارس حذف گردیده و تنها در دانشکده‌های الهیات و در شهرهای بزرگ اسلامی - آنهم در سطح یک اسم و رسم! - تدریس آن باقی مانده است و در نتیجه مسایل و اصطلاحات این علم مهم برای اکثر مردم بیگانه و نامفهوم گشته است، و چون اطلاع اهل مطالعه و تحصیل‌کرده‌های مسلمان از مسایل و اصطلاحات این علم لازم و ضروری است بنابراین لازم دانستیم یک رساله مستند و تحقیقی را به زبان فارسی و با بیان رسا و ساده و در خور فهم عموم در توضیح اصطلاحات و بیان مسایل این علم بنام «کلید حدیث‌شناسی» برشته تحریر درآوریم و در عین اینکه کتابهای متقدمین را ماخذ اصلی قرار می‌دهیم از اسلوب نوشته‌های متاخرین نیز استفاده کنیم. این رساله دارای یک مقدمه و هفت فصل و یک خاتمه می‌باشد و اکثر مراجع آن در ذیل صفحه‌ها بیان گردیده است و مناسب دانستیم که در پیشگفتار همین رساله ضمن بیان تاریخچه علم الحدیث روایتی و پیدایش و تکامل تدریجی علم الحدیث درایتی همراه اسناد و مدارک از مطالب زیر نیز بحث نمائیم معنی حدیث و سنت پیامبر ﷺ - اهمیت حدیث و موضع خاص آن در دین اسلام - روایت و نوشتن صحیفه‌های حدیث در زمان پیامبر ﷺ - روایت و کتابت حدیث در عصر خلفای راشدین و در زمان حکومت

امویان و سلطنت عباسیان تألیف نخستین کتاب احادیث صحیح - وضع و تدوین کلیه قواعد علم الحدیث درایتی - و تدوین معجم احادیث.

۱- معنی حدیث و سنت: حدیث اسم مصدر تحدیث است بمعنی خبر دادن، بویژه خبری که تازه و داغ یا عبرت‌ناک و بهت‌آور و هیجان‌انگیز باشد همچنانکه از این آیه‌ها همین معانی استفاده می‌گردد.

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ (زلزله / ۴)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ (غاشیه / ۱)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (نازعات / ۱۵)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (ذاریات / ۲۴)

و عرفاً اقوال و افعال و تأییدات منسوب به پیامبر ﷺ را حدیث گویند، و این نام‌گذاری نخستین بار از طرف خدا پیامبر ﷺ صورت گرفته است همچنانکه در صحیح مسلم آمده است: «و حَدَّثُوا عَنِّي وَ لَا حَرَجَ»^۱ و در صحیح بخاری آمده است «كما رأيت من حرصك على الحديث»^۲.

و سنت بمعنی راه و روشی است که ابتدا کسی آنرا ابداع کند و سپس سرمشق دیگران و مرسوم جمعیتی واقع شود و وقتی سنت بخدا اضافه گردد «سنة الله» بمعنی مجموعه قوانینی است که آفریدگار ایجاد موجودات و فضای پدیده‌ها و تحرک و فعالیت دستگاه آفرینش خود را بر مبنای آنها قرار داده است «و لن تجد لسنة الله تبديلا» و هرگاه به پیامبر خدا ﷺ اضافه گردد بمعنی مجموعه گفتار و کردار و رفتار و تأییداتی

۱- صحیح مسلم ۸ / ۲۲۹ بنقل پاورقی علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۸.

۲- ارشاد ساری ج ۹ ص: ۳۲۸ پیامبر ﷺ این جمله را در خطاب به ابی‌هریره فرموده است.

است منسوب به پیامبر خدا ﷺ که مسلمانان موظف هستند آنها را سرمشق خویش قرار دهند و همین نام‌گذاری نیز از طرف خود پیامبر ﷺ صورت گرفته است همچنانکه امام مالک در موطا روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده «ترکت فیکم امرین لن تضلّوا ما مسکتُم بهما کتاب الله و سنّة نبیّه»^۱ یعنی در میان شما دو امر را بجا گذاشتیم و مادامیکه آنها را دستاویز خود قرار دهید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو امر کتاب خدا و سنت پیامبر خداست.

بنابراین حدیث و سنت هر چند بر حسب معناهای لغوی و ریشه‌های اصلی با هم تفاوت‌هایی دارند ولی از حیث مصداق و معنی عرفی و اصطلاحی هر دو دارای یک معنی و هر دو بمعنی مجموعه‌ای از اقوال و افعال و تأییدات منسوب به پیامبر ﷺ خدا می‌باشند.

موضع حدیث در دین اسلام

برای بیان این مطلب از ذکر این توضیحات ناگزیریم که پیامبر ﷺ در دوران بیست و سه ساله نوبت خود، وقتی برای حل مشکلی یا جواب سؤالی باو مراجعه می‌شد، بیکی از این سه شکل عمل می‌فرمود:

۱- گاهی منتظر نزول وحی می‌شد و تا وحی نازل نمی‌گردید - خواه دیر خواه زود - چیزی نمی‌فرمود، مانند جواب سؤال خوله از ظهار و جواب سؤال یهود از روح و اصحاب کهف و ذوالقرنین و سؤال برخی از زمان قام قیامت و کلیه مواردی که در قرآن بعبارت «یسئلونک» آغاز گردیده است.

۱- موطا امام مالک ج ۲ ص: ۸۹۹ کتاب القدر و تاج الحدیث ج ۱ ص: ۴۷.

۲- گاهی بمحض سؤال و درخواست بدون انتظار وحی^۱ جواب سؤال را می‌داد و راه حل مشکلی را بیان می‌فرمود مانند بیان کیفیت و کمیت نمازها و کیفیت حج و زکات و بیان بسیاری از احکام اسلامی.

۳- گاهی جواب سؤال و حل مشکل را به شورای اصحاب حواله می‌فرمود و شخصاً چیزی نمی‌فرمود همچنانکه درباره رفتار با اسیران غزوه بدر^۲ و درباره سنگر گرفتن در شهر یا خارج شدن از شهر در غزوه احد^۳ مطلب را به شورا حواله فرمود و گاهی نظر متخصصین را قبول می‌فرمود همچنانکه در مورد تلقیح نخل^۴ نظر متخصصین امور کشاورزی و باغداری را قبول کرد و در مورد محل استقرار سپاه در غزوه بدر نظر متخصصین مسایل جنگی را پذیرفت.

و دقت عمیق در مراحل سه‌گانه فوق بخوبی نشان می‌دهد که حکمت فرازمند پروردگار چنین ایجاب کرده است که در عین پر کردن خلاءهای نیاز علمی انسانها بوسیله قرآن و حدیث و درک افراد نخبه و اهل تخصص هیچگونه تکراری نیز در امر هدایت بخشی او بوجود نیاید زیرا راههای هدایت بخشی خدا باین سه شکل دسته‌بندی شده است.

اول: آن دسته از مطالبی که نسبت به دید همه انسانها غیب بشمار می‌آیند و حتی پیامبر^ﷺ با روحیه و ویژگیهای پیامبری نیز به درک و فهم آنها قادر نیست^۵ و فقط

۱- یعنی در این مورد، آیه‌های قرآن بر پیامبر^ﷺ نازل نگردیده است.

۲- کامل ابن اثیر ج ۲ ص: ۱۳۶.

۳- کامل ابن اثیر ج ۲ ص: ۱۵۰.

۴- صحیح مسلم کتاب الفضائل هامش ارشاد ساری ج ۹ ص: ۲۱۴.

۵- «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ»

آفریدگار به آنها عالم است که، در قالب آیه‌های قرآن از طرف خدا بر پیامبر ﷺ نازل گردیده تا بوسیله او بمردم ابلاغ شوند.

دوم: آن دسته از مطالبی که همه انسانها جز پیامبر ﷺ از درک آنها عاجزند و پیامبر با روحیه و ویژگیهای پیامبری قادر بدرک و فهم آنها است^۱ مانند توضیح مجمل و تخصیص عام و تقیید مطلق و بیان کیفیت و کمیت عبادات و برخی از احکام دین که در قالب حدیث و سنت و اقوال و افعال و تأییدات پیامبر ﷺ و در جهت تبیین آیه‌های قرآن و شرح و توضیح عبادات و احکام از طرف پیامبر بمردم ابلاغ گردیده است.

سوم: آن دسته از مطالبی که عامه انسانها و توده‌های مردم قادر به فهم و درک آنها نیستند، اما افراد نخبه‌ای بنام مجتهد و هیئتهای آگاه بنام شوراهای قرآنی، دارای چنان درک و بصیرت و تخصص و آگاهی و اطلاعاتی هستند که این دسته از مطالب را از قرآن و حدیث و تجربیات عقلی و علمی بخوبی استنباط می‌نمایند.^۳

آفریدگار حکیم در قلب این مثلث هدایت بخش به ندای تمام نیازهای بشری - اعم از اصول و مبانی اعتقادی و عبادات و احکام و اخلاق و اعم از احوال شخصی و روابط اجتماعی، و اعم از راههای ترقی در این جهت و نیل به همه تعالی و سعادت‌ها در جهان جاودانه پاسخ مثبت داده است، و این مثلث هدایت بخش در یکی از آیه‌های قرآنی بخوبی ترسیم شده است.

۱- اطیعوا الله: خدا را اطاعت کنید = آیه‌های قرآن

۲- و اطیعوا الرسول: پیامبر را اطاعت کنید - حدیث و سنت پیامبر

۱- تفسیر نیشابوری و المنار ج ۵ ص ۱۸۰-۲۲۱۰.

۲- « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (نحل / ۴۴)

۳- « وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ » (شوری / ۳۸)

۳- و اولی الامر منکم^۱: و از صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید = مجتهدین و هیئتهای شورای قرآنی که احکامی را از قرآن و حدیث و تجربیات علمی و عقلی استنباط می‌کنند.

۱- سوره نساء: ۵۹ درباره مراد و معنی اولوالامر اختلافات زیادی بوجود آمده برخی گفته‌اند مقصود علمای دینی است و تفسیر المنارج ۵ ص: ۱۸۱ از قول شیخ محمد عبده می‌گوید: «مراد اهل حل و عقد جوامع اسلامی است که عبارتند از امراء و حکمرانان و علما و فرماندهان نظامی و بقیه رؤساء که مردم در مصالح عمومی و کارهای خویش به آنان مراجعت می‌کنند، و بشرط اینکه امین باشند و مخالف قرآن و حدیث عمل نکنند و در جهت مصالح عمومی فرمانی بدهند اطاعت آنها واجب است» و امام رازی در تفسیر کبیر ج ۱ ص: ۱۴۴ دلایل زیادی اقامه می‌کند تا ثابت نماید که مقصود از اولوالامر اهل اجماع است.

اما بنظر ارادتمند هیچکدام از این تفسیرها مناسب و مطلوب و قانع‌کننده نیست زیرا این آیه بقرینه «اطیعوا» منابع سه‌گانه احکام اسلامی را نشان می‌دهد. و باید دید که در زمان پیامبر ﷺ غیر از قرآن و سنت چه چیز دیگری منبع حکم اسلامی و اطاعت از آن واجب بوده است؟ در زمان پیامبر نه از اجماع و نه از سلاطین خبری نبوده، و علما و فرماندهان نظامی و امرا و رؤسا نیز اگر برخلاف قرآن و سنت دستور داده باشند، اطاعت آنها حرام بوده و اگر حکم موجود در قرآن و حدیث را گفته باشند اطاعت از قرآن و سنت بوده و اولوالامر یک چیز تکراری بشمار آمده است و بنظر ارادتمند مقصود از اولوالامر هیئتهای شورای قرآنی است در زمان پیامبر ﷺ تنها چیزی غیر قرآن و حدیث که اطاعت از آن هم واجب بوده یکی نتیجه اجتهاد مجتهد که پیامبر در حدیث معاذ علیحده از آن بحث کرده و دیگری مصوبات شوراهای قرآنی است که در این آیه با کلمه «اولوالامر» از آن تعبیر شده است و برای اینکه مطمئن باشید که مقصود از «اولوالامر» هیئتهای شوراهای قرآنی است باین نکات توجه فرمائید مخصوصاً کلمه «الامر امرهم».

(آل عمران / ۱۵۹)

۱- ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾

(شوری / ۳۸)

۲- ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَى﴾

و همچنین در یکی از احادیث پیامبر ﷺ این مثلث تجلی کرده است «هنگامیکه» پیامبر معاذ را به یمن فرستاد باو گفت تو در آنجا بچه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت به کتاب خدا. پیامبر فرمود اگر مطلبی در کتاب خدا نیامده بود به چه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت به سنت و حدیث پیامبر خدا، پیامبر فرمود اگر مطلبی در سنت و حدیث نیامده بود بچه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت به استنباط و اجتهاد خودم استنباط از قرآن و سنت و تجارب علمی و عقلی «تاج الحدیث ج ۳ ص: ۶۶ کتاب الاماره و القضاء».

در این حدیث علاوه بر قرآن و حدیث از اجتهاد «نظر متخصصین چه در فقه و چه در صنایع و مشاغل و علوم مانند طب و کشاورزی و مسایل نظامی» بحث شده و در آیه نساء از مصوبات شورای قرآنی بحث شده است و با توجه بمفاد این حدیث و این آیه آنچه در دین اسلام اطاعت از آنها واجب است عبارتند از قرآن و سنت پیامبر و نتایج شوراها و قرآنی و نظر متخصصین علوم و مشاغل و صنایع که در زمان پیامبر از یکایک اینها اطاعت بعمل آمده و غیر از اینها از هیچکس دیگر اطاعت نگردیده است.

بنابر توضیحات گذشته، حدیث و سنت پیامبر ﷺ نه تنها دومین منبع دین اسلام است بلکه استفاده از منبع اول «قرآن» و تحقق منبع سوم «اجتهاد و تخصص و شورا» نیز بر حدیث و سنت پیامبر ﷺ متوقف می‌باشد زیرا قرآن به مسلمانان دستور داده که نماز بخوانند و زکات بدهند و حج را بجای آورند و در قضاوتها عادلانه رفتار کنند و درباره اوقات معین نمازها و کمیت و کیفیت رکعتها و تعداد نمازها و همچنین در مورد تعیین اموال زکوی و مقدار زکات و حد نصاب و همچنین درباره کیفیت قضاوت عادلانه و کمیت و کیفیت مجازاتها و بسیاری از مقررات مربوط به احوال شخصی و روابط اجتماعی و روابط بین‌المللی، در آیه‌های قرآن شرح و بیانی نیست و بلکه بحکم آیه

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^{۴۴} [النحل: ۴۴]
پیامبر ﷺ مأمور گشته که با قول و فعل و تأییدات خویش «حدیث و سنت» این مطالب و مشابه آنها را بیان نماید.

و مسلمانان نیز بحکم آیه:

﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر / ۷)

«و هر چه پیامبر بشما داد، آنرا بگوید و هر چه شما را (از گرفتن آن) نهی کرد دست بردارید».

مأمور گشتند که امر و نهی پیامبر را کاملاً اطاعت کنند، و بحکم آیه

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا...﴾

(احزاب / ۲۱)

«البته برای شما هست در پیامبر خدا اقتدا و پیروی خیر و نیکو برای کسیکه به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد».

مسلمانان بطور وجوب و الزامی به پیروی از سنت و راه و روش پیامبر مأمور گردیدند.

حفظ و تبلیغ حدیث در زمان پیامبر ﷺ

مبنی بر همین اهمیتی که حدیث در دین اسلام دارد، پیامبر ﷺ در زمان خویش در عین اینکه مسلمانان را بحفظ آن کاملاً ترغیب می‌کرد و می‌فرمود: «نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها»^{۴۵} همچنین مسلمانان را به نشر و تبلیغ آن تشویق می‌نمود و

۴- نتایج اجتهاد و شورا عین قرآن و سنت نیست بلکه استنباط از آنها و از تجارب عقلی است.

می‌فرمود: «نصر الله عبداً سمع مقالتي فبلغها»^۱ و پیامبر ﷺ شدیداً مردم را از جعل حدیث و روایت نادرست بر حذر داشت و فرمود: «من كذب عليّ متعمداً فليتبوا مقعده من النار»^۲ کسیکه بر زبان من دروغ بگوید بطور عمد، پس نشیمن خود را در آتش جهنم آماده کند (جاعل حدیث به دوزخ می‌رود).

نوشتن حدیث در زمان پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در سالهای اول وحی از لحاظ احتیاط و جلوگیری^۳ از آمیختن حدیث و قرآن، نوشتن احادیث را - چه بصورت صحیفه و جزوه و هر کس برای خودش، و چه بصورت کتاب و برای عموم ممنوع اعلام کرد و فرمود: «لا تکتبوا و من کتب عني غير القرآن فليمححه و حدّثوا عني و لا حرج»^۴ یعنی از زبان من غیر از قرآن چیز دیگری

۱- سنن ابن ماجه مقدمه و سنن ترمذی ج ۲ کتاب العلم یعنی حدیث اول: خدا بندهای را شادمان و خنده‌رو سازد که گفته مرا می‌شنود و آنگاه آنرا حفظ می‌کند، و معنی حدیث دوم: خدا بندهای را شادمان و خنده‌رو سازد که گفته مرا می‌شنود و آنگاه آنرا به دیگران می‌رساند.

۱- سنن ابن ماجه مقدمه و سنن ترمذی ج ۲ کتاب العلم یعنی حدیث اول: خدا بندهای را شادمان و خنده‌رو سازد که گفته مرا می‌شنود و آنگاه آنرا حفظ می‌کند، و معنی حدیث دوم: خدا بندهای را شادمان و خنده‌رو سازد که گفته مرا می‌شنود و آنگاه آنرا به دیگران می‌رساند.

۲- حدیثی است باتفاق متواتر و ابن حجر عسقلانی در نزهة النظر صفحه ۱۶۱ آنرا نقل کرده و در ذیل آن نوشته شده که یکصد صحابی از جمله آنها عشره مبشره هستند این حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند و بخاری محدث از چندین طریق و با عبارت متفاوت این حدیث را نقل کرده. «ارشاد ساری ج ۱ ص: ۲۰۲».

۳- علوم الحدیث دکتر صبحی صالح ص: ۷.

۴- صحیح مسلم ۸ / ۲۲۹ بنقل علوم الحدیث پاورقی ص: ۸ و تقیید العلم ص: ۳۳، ۳۴ و جامع بیان العلم

نویسید و اگر کسی از زبان من غیر از قرآن چیز دیگری نوشته آنرا پاک کند، و ابوسعید خدری صحابی می‌گوید: «استأذنت النَّبِيَّ ﷺ ان اكتب الحديث فابي ان ياذن لي^۱» از پیامبر ﷺ اجازه خواستم که احادیث را بنویسم پیامبر بمن اجازه نداد.

اما بعد از آنکه اکثر آیه‌های قرآن نازل گردید^۲ و جمع کثیری آنها را حفظ کردند و آمیزش قرآن و حدیث جای نگرانی نبود^۳ پیامبر ﷺ اجازه داد^۴ افرادی تعدادی از احادیث را (نه همه احادیث را) بصورت صحیفه^۵ و جزوه (نه بصورت کتاب و شامل همه احادیث) بمنظور کمک بحفظ^۶ احادیث هر کس برای خودش (نه برای اینکه دیگران نیز از این صحیفه‌ها روایت کنند) بنویسند و در این باره فرمود: «قيدوا العلم بالكتاب»^۷ یعنی با استفاده از نوشتن از گریختن علم و دانش جلوگیری کنید (اكتبوا^۸ و لا حرج) این نوشته‌ها را صحیفه نامیده‌اند و تعدادی از آنها با سندهای متفاوت از حیث ضعف و قوت بشرح زیر گزارش شده‌اند.

۱- صحیفه علی مرتضی: بخاری محدث در صحیح^۹ بخاری روایت می‌کند از ابی جَحِيفَه که به علی ﷺ گفتم آیا در نزد شما کتابی وجود دارد؟ علی در جواب گفت نه

۱- تقييد العلم ص: ۳۲ بنقل علوم الحديث صبحی صالح ص: ۸.

۲ و ۳ و ۴- رامهرمزی در المحدث الفاصل (ج ۴ ورقه ۶ وجه اول) و جامع بيان العلم - ابن عبد البر ج ۱ ص: ۷۲ و تقييد العلم ص: ۶۹.

۵- اسد الغابه - ابن اثير - عبدالله ابن عمر.

۶- تقييد العلم ص: ۶۷ و سنن ترمذی ج ۲ ص: ۱۱۱ و معالم السنن خطابی ج ۴ ص: ۱۸۴ بنقل علوم الحديث صبحی صالح پاورقی ص: ۱۰.

۷- جامع بيان العلم ج ۱ ص: ۷۲ و تقييد العلم ص: ۶۹ و محدث الفاصل ج ۴ ص: ۲ بنقل علوم الحديث ص: ۹ پاورقی.

۸- ابن حدیث در محدث الفاصل ج ۴ ص: ۳.

۹- ارشاد ساری - شرح بخاری - ج ۱ ص: ۲۱۴.

غیر از کتاب خدا و درک و فهمی که به مرد مسلمان داده شده و بغیر از آنچه در این صحیفه هست چیزی در نزد ما نیست گفتم در این صحیفه چه چیزهایی وجود دارند؟ در جواب گفت: موضوع حکم دیه و آزاد کردن اسیر و اینکه مسلمان بقصاص قتل کافر کشته نمی‌شود^۱ و قسطلانی در شرح این صحیفه نوشته است: «برگی بود نوشته شده و بقبضه شمشیر او آویزان بود و بر حسب روایت نسائی: علی مرتضی در این هنگام نوشته‌ای از غلاف شمشیرش بیرون آورد»^۲.

۲- صحیفه عبدالله بن عمر و عاص که از بزرگترین جزوه‌ها و مشتمل بر یکهزار حدیث^۳ و از معروفترین صحیفه‌ها بشمار می‌آید، و عبدالله با اجازه پیامبر ﷺ این احادیث را نوشته است و نقل شده که^۴ روزی عبدالله بخدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد آیا هر چه از تو شنیدم اجازه هست آنرا بنویسم پیامبر فرمود^۵ آری عبدالله گفت: چه در حال رضا و شادی و چه در حال قهر و عصبانی؟ پیامبر ﷺ فرمود بلی بنویسید، زیرا در هر شرایطی من جز حق چیزی را نمی‌گویم. این صحیفه در مسند امام احمد محفوظ^۶ و روایت شده است.

۱ و ۲- ارشاد ساری - شرح بخاری - ج ۱ ص: ۲۱۴.

۳ و ۴- ابن اثیر - ترجمه عبدالله بن عمر ج ۳ ص: ۳۳۳ و جامع بیان العلم لابن عبدالبر ج ۱ ص: ۷۱ و مسند امام حمد ج ۲ ص: ۲۰۷ و تأویل مختلف الاحادیث ابن قتیبه ص: ۳۶۵ و الماع قاضی عیاض ص: ۲۶ بنقل علوم الحدیث صبحی صالح پاورقی ص: ۱۷.

۵- ابن اثیر - ترجمه عبدالله بن عمر ج ۳ ص: ۳۳۳ و جامع بیان العلم لابن عبدالبر ج ۱ ص: ۷۱ و مسند امام حمد ج ۲ ص: ۲۰۷ و تأویل مختلف الاحادیث ابن قتیبه ص: ۳۶۵ و الماع قاضی عیاض ص: ۲۶ بنقل علوم الحدیث صبحی صالح پاورقی ص: ۱۷.

۶- مسند عبدالله بن عمر بن عاص در مسند امام احمد ج ۲ ص: ۱۵۸ - ۲۲۲ بنقل صبحی صالح در علوم الحدیث پاورقی ص: ۱۷.

۳- صحیفه سعد بن عبادہ انصاری (م - ۱۵) مشتمل بر قسمتی از احادیث و سنتهای پیامبر ﷺ و بروایت بخاری نسخه‌ای از صحیفه^۲ عبدالله بن اوفی بوده است.

۴- صحیفه جابر بن عبدالله (م - ۷۸) نظر مسلم محدث در صحیحش این است که این صحیفه درباره مراسم حج مشتمل بر احادیثی بوده است، و احتمال دارد که برخی از احادیث آن در حجّه‌الوداع و ضمن خطبه مفصل پیامبر ﷺ ذکر شده باشند و امری که این احتمال را بسیار قوت می‌بخشد این است که قتاده تابعی (م - ۱۱۸) درباره اهمیت این صحیفه می‌گفت: «من برای حفظ صحیفه جابر به اندازه حفظ سوره بقره اهمیت^۳ می‌دهم».

۵- صحیفه سمره بن جندب (م - ۶۰) که بر قسمتی از احادیث و سنت پیامبر ﷺ مشتمل بوده و بعد از وفات او بدست پسرش سلیمان رسیده و آنرا روایت کرده است.^۴

۶- صحیفه ابوبکر صدیق، ام‌المومنین^۵ عایشه رضی الله عنها گفته است «پدرم احادیث پیامبر خدا ﷺ را تا پانصد حدیث جمع کرد و نوشته بود و شبی از شبها آرام نگرفت و همواره از پهلویی به پهلوی دیگر می‌گشت و من از مشاهده این وضع غمگین و نگران شدم و عرض کردم: این ناآرامی بر اثر درد^۶ و ناراحتی است یا خبر ناخوشی به تو رسیده است و وقتیکه روز شد بمن گفت آن احادیثی که در نزد توست بیاورید و وقتی آن نوشته را آوردم، آتش را درخواست کرد و آنرا سوزاند و باو عرض کردم چرا این نوشته را سوزاندی؟ در جواب گفت می‌ترسم بمیرم و این نوشته بنام من باقی بماند

۱- سنن ترمذی - کتاب احکام - باب الیمین مع الشاهد.

۲- صحیح بخاری کتاب الجهاد.

۳- طبقات ابن سعد ج ۱ ص: ۳۳۴ و تذکره الحفاظ ج ۱ ص: ۱۲۳ و التاریخ الکبیر للبخاری ج ۴

ص: ۱۸۲ بنقل علوم الحدیث صبحی صالح پاورقی ص: ۱۵.

۴- تهذیب التهذیب ج ۴ ص: ۱۹۸ بنقل علوم الحدیث ص: ۱۴.

۵ و ۶ - تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۵.

و من احادیثی را از کسانی که مورد اطمینان من بوده‌اند روایت کرده‌ام و ممکن است آنها واقعیت را برای من روایت نکرده باشند و در نتیجه من سبب شوم که خلاف واقعیت بنام احادیث^۱ روایت شود.

حدیث و سنت در خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

در عصر خلافت ابوبکر صدیق نیز مانند عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین وسیله نقل و نشر احادیث روایت بوسیله زبان و حفظ آنها در سینه‌ها و در حافظه‌ها بود، و برخی از صحیفه‌های فوق‌الذکر در دست صاحبان آنها باقی مانده و بعد از وفات آنها بدست وارثین می‌رسید^۲ و ابداً خبری از جمع کردن تمام احادیث و نوشتن همه آنها بصورت یک کتاب در بین نبود، اما چون ابوبکر نخستین کسی بود که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر تمام مسلمانان امارت داشت و در قبول کردن حکم احادیث مسئولیت بکلی متوجه او بود و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در حال حیات نبود که درباره صحت نسبت یک حدیث با او مراجعت شو بهمین علت ابوبکر در قبول کردن حکم یک حدیث نهایت احتیاط را بعمل می‌آورد و در رابطه با همین احتیاط به کارهای زیر اقدام نمود:

۱- صحیفه‌ای را که مشتمل بر احادیثی بود - که نه از پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه از اصحاب شنیده بود، سوزاند، مبدا مطلبی در میان آنها خلاف واقع بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا نفرموده باشد.^۳

۲- هرگاه یکنفر در رابطه با دعاوی حدیثی را نقل می‌کرد، ابوبکر وقتی آنرا قبول می‌کرد که کسی دیگری نیز آنرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده^۴ و روایت می‌کرد: «روزی مادر بزرگی

۱- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۵.

۲- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۴.

۳- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۵.

۴- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۲.

برای سهم الارث خویش به ابوبکر مراجعت کرد ابوبکر گفت^۱: در کتاب خدا سهمی برای تو نمی‌بینم، و از این هم خبر ندارم که پیامبر ﷺ سهمی برای تو تعیین کرده باشد، مغیره گفت من در خدمت پیامبر بودم که یک ششم را به جده دارد، ابوبکر گفت آیا کس دیگری شاهد این واقعه بوده است و این مطلب را گواهی می‌نماید؟ محمد بن مسلمه این مطلب را گواهی نمود و ابوبکر باین روایت عمل کرد.

کسی بر این اقدام ابوبکر (درخواست شاهد و متابع) ایراد نگرفت زیرا زمینه برای قبول این اقدام قبلاً آماده شده بود چون در دین اسلام طبق نص صریح قرآن برای اثبات صحت یک سند مالی و جلوگیری از خطر فراموشکاری پس از نوشتن هم دو شاهد لازم است - دو مرد یا یک مرد و دو زن:

﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

(بقره / ۲۸۲)

یعنی «و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید»

بنابراین برای ثبوت صحت روایت حدیثی که سند جاودانه سندها و مصدر حکم دینی است چطور وجود دو شاهد لازم نمی‌باشد؟

۳- بعد از رحلت پیامبر ﷺ ابوبکر مردم^۲ را جمع کرد و به آنها گفت: «گاهی یکی از شما حدیثی را نقل می‌کند که دیگری ضد و نقیض آنرا روایت می‌کند از روایت این نوع مطالب بکلی خودداری کنید و مطالب ضد و نقیض را بنام حدیث نقل نکنید و در حال و در آینده سبب اختلاف و تفرقه مسلمانان نشوید^۳ و در مورد این نوع مطالب متضاد هر کس از شما سؤال کرد بگوئید قرآن در بین ما و شما است حلال او را حلال و حرام او را حرام بدانید» و زمینه قبول این دستور هم قبلاً فراهم شده بود زیرا از دو

۱- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۲ و المختصر فی علم الرجال ص ۷۹ صبحی صالح ۳۱.

۲ و ۳- تذکره الحفاظ ذهبی ص: ۲ و ۳.

۴- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۳.

مطلب متضاد نسبت یکی از آنها به پیامبر قطعاً مجعول و اشتباه بود و چون برای قبول یکی از آنها مرجحی وجود نداشت پس طبق اصل تعارض دو دلیل، هر دو ساقط و جز تمسک به قرآن چاره دیگری باقی نمی‌ماند.

حدیث و سنت در خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه

فاروق در راه احتیاط، از ابوبکر چند قدمی هم جلوتر رفت، و در جهت حفظ و صیانت احادیث پیامبر رضی الله عنه از جعل و اشتباه و نشر آنها در جهان وسیع اسلام به اقدامات زیر مبادرت ورزید.

۱- فاروق برای قبول حدیث یکنفر مربوط به دعاوی، نه تنها شاهد و متابع را می‌خواست بلکه اگر راوی مردی می‌بود و شاهد و متابعی را پیدا نمی‌کرد فاروق او را مجازات می‌نمود، از جمله ابوموسی^۱ در بیان علت برگشتن خود از منزل فاروق گفت: از پیامبر رضی الله عنه شنیده‌ام که فرموده: «اذا أستاذن احدکم ثلاثاً فلم يؤذن^۲ فلیرجع = یعنی هر گاه یکی از شما سه مرتبه اجازه ورود خواست و اجازه نیافت باید برگردد». فاروق گفت اگر کسی را پیدا نکنی که او هم این مطلب را از پیامبر رضی الله عنه شنیده باشد ترا مجازات می‌کنم و ابوموسی بمجلس انصار شتافت و جوانی را بنام ابوسعید با خود آورد که بر صحت روایت او شهادت داد.^۳

و همچنین در مورد احکام سقط جنین که آثار حیات در او مشاهده شده باشد فاروق با اصحاب مشورت کرد و مغیره در این مورد حدیثی را نقل کرد فاروق گفت باید بر صحت روایت خود شاهدی را بیاوری محمد بن مسلمه صحت روایت این حدیث را

۱ و ۲ و ۳- صحیح بخاری در ارشاد ساری ج ۹ ص: ۱۴۲ و تذکره الحفاظ ذهبی جلد ۱ ص: ۶ مبحث

عمر بن خطاب و صحیح مسلم ج ۶ ص: ۱۷۷، صبحی صالح ص: ۳۱.

تأیید کرد^۱، و از جمله فاطمه بنت قیس زن صحابیه روایت کرد هنگامی که شوهرم^۲ مرا طلاق باینه داد خدمت پیامبر رفتم و عرض کردم آیا استحقاق نفقه را در ایام عده دارم یا خیر؟ پیامبر فرمود استحقاق نفقه نداری فاروق این روایت یکنفری را قبول نکرد و گفت: خدا می‌فرماید «اسکنوهنّ من حیث سکنتم» یعنی زنان را بعد از طلاق و در ایام عده در همان منزلی که سکونت داشته‌اید اسکان دهید و آنها را اخراج نکنید و چون لازمه^۳ اسکان نفقه است پس بحکم این آیه نفقه زنان مطلقه واجب است، و ما به روایت یک زن که ممکن است قضیه را فراموش کرده باشد کتاب خدا را کنار نمی‌گذاریم «لانترک کتاب الله بقول امرأة لاندري لعلها حفظت او نسيت»^۴.

و همچنین درباره خانه ملکی عباس^۵ و فروختن آن برای اینکه بمسجد پیامبر اضافه شو و در حدیثی که در این مورد روایت گردید^۶.

۲- فاروق احادیثی را قبول و منبع صدور احکام شرعی قرار می‌داد که با عین عبارت پیامبر ﷺ روایت شده باشند نه با لفظ و تعبیرات را وی^۷ و برای عمل باین اصل خودش پیشقدم بود همچنانکه بلاذری در انساب الاشراف با یک سند متصل - که امام ابوحنیفه و محمد بن سعد و عبدالحمید بن عبدالرحمن نیز جزو این سند هستند - نقل می‌کند که یکنفر مطلبی از فاروق سؤال کرد و فاروق او را جواب داد و سپس گفت: «لولا ان اکره ان ازید فی الحدیث او انقص لحدثتکم» یعنی اگر من کار بدی نمی‌دانستم که

۱- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۷ و ۸ مبحث عمر ﷺ.

۲- الفاروق - شبلی نعمانی - بخش دوم ص: ۲۸۳ (۶) طلاق : ۶.

۳ و ۲- الفاروق شبلی نعمانی بخش دوم ص: ۲۷۹.

۴ و ۵- تذکره الحفاظ ج ۱ ص: ۸ مبحث عمر ﷺ.

۶ و ۷- الفاروق - شبلی نعمانی - بخش دوم ص: ۱۸۷.

از حدیث چیزی زاید یا کم کنم در این مورد حدیثی را برای شما روایت می‌کردم^۱ و شرط دیگری برای قبول حدیث این بود که راوی، یا راویان احادیث علاوه بر عدالت و تقوی، اهل حافظه و درک و توجه کافی نیز باشند^۲ و آخرین شرط این بود که راوی توضیح دهد این حدیث را قبل از مسلمان شدن یا بعد از مسلمان شدن، قبل از هجرت یا بعد از هجرت در چه زمانی و در چه شرایطی از پیامبر ﷺ شنیده است زیرا یادآوری این مطلبها در موضوع تخصیص و تقیید و نسخ و غیره کاملاً موثر بود و راوی نیز در صورت داشتن حافظه کامل به آسانی این مطلبها را توضیح می‌داد.

۳- فاروق برای اولین بار تعلیم و تعلم احادیث و نشر آنها را در جهان وسیع اسلام آغاز نمود و برای همین منظور شخصیت‌های صحابی و محدث و معروفی را مانند ابودرداء، ابوذر غفاری، عقبه بن عامر، عبدالله بن مسعود و غیره را از اطراف بمرکز (مدینه) فراخواند^۳ و با همکاری آنها و بقیه محدثین اصحاب، جمعیتی را - شبیه انجمن محدثین - تشکیل داد و این جمعیت که محل ثابت آن مدینه بود علاوه بر کارهای تحقیقی و تلاش در راه جدا کردن احادیث صحیح از روایات اشتباهی یکی از وظایف مهمش این بود که یکی از اعضای اصلی خود را در رأس جمعی از محدثین برای تعلیم و تبلیغ و نشر احادیث صحیح به استانهای دور و نزدیک می‌فرستاد و از جمله :

۲- الفاروق بخش دوم ص: ۲۸۹ و این همان است که تقریباً یک قرن بعد آنرا «حدیث صحیح» نامیدند.

۳- همین فراخوانی بمنظور تشکیل جمعیت محدثین در مرکز، در یکی از رواینها حبس پنداشته شده و گویا فاروق ابن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را بجرم کثرت نقل حدیث حبس نظری و در مدینه تحت نظر خود قرار داده است و تذکره الحفاظ در مبحث عمر این پندار را نقل کرده و حاکم در المستدرک ج ۱ ص ۱۱۰ نیز این مطلب را نوشته و برخی آنرا حبس نظری تعبیر کرده‌اند و علت نادرستی این پندارها این است که فاروق بعد از فراخوانی آنها را برای تعلیم حدیث به استانهای دور فرستاده است.

الف - ابن مسعود (عبدالله بن مسعود) بدستور فاروق در رأس جمعی به کوفه اعزام گردید.^۱

ب - عبدالله بن مغفل را همراه عمران بن حصین به بصره فرستاد.^۲

ج - عباده بن صامت و ابودرداء را در رأس جمعی به شام فرستاد^۳ و بمعاضه ابن سفیان - استاندار شام - اخطار گردید که از احادیث آنها تجاوز نکند.^۴

۴- فاروق نخستین کسی بود که در دوران خلافت خود ب فکر نوشتن تمام احادیث و کتاب کردن آنها افتاد^۵ و بعد از مدتها مشاوره با اصحاب مهاجر و انصار و یک ماه نماز استخاره بدلیل اینکه اگر تمام احادیث نوشته شوند و بصورت کتابی درآیند، در مقابل کتاب خدا، کتاب دیگری قرار داده می شود^۶ و توجه و علاقه مردم به کتاب خدا کمتر می شود از این کار صرف نظر نمود فاروق در توضیح این دلیل چنین گفت: «یکعده از اهل کتاب پیش از شما با بودن کتاب خدا کتابهای دیگری را تدوین کردند و به آنها اشتیاق پیدا نمودند^۷ و در نتیجه این عمل کتاب خدا را ترک نمودند بنابراین ما نمی توانیم چیزهای دیگری را با کتاب خدا مخلوط کنیم».^۸

۱- الفاروق شبلی نعمانی بخش دوم ص: ۲۷۹.

۲ و ۳- الفاروق شبلی نعمانی بخش دوم ص: ۲۷۹ و ازالة الخفاء ص: ۶.

۴ و ۵- الفاروق شبلی نعمانی بخش دوم ص: ۲۷۹ و ازالة الخفاء ص: ۶.

۶- الفاروق شبلی نعمانی بخش دوم ص: ۲۷۹ و ازالة الخفاء ص: ۶.

۷- تقييد العلم ص: ۵۰ و جامع بيان العلم ج ۱ ص: ۶۴ و طبقات ابن سعد ج ۳ ص: ۲۰۶ و كنز العمال ج ۵ ص: ۲۳۹ بنقل علوم الحديث صبحی صالح ذیل ص: ۳۱.

۸- تقييد العلم ص: ۵۰ و جامع بيان العلم ج ۱ ص: ۶۴ و طبقات ابن سعد ج ۳ ص: ۲۰۶ و كنز العمال ج ۵ ص: ۲۳۹ بنقل علوم الحديث صبحی صالح ذیل ص: ۳۱.

۵- اعزام هیئتهای محدثین اصحاب از مرکز مدینه به استانهای دور و نزدیک و گسترش تعلیم و تعلم حدیث در جهان وسیع اسلام در عصر فاروق، موجب گردید که مسلمانان بیش از حد لازم به روایت احادیث و بحث و گفتگو از احادیث سرگرم شوند و مانند زمان پیامبر ﷺ و زمان ابوبکر بیشتر اوقات آنان در تلاوت آیه‌های قرآن و بحث و گفتگو از آنها مصروف نمی‌گردید و همین تغییر و تحول در روش مسلمانان نسبت به قرآن و حدیث موجب نگرانی فاروق گردید و زمزمه ممتد روایات و احادیث در محافل مسلمانان بجای ترنم دائمی تلاوت آیه‌های قرآن در حکم زنگ خطری بود که فاروق از عواقب وخیم آن بکلی هراسناک شد و تمام سعی خود را بکار انداخت که بموازات اهتمام لازم به احادیث، مسلمانان را وادارد که به عادت سابق خویش در زمان پیامبر ﷺ برگردند و بیشتر اوقات خود را به تلاوت آیه‌ها و بحث و گفتگو از آنها بگذرانند و تنها در حال مشاوره و نشان دادن دلیلی برای حکمی از احکام شرعی یا بهنگام اعزام هیئتهای محدثین به استانها از احادیث و روایت آنها بحث کنند، و در همین مورد است که قرظه بن کعب^۱ می‌گوید: «هنگامیکه عمر ما را بسوی عراق روانه می‌کرد خودش نیز تا محل «صراه» همراه ما آمد و در بین راه از ما پرسید می‌دانید چرا شما را همراهی می‌کنم؟ گفتیم بلی بخاطر احترام و تکریم، گفت آری ولی در ضمن احترام موضوع دیگری هم هست و آن اینکه شما به شهری می‌روید که مردم آن سرزمین با تلاوت آیه‌های قرآن فضای مسجد و شهر خود را رونق بخشیده‌اند و مانند زنبور عسل در کندو زمزمه تلاوت آنها در فضا طنین‌انداز است^۲، مراقب باشید که آنها را با روایت احادیث از این کار باز ندارید و قرآن را با چیز دیگری مخلوط نکنید و بروایت احادیث از پیامبر ﷺ خود را سرگرم نکنید و در این کار منم شریک شما هستم^۳».

۱- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۷ عمر بن خطاب و طبقات بن سعد ج ۳ ص: ۲۰۶.

۲ و ۳- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۷ عمر بن خطاب و طبقات بن سعد ج ۳ ص: ۲۰۶.

بزرگان اصحاب که شدت اخلاص و حکمت و ژرف بینی‌های فاروق را بارها آزمایش کرده و همیشه به هشدارهای او توجه خاصی می‌نمودند این مرتبه نیز به ندای مخلصانه او جواب مثبت دادند و مانند زمان پیامبر بیشتر اوقات خود را به تلاوت آیه‌ها و بحث از آنها مصروف می‌نمودند و در موارد لازم به حدیث هم توجه کافی می‌کردند و از سرگرمی به روایتها دوری می‌کردند بعنوان مثال همین قرظه بن کعب^۱ وقتی به کوفه رسید و مردم به دور او حلقه زدند که بحثها را از احادیث شروع کند و آنها را به روایتها سرگرم نماید قرظه گفت:

«نهانا عمر - عمر ما را از این سرگرمی^۲ منع کرده است».

و همچنین سایب بن زید (م - ۸۰) یکی از یاران پیامبر می‌گوید من با سعد بن مالک از مدینه تا مکه همسفر بودم و سعد در طول این سفر حتی یک حدیث هم روایت نکرد و شعبی نیز می‌گوید: یکسال با عبدالله بن عمر هم مجلس شدم، و در طول این سال حدیثی را روایت نکرد.^۳

از این توضیحات معلوم می‌شود که در عصر فاروق تعلیم و تعلم حدیث در جهان وسیع اسلام گسترش یافته اما بجز احادیث صحیح آنها همراهِ شاهد و متابع روایت شده و مسلمانان بجای کثرت روایت حدیث و بحث از آنها بیشتر سرگرم تلاوت قرآن و بحث از آیه‌های قرآن بودند.

۱- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۷ عمر بن خطاب.

۲- سنن ابن ماجه ج ۱ ص: ۱۲ و طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۱۰۶ و سنن ابن ماجه ج ۱ باب ۳ و صحیح بخاری ج ۹ باب خیر المراه الواحد.

۳- سنن ابن ماجه ج ۱ ص: ۱۲ و طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۱۰۶ و سنن ابن ماجه ج ۱ باب ۳ و صحیح بخاری ج ۹ باب خیر المراه الواحد.

حدیث در عصر خلافت عثمان ذی النورین

در سالهای آخر خلافت عثمان رضی الله عنه که از یکطرف جهان اسلام از زمان فاروق خیلی بیشتر گسترش یافته بود و از طرف دیگر عثمان آن نفوذ و صلابت و قدرت کنترل فاروق را نداشت برخی از انحرافات از قبیل دیوانسالاری بروکراسی و فتودالیزم و تجمل‌گرایی و در کنار آنها تخلف از اصول روایت احادیث صحیح و هجوم روایتهای نادرست و بروز فرهنگهای وارداتی برخلاف میل عثمان رضی الله عنه بصحنه آمدند و این تغییر و تحول ناخواسته از فریاد عاجزانه عثمان رضی الله عنه به خوبی مشخص می‌گردد که فریاد برآورد: «**لا یحلّ لاحد ان یروی حدیثاً عن رسول الله لم اسمع به فی عهد ابی بکر و عمر**»^۱ و همین فریاد دو مطلب دیگر را هم می‌رساند یکی اینکه احادیث عصر ابوبکر و عمر مجموعه مشخصی بودند که مسلمانان عموماً از آنها آگاهی داشته‌اند و الا کسی سخن عثمان رضی الله عنه را نمی‌فهمید و نمی‌دانست به چه احادیثی اشاره کرده است و دیگر اینکه عثمان و همعصران او نیز احادیث زمان ابوبکر و عمر و شرط و قیود آنها را کاملاً تأیید کرده‌اند.

و تغییر دیگری که در زمینه روایت حدیث در زمان عثمان بوجود آمد این بود که عثمان رضی الله عنه چون ژرف‌بینی و حکمت فاروق اعظم را نداشت با یکی حالتی از عاطفه و خوش‌قلبی و بویژه دلجوئی از برخی از اصحاب احدی را از سرگرمی به روایت احادیث منع نمی‌کرد، ابوسلمه به ابوهزیره گفت آیا در زمان عمر نیز مانند امروز در سرگرم کردن مردم بروایت احادیث آزاد بودی؟ ابوهزیره^۲ در جواب گفت: اگر در زمان عمر مردم را به روایت احادیث سرگرم می‌کردم حتماً تازیانه می‌خوردم.

۱- مسند امام احمد ج ۱ ص: ۳۶۳، السنه قبل التدوین ص: ۹۷ و قبول الاخبار ص: ۲۹ و طبقات این

سعد ج ۲ ص: ۱۰۰.

۲- تذکره الحفاظ ذهبی ج ۱ ص: ۷.

حدیث در عصر خلافت علی مرتضی

علی مرتضی در عصر خلافت خود نه تنها از روش عمر فاروق درباره روایت احادیث انتقاد ننمود بلکه در خطبه ۲۱۹ نهج البلاغه ضمن بیان صفات پسندیده فاروق که فرموده: «واقام السنّة» این روش را کاملاً تأیید نموده است.

علی مرتضی با فرهنگ وارداتی و روایتهای اهل کتاب بشدت مبارزه می کرد و سعید بن مسیب نقل کرده که علی مرتضی فرمود هر کس باستناد روایتهای اهل کتاب قصه نادرست داود و اوریا را نقل کند او را یکصد و شصت تازیانه می زنم.^۱

برخی شایع کرده بودند که علی مرتضی کتاب مخصوصی از احادیث در نزد خود دارد که فقط او و خانواده او باین کتاب دسترسی دارند ولی علی مرتضی در پاسخ ابی جحیفه^۲ این شایعه را بشدت رد کرد و گفت غیر از این صحیفه «یک برگ نوشته شده» چیزی در دسترس^۳ ندارم و ما در بحث صحایف در همین مقدمه به تفصیل این مطلب را از صحیح بخاری نقل نمودیم.^۴

حدیث در حکومت معاویه

در زمان معاویه نیز مجموعه معینی از احادیث که واجد شرایط عصر فاروق بودند بوسیله محدثین اصحاب روایت می شدند و مسلمانان از آنها آگاهی داشتند ولی در کنار این مجموعه از احادیث سیل روایتهای اهل کتاب همه^۴ جا را فرا گرفته بود و معاویه که همان اخلاق و ژرف بینی عمر فاروق و علی مرتضی را نداشت از روایتهای اهل کتاب جلوگیری بعمل نیآورد^۵ اما از روایت هر مطلبی بنام حدیث، بجز احادیثی که در عصر

۱- تفسیر کبیر ج ۲۶ ص: ۱۹۲.

۲ و ۳- ارشاد ساری شرح صحیح بخاری ج ۱ ص: ۲۰۳، ۲۰۴.

۴ و ۵- شرح نووی بر مسلم هاشم ارشاد ساری ج ۴ ص: ۴۲۶.

فاروق صحت آنها تأیید شده و محدثین معروف آنها را روایت می‌کردند بشدت ممانعت نمود و در این مورد از روش صریح عثمان ذی‌النورین و روش ضمنی علی مرتضی مبنی بر تأیید احادیث عصر فاروق پیروی نمود و طی فرمان شدید اللحنی بمردم چنین اخطار کرد: «إياكم و الأحادیث: إلا حدیثاً كان فی عهد عمر فان عمر كان یخیف الناس فی الله عزوجل» یعنی من بشما اخطار می‌کنم که هیچ مطلبی را بعنوان حدیث نقل نکنید مگر مطلبی که در زمان عمر رضی الله عنه بعنوان حدیث نقل شده است زیرا عمر درباره خدا و دین خدا مردم را می‌ترساند.

احادیث عصر عمر مجموعه‌ای معین بودند که محدثین بزرگ اصحاب آنها را رو در روی مقتدرترین حکمفرمای روزگار و علیه منافع و آراء او «یعنی معاویه» نقل و روایت می‌کردند و بمخالفت او هیچگونه اهمیتی نمی‌دادند بمثال زیر توجه فرمائید.

ابو اشعث می‌گوید^۲ در یکی از جنگها که معاویه شخصاً فرمانده سپاه بود بغنایم زیادی دست یافتیم و جامی از طلای خالص نیز در میان غنایم بود و معاویه دستور داد که برای پرداخت سهمیه سپاهیان فروخته شود. و وقتی این خبر به عباده بن صامت رسید با نقل حدیث «الذهب بالذهب...» این معامله را یک عمل حرام و خلاف اسلام اعلان نمود و سپاهیان نیز بمحض شنیدن حدیث از عباده بن صامت هر یک آنچه را که از فروش این جام طلا به آنها رسیده بود به صاحبش پس دادند و وقتی این خبر بمعاویه رسید با حالتی از خشم و از خروش بر منبر رفت و در حالیکه تلویحاً عباده را تهدید می‌کرد بر مردم فریاد کشید که این چه وضعی است کسانی حدیثی را از پیامبر

۱- شرح نووی بر مسلم هاشم ارشاد ساری ج ۴ ص: ۴۲۶.

۲- ارشاد ساری ج ۷ ص: ۸۱ شرح نووی بر مسلم.

نقل می‌کنند که ما با وجود اینکه مدتها در خدمت^۱ پیامبر و از یاران او^۲ بودیم این حدیث را نشنیده‌ایم، عبادۀ از جای خویش برخاست و با صراحت و قاطعیت بار دیگر حدیث نامبرده را روایت کرد، بر معاویه فریاد کشید که ما محدثین هر مطلبی را از پیامبر^ﷺ شنیده باشیم با کمال بی‌باکی آنرا روایت خواهیم کرد، معاویه می‌خواهد ناراحت باشد و می‌خواهد غبار نگرانی و اندوه بر چهره‌اش بنشیند، و باین مطلب توجه نمی‌کنیم حتی اگر تنها یک شب تاریک در سپاه رسول‌الله^ﷺ حضور^۳ پیدا کرده باشیم.

حدیث در دوران بنی‌امیه تا زمان عمر بن عبدالعزیز

در عصر خلفای راشدین، غالباً^۴ در بین راوی و پیامبر^ﷺ هیچ واسطه‌ای وجود نداشت و راویان احادیث غالباً اصحاب و کلاً اهل عدالت^۵ بودند و برای شناختن یک روایت صحیح آنچه لازم بود از وجود «شاهد و متابع» و عدم تضاد این روایت با روایت دیگر که ابوبکر صدیق این دو را شرط بشمار آورده بود، و همچنین وجود هوش و حافظه کافی و روایت بعین عبارت پیامبر^ﷺ که این دو را نیز عمر فاروق شرط شمرده بود، و این چهار مطلب بعلاوه مطلب «اقران و مدبّح» که در بین صحابی و پیامبر^ﷺ واسطه صحابی می‌بوده و صحابی از صحابی نقل می‌کرده است، این چهار مطلب زیربنای علم‌الحديث درایتی در عصر اصحاب بوده‌اند. و در دوران بنی‌امیه که اکثریت

۱- ارشاد ساری ج ۷ ص: ۸۱ شرح نووی بر مسلم.

۲- شرح نووی بر مسلم هامش ارشاد ساری ج ۷ ص: ۸۱.

۳- شرح نووی بر مسلم هامش ارشاد ساری ج ۷ ص: ۸۱.

۴- گفتیم غالباً زیرا صحابی از صحابی حدیث روایت کرده‌اند مثلاً ابوهیره و عایشه ام‌المؤمنین^ﷺ حدیث از یکدیگر روایت کرده‌اند. (مدبّح)

۵- ابن حجر در الاصابه: اتفق اهل السنّة علی أنّ الجمیع عدول.

عظیمی از غیر اصحاب راوی احادیث بودند، و در عدالت آنان جای بحث و تحقیق بود و جرح و تعدیل متوجه آنان می‌گردید شرط دیگر بنام عدالت را وی بر شروط سابق اضافه گردید و برای اطمینان از تحقق این شرط علمی بنام (علم الرجال) ضرورت پیدا کرد و سفیان ثوری (م - ۶۱) می‌گوید: برای جلوگیری از دروغ دروغگویان در روایت احادیث، ما تاریخ و شرح حال راویان را (علم الرجال) بکار^۱ انداختیم و بعد از بکار انداختن این علم و شناخت همه راویان و آگاهی بر زمان و مکان و تولد و وفات آنها اصطلاحات مرسل (خبری که بوسیله غیر صحابی وصل شود) و مسند (خبری که بوسیله صحابی وصل شود) و همچنین مسند نازل و مسند عالی و علو مطلق و علو نسبی و همچنین اصطلاح موافقه و بدل و مساواة و مصافحه و همچنین اصطلاحات موضح و مبهمات، وجدان و مجهول الحال و اکثر اصطلاحات مربوط به راوی وضع شدند و استعمال آنها بر زبان محدثین متداول گردید ولی بصورت تألیف و تصنیف و کتاب کسی آنر ننوشته بود.

در این دوره از بخش‌های مهم دیگر علم الحدیث درایتی مسایل جرح و تعدیل راوی نیز وسیله ابن عباس^۲ (م - ۹۶) و انس بن مالک (م - ۹۳) وضع و پی‌ریزی^۳ گردید.

حدیث و سنت در عصر عمر بن عبدالعزیز اموی

تا عصر عمر بن عبدالعزیز نه تنها کتابی بنام کتاب حدیث وجود نداشت بلکه اساساً تألیف و تصنیف و نوشتن هیچگونه کتابی در هیچ علم و مسائلی معمول نشده بود و در تمام جهان وسیع اسلام جز قرآن هیچ کتابی وجود نداشت و عمر بن عبدالعزیز در دوره

۱- الکفایه ص: ۱۱۹ به نقل علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۶۶.

۲ و ۳- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۰۸.

کوتاه حکومت خود (۹۹-۱۰۱) بعد از مشاوره با اجله علما و بحث و تحقیق درباره اینکه نهی از کتابت احادیث موقتی و مربوط به سالهای اول بعثت و بخاطر عدم اختلاط با آیه‌های قرآن بوده^۱ و طبق حدیث معروف: «قیدوالعلم بالکتاب»^۲ هرگاه علم حالتی از فراری داشت، و فراموش شدن و محو گشتن آن جای بیم و نگرانی بود کتابت آن نه تنها جایز بلکه لازم هم هست به نمایندۀ خود در مدینه ابوبکر بن حزم دستور داد که احادیث پیامبر ﷺ را نوشته و بصورت کتابی در آورد و اینکه عین فرمان عمر بن عبدالعزیز به ابی بکر بن حزم.

«انظر ما کان من حدیث رسول الله ﷺ فاکتبه فانی خفت دروس العلم و ذهاب العلماء و لایقبل الا حدیث النبی ﷺ و لیفشو العلم و لیجلسوا حتی یعلم من لایعلم فان العلم لایهلک حتی یکون^۴ سراً».

ترجمه: توجه کن، آنچه از احادیث پیامبر خدا ﷺ در آنجا موجود است بقید کتابت درآور زیرا من نگرانم که علم محو شود و علما از بین بروند و جز حدیث پیامبر چیز دیگری مورد قبول نمی‌باشد و علم را آشکار کنید و برای گسترش آن جلساتی را تشکیل دهید تا در نتیجه آن کسانی که بی‌علم هستند تعلیم بیابند زیرا علم محو و نابود نمی‌شود تا هنگامیکه از مردم مخفی می‌گردد و بصورت سری از اسرار تعلیم می‌شود.

۱- المحدث الفاضل ج ۴ ص: ۶ بنقل علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹.

۲- جامع بیان العلم لابن عبدالبر ج ۱ ص: ۷۲ و تقييد لعلم ص ۹۶ و المحدث الفاضل ج ۴ ص: ۲ بنقل صبحی صالح ص: ۹.

۳ و ۴- صحیح بخاری در ارشاد ساری ج ۱ ص: ۱۹۶ این فرمان در طبقات ابن سعد ج ۲ ص: ۳۴ به نقل علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۳۷ نیز آمده و از حدیث «عمره» و در برخی روایات از حدیث قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق یاد شده و «عمره دختر عبدالرحمن انصاری و همچنین قاسم» هر دو شاگرد درس حدیث ام‌المومنین عایشه (رض) بوده‌اند.

صدور این فرمان و فرمانهای^۱ مشابه دیگر به نقاط مختلف از طرف خلیفهٔ پارسا و دادگر و با ایمانی چون عمر بن عبدالعزیز موجب گردید که کتابت کردن احادیث نه تنها مجاز بلکه یک امر بسیار لازم و ضروری بشمار آید و محدثین در هر محلی بنویشتن احادیث و کتابت کردن آنها اقدام نمودند، ابوبکر بن حزم در شهر مدینه مأموریت خود را در جمع‌آوری و نوشتن احادیث^۲ این شهر انجام داد اما متأسفانه این خلیفه پارسا و دادگر قبل از اینکه از نتایج تلاش و کوشش ابن حزم باخبر شود دارفانی را وداع گفت^۳ و تنها کسیکه در زمان حیات عمر بن عبدالعزیز موفق شد نتایج فعالیت خود را بدست او برساند محمد بن مسلم بن شهاب زهری^۴ مدنی (م - ۱۲۴) بود که کتابی را در احادیث نوشت و عمر بن عبدالعزیز نسخه‌هایی از این کتاب را بهمهٔ مناطق فرستاد و زهری همواره باین عمل خود مباهات می‌کرد و می‌گفت «لم یدون هذا العلم احد قبل تدوینی»^۵.

و درباره قدرت حافظه و نهایت دقت زهری در تحریر این کتاب حدیث آورده‌اند که هشام بن عبدالملک در دورهٔ خود از زهری خواستتا احادیثی را به فرزندش - که تحت تعلیم و تربیت او بود - بیاموزد و او یاد داشت کند، زهری چهارصد حدیث را از بر به وی گفت و او نیز یادداشت نمود، و پس از یک ماه که زهری را ملاقات کرد به وی گفت: «آن احادیثی را که یادداشت کرده بودم از بین رفته‌اند» زهری این بار چهارصد حدیث را از روی کتابش برای او خواند و او یادداشت کرد و پس از مدتی اتفاقاً نوشتهٔ

۱- علوم الحدیث صبحی ص: ۳۷.

۲ و ۳- مفتاح السنه - محمد عبدالعزیز خولی ص: ۲۰ بنقل علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۳۷.

۴ و ۵- الرساله المستطرفه ص: ۴ و جامع بیان العلم ج ۱ ص: ۷۶ بنقل علوم الحدیث صبحی صالح ص:

۳۸ و فتح الباری ج ۱ ص: ۲۱۸ و تنویر الحوالمک سیوطی ص: ۵ در فتح الباری ج ۱ ص: ۲۰۴

نخستین مؤلف در حدیث را ابن حزم نوشته.

اولی پیدا شد و با کمال تعجب مشاهده گردید که آنچه در مرتبه اول از حفظ باو گفته است با آنچه در این مرتبه از روی کتاب باو گفته است یک کلمه فرق و تفاوت ندارد.^۱ متأسفانه دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز خیلی کوتاه و فقط دو سال و پنج ماه بود، و نتوانست در پیشرفت فرهنگ و معارف اسلامی - مخصوصاً در رابطه با جمع‌آوری و نوشتن احادیث بهمة آرزوهای خویش نایل آید و جانشین او و یزید بن عبدالملک (م - ۱۰۵)^۲ نیز در مدت چهار سال خلافت خود نتوانست در این زمینه کاری انجام دهد اما جانشین او هشام عبدالملک (م - ۱۲۵)^۳ در دوران بیست ساله خلافت خویش تا این اندازه محدثین را به جمع‌آوری و کتابت احادیث تشویق نمود که برخی از دانشمندان معتقدند اقدام به کتابت احادیث برای اولین بار بوسیله زهری و در زمان هشام بن عبدالملک بوده است^۴ و عمر بن عبدالعزیز فقط فرمانهای کتابت احادیث را به مناطقی از جهان اسلام فرستاده است و محدثین با اعتماد و اطمینان از علم و زهد و اخلاص این خلیفه مؤمن و عالم و دادگر بعد از صدور این فرمانها جمع‌آوری و نوشتن احادیث را آغاز کرده‌اند.

حدیث و سنت در دوره خلفای عباسی

همان حرکتی که در اواخر دوران بنی‌امیه با صدور فرمانهای عمر بن عبدالعزیز، در رابطه با جمع‌آوری و کتابت احادیث آغاز شده بود در دوران خلفای عباسی بشدت

۱- الاضواء علی السنه المحمديه ص: ۲۶ و المبادئ العامه ص: ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲ و ۳- الکامل ابن اثیر ج ۵ ص: ۱۲۱ و ۲۶۱.

۴- ضحی الاسلام ج ۲ ص: ۱۰۶.

دنبال گردید و شمس‌الدین محمد ذهبی دربارهٔ حوادث سال^۱ ۱۴۳ - مقارن خلافت منصور عباسی می‌نویسد: «در این زمان علمای اسلام تدوین و نوشتن کتابهای حدیث را در تمام مراکز تعلیم و تعلم آغاز کردند و از جمله عبدالملک ابن جریج متوفی (۱۵۰) در مکه کتابهایی نوشت، و همچنین ابوالنصر عدوی متوفای (۱۵۶) و در شام اوزاعی متوفای (۱۵۷) کتابهایی را تدوین و همچنین سفیان ثوری متوفای (۱۶۷) کتاب جامعی را تدوین و امام مالک متوفای (۱۷۹) کتاب موطا را تدوین نمود^۲».

موطا امام مالک

امروز از مجموع این کتابها، کتاب موطا در دسترس همهٔ دانشمندان می‌باشد و سیوطی در تنویر الحوالک بنقل از ابهری می‌گوید: «تمام احادیث^۳ و آثار و روایاتی که در کتاب موطا از پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین نقل شده یکهزار و هفتصد و بیست فقره می‌باشد که شامل ششصد حدیث مسند و دو صد و بیست و دو حدیث مرسل و ششصد و سیزده حدیث موقوف و اقوال تابعین یکصد و هشتاد و پنج فقره می‌باشد^۴».

امام مالک موطا را در میان چهل هزار حدیث برگزیده^۵ است و در زمان امام مالک نیز دارای چنین اهمیتی بوده است که منصور خلیفه عباسی تصمیم گرفت که با اجازهٔ امام مالک موطا را کتاب عموم مسلمانان در جهان اسلام معرفی نماید، اما امام مالک مانع شد و گفت: مردمان دیگر نیز احادیث را جمع‌آوری نموده‌اند و بر چیزهایی اطلاع پیدا کرده‌اند که ما از آنها اطلاع پیدا نکرده‌ایم و امام شافعی در مقایسهٔ موطا با کتابهای

۱ و ۲- المبادی العامه ص: ۱۲۵.

۳ و ۴- تنویر الحوالک سیوطی بنقل علم الحدیث - کاظم شانه‌چی ص: ۳۵.

۵- علم الحدیث مدیر شانه‌چی ص: ۳۷.

دیگر از احادیث گفته است: من هیچ کتابی را سراغ ندارم که به اندازه کتاب امام مالک صحت و صواب در آنها وجود داشته باشد.^۱

اعدام حدیث‌سازان

در دوره خلفای عباسی با توطئه جعل احادیث بشدت مبارزه گردید و بعد از آنکه محدثین آگاه با استفاده از قوانین علم الحدیث آثار مجعول بودن یک سری از روایات را فاش می‌ساختند و سازندگان این احادیث در حال بازجوئی اعتراف صریح می‌کردند که این مجموعه از احادیث را عمداً جعل کرده‌اند از طرف حکومت حکم اعدام آنها صادر و اجرا می‌گردید.

همچنانکه ابوجعفر منصور عباسی^۲ در سال ۱۴۵ محمد بن سعید بن حسان آمدی را بجرم زندیق بودن و موضوع و جعلی بودن احادیثش بدار آویخت و همچنین در سال ۱۶۰ در زمان خلافت مهدی خلیفه عباسی بوسیله استاندار بصره عبدالکریم بن عوجاء بکیفر جعل احادیث اعدام گردید و جالب این بود که این جنایتکار هنگامیکه لبه تیز شمشیر را در برابر گردن خود دید و مطمئن شد که بقتل می‌رسد با صدای بلند فریاد کشید که «من چهار هزار حدیث برای شما جعل کرده‌ام و عموماً درباره حرام و حلال می‌باشند»^۳.

در این دوره در بین راوی و پیامبر ﷺ واسطه‌ها از صحابی و تابعی بیشتر و تدریجاً سلسله راویان طولانی‌تر شد و ظاهراً بخش دیگر از مصطلحات علم الحدیث مانند: مشهور، عزیز، غریب، شاذ، معلل، معضل، منقطع وضع و بر بقیه مصطلحات دیگر اضافه گردید و محدثین در محاورات خویش آنها را بکار می‌بردند ولی هنوز کتابی در زمینه مصطلحات حدیث و علم الحدیث درایتی نوشته نشده بود.

۱- الباعث الحثیث ص: ۳۰۱ و ۳۱.

۲ و ۳- الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث ابن کثیر ص: ۸۴.

در اواخر قرن دوم تدوین کتابهای حدیث بصورت «مسانید = جمع مسند»^۱ آغاز گردید و اولین مسند بوسیله ابی داود طیالسی (م - ۲۰۴) تدوین گردید^۲ و صاحب کشف الظنون مسانید این دوره را تا چهل مسند نامبرده است و در بین آنها مسند امام احمد (متوفای ۲۴۱) از حیث کثرت احادیث و اهمیت و دقت رتبه اول را جایز گشت مسند امام احمد شامل بیش از سی هزار^۳ حدیث و از هفتصد و پنجاه هزار^۴ حدیث برگزیده شده است. که در زمان ما نیز در دسترس دانشمندان می‌باشد.

در اوایل قرن سوم ظاهراً اصطلاحات حدیث صحیح و حسن و ضعیف وضع شده و در محاورات بکار برده می‌شدند و حدیثی را صحیح می‌گفتند که افراد سلسله^۵ کلاً عادل و اهل هوش و حافظه کامل بوده و حدیث را به پیامبر^ﷺ وصل کرده باشند و علاوه بر این شاذ هم نباشد یعنی راجحتری مخالف او نباشد و معلل هم نباشد یعنی از هیچ جهت مورد ایراد محدثین نباشد. و حدیث حسن حدیثی است که از شرایط صحیح جز هوش و حافظه کامل بقیه را داشته باشد^۶ و حدیث ضعیف حدیثی است که شرائط حدیث صحیح و حدیث حسن در او وجود نداشته باشد.^۷

۱- مسند تألیفی است که در آن احادیث به ترتیب نام و رتبه اصحاب از حروف هجا ذکر گردد علوم

الحدیث صبحی صالح ص: ۳۰۵.

۲- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۳۰۵.

۳- علم الحدیث ص: ۵۵ و در این صفحه یادآوری شده که ابن خلدون آنرا سی و یک هزار حدیث شمرده است.

۴- ذیل الباعث الحثیث ص: ۳۲ و در ذیل علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۳۰۶ نوشته شده که در سال ۱۳۱۳ مسند امام احمد در مصر در شش جلد بزرگ چاپ شده است.

۵ و ۶- الباعث الحثیث ص: ۲۱.

۷- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۶۷.

دوره تدوین کتابهای صحاح

کتابهایی که تا آن زمان تدوین شده بودند اضافه بر احادیث صحیح بر احادیث حسن و ضعیف هم مشتمل بودند و حدیث ضعیف عبارت بود از^۱ مرسل، منقطع، معضل، مدلس و معلل، مضطرب، مقلوب، شاذ، منکر، متروک^۲. و کتابی که مؤلف آن تضمین کرده باشد که فقط احادیث صحیح را در آن کتاب جمع آوری نماید وجود نداشت و بهمین جهت اسحق^۳ بن راهویه امام حدیث و استاد بخاری بشاگردان خود می گفت «لوجمعتم کتاباً مختصراً لصحیح سنّة رسول الله» ینی چه خوب بود اگر کتاب مختصری شامل احادیث صحیح پیامبر خدا ﷺ را جمع می کردید^۴، بخاری متولد ۱۹۲ گوید این سخن در قلب من تأثیر کرد و تمام تلاش و کوشش خود را برای جمع آوری احادیث صحیح مصروف نمودم.^۵

نخستین کسیکه احادیث صحیح را جمع آوری نمود

بخاری از یکهزار استاد احادیث را یادداشت نموده^۶ و از او نقل شده که گفته است ششصد هزار حدیث را جمع آوری^۷ کرده ام و از این موضوع این کتاب حدیث صحیح را برگزیده ام^۸ کتاب صحیح بخاری با مکررات هفت هزار و دو صد و هفتاد و پنج و بدون تکرار چهار هزار حدیث می باشد^۹ بخاری همچنانکه اولین کتاب حدیث صحیح در اسلام است همواره مهمترین و مقدمترین کتاب حدیث صحیح بشمار آمده است.

۱ و ۲- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۶۷ تا ۲۱۷.

۳ و ۴ و ۵- قواعد التحدیث ص: ۷۱ بنقل ابن حجر علم الحدیث ص: ۴۹.

۶- ذیل صبحی ص: ۲۹.

۷ و ۸- دایرة المعارف فرید و جدی در کلمه بخاری.

۹- الباعث الحثیث ص: ۲۵.

بعد از بخاری شاگردش مسلم متولد ۲۰۶ و متوفای ۲۶۱ کتاب صحیح مسلم را تدوین نمود و این کتاب که بدون تکرار چهارهزار حدیث است از سیصد هزار^۱ حدیث انتخاب گردیده است و بعد از بخاری بر همه کتابهای حدیث صحیح مقدم است و وقتی گفته شد «شیخین» منظور مسلم و بخاری و هرگاه گفته شد صحیحین منظور صحیح بخاری و صحیح مسلم است^۲ و بعد از بخاری و مسلم ابوداود (متولد ۲۰۲ و متوفای ۲۷۵) کتاب سنن خود را مشتمل بر چهار هزار و هشتصد حدیث تدوین نمود و بعد از او ترمذی (متولد ۲۰۲ و متوفای ۲۷۰) کتاب حدیث صحیح خود را مشتمل بر چند هزار حدیث تدوین نمود و سپس ابن ماجه (متولد ۲۰۹ و متوفای ۲۷۳) کتاب سنن خود را مشتمل بر چند هزار حدیث تدوین نمود و بعداً نسائی (متولد ۲۱۰ و متوفای ۲۹۵) کتاب حدیث صحیح خود را مشتمل بر چند هزار حدیث تدوین نمود این کتابها بصحاح سته معروف و جز بر موطا بر همه کتابها مقدم بشمار آمده‌اند ولی عده‌ای از دانشمندان موطا را بجای^۳ ابن ماجه از صحاح سته بشمار آورده‌اند.

دوره تدوین معاجم

معاجم «جمع معجم» کتابی است که در آن احادیث به ترتیب صحابی‌ها یا اساتید یا شهرها نوشته شود و غالباً ترتیب الفبا نیز در آنها رعایت می‌شود و طبرانی (متوفای ۳۲۰) نخستین دانشمندی بود که به تدوین معجم اقدام نمود و معجم کبیر و اوسط و صغیر را تدوین کرد.

۱- دایرة المعارف فرید و جدی در کلمه مسلم.

۲- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۹۹.

۳- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۹۹.

عصر تدوین علم الحدیث درایتی

تا نصف دوم قرن چهارم تمام مصطلحات علم الحدیث درایتی و ابزار حدیث شناسی وضع شده و مورد استفاده محدثین قرار گرفته بود ولی هنوز مصطلحات و قواعد حدیث‌شناسی بصورت علم مدرن و کتاب مکتوب در نیامده بود و برای نخستین بار ابو محمد رامهرمزی^۱ متوفای ۳۶۰ کتابی را بنام «المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی» در علم الحدیث درایتی تدوین و در محافل علما و دانشمندان انتشار داد. و بعد از او حاکم نیشابوری (م - ۴۰۵) و سپس ابونعیم اصفهانی (م - ۴۳۰) و خطیب بغدادی (م - ۴۶۳) کتابهایی در مصطلحات حدیث و قواعد حدیث‌شناسی برشته تحریر درآوردند و بعد از آنان قاضی عیاض و ابوبکر بن احمد عسقلانی (م - ۸۵۲) کتابهای مشروح و مفصلی را در علم الحدیث درایتی تدوین نمودند و کتاب احمد بن حجر عسقلانی بنام نخبه الفکر^۲ با شرح آن نزهة النظر که حالا در دسترس ما است و یکی از مراجع مهم و معتبر کتاب علم الحدیث (کلید حدیث‌شناسی) ما است.

این بود نگاه گذرا به سیر علم الحدیث روایتی و همچنین پیدایش تدریجی علم الحدیث درایتی که در آغاز رساله کلید حدیث‌شناسی تعریف و موضوع و غایت هر دو مورد بحث واقع شده و اصطلاحات و مسایل و قواعد دومی در رساله نامبرده با مدارک و اسناد کافی بیان گردیده است و با توجه باینکه در سالهای اخیر برخی از نویسندگان متأسفانه در مورد مطالب همین پیشگفتار، دچار لغزشها و انحرافات تأسف باری شده‌اند بنابراین مطالعه مطالب این پیشگفتار و توجه به مدارک آن به اندازه مسائل و مطالب اصل

۱- ارشاد ساری ج ۱ ص: ۷ و شرح نخبه الفکر ص: ۴.

۲- ارشاد ساری ج ۱ ص: ۷ و شیخ نخبه الفکر ص: ۴.

علم الحدیث ضروری می‌باشد و از خداوند متعال خواهانم که همواره ما را براه راست هدایت فرماید.^۱

آفریدگارا عاجزانه از تو تمنا دارم که ایمان کامل و ثابت و دایم را همراه توفیق بر اعمال صالحه بمن عطا فرما.

آفریدگارا این نوشته هر چند ناچیز است و ارزش تقدیم به پیشگاه با عظمت ترا ندارد ولی چون در راه خدمت بدین و آیین پرستش تو و شناسائی احادیث صحیح پیامبر تو است، رجای و اتق دارم که در پیشگاه با عظمت تو مورد قبول واقع شود، و خیر و ثواب این نوشته و بقیه نوشته‌هایم را روزگاران نیز بمن برسانی که من این جهان را وداع گفته باشم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

مهاباد - مسجد قبله - عبدالله احمدیان

۷۰/۵/۸

۱- مانند سیری در صحیحین و سیر تحول قرآن و حدیث.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تعريفات

علم الحديث

علم الحديث با دو قيد «درایتی» و «روایتی» استعمال می‌گردد و بر دو علم جداگانه اطلاق می‌شود: یکی علم الحديث درایتی و دیگری علم الحديث روایتی که اولی اساس و زیر بنای دومی است و همان نسبت را با آن دارد که اصول الفقه نسبت به فقه دارد. بر همین مبنا برخی از دانشمندان، اولی را اصول الحديث و دومی را فروع الحديث نامیده‌اند.^۱

با اینکه محور بحث ما در این رساله علم الحديث درایتی است کما اینکه در حال اطلاق «علم الحديث» نیز همین معنی متبادر است اما برای جلوگیری از اشتباه و توضیح بیشتر، تعریف و موضوع و فائده هر یک از آنها را بیان می‌نماییم.

الف - علم الحديث روایتی

۱- تعریف: علم الحديث روایتی علمی است که بوسیله ان اقوال، افعال، احوال و تأییدات پیامبر ﷺ روایت و شناخته می‌شوند.^۲

۱- برکوی شرح قارصی ص ۷ و ذیل نزهه النظر ص ۸.

۲- قواعد فی علوم الحديث ص ۲۲، مصطلح الحديث ص ۴، شرح برکوی ص ۷.

۲- موضوع: موضوع علم الحدیث روایتهای وارده از پیامبر ﷺ است از حیث اقوال و افعال و احوال و تأییدات.^۱

۳- فایده: فایده علم الحدیث روایتی اطلاع و آگاهی از اقوال و افعال و احوال و تأییدات پیامبر است.^۲

توجه: مسایل علم الحدیث روایتی - برخلاف مسایل تمام علوم دیگر مسایل کلی نیستند بلکه مسایل جزئی و قضایای شخصیّه می‌باشند مانند: پیامبر ﷺ چنین فرمود، چنین کرد و چنین بود.^۳

ب - علم الحدیث درایتی

۱- تعریف: علوم الحدیث درایتی رشته قواعدی است که از احوال روایت کننده (راوی) و از خصوصیات روایت شده (مروی) و همچنین کیفیت و کمیت زنجیره روایتها (سند) کلاً از حیث رد و قبول بحث می‌کند.^۴

۲- موضوع: موضوع علم الحدیث درایتی عبارت است از «راوی» روایت کننده و «مروی» روایت شده.^۵

۱- مصطلح الحدیث ص ۴، شیخ سیوطی در تدریب الراوی ص ۵ گفته است: موضوع علم الحدیث روایتی متن و سند است نه شخص پیامبر زیرا شخص یک انسان موضوع علم طب است و متأخرین و از جمله در شرح بر کوی ص: ۵ برای دفع اعتراض شیخ سیوطی توضیح داده‌اند که شخص پیامبر با حیثیت نامبرده موضوع علم الحدیث روایتی است.

۲- مصطلح الحدیث ص ۴، شرح بر کوی: فایده آنرا دسترسی به سعادت دین و دنیا ذکر کرده است.

۳- مصطلح الحدیث ص ۴ و ۵.

۴- شرح بر کوی ص ۷، مصطلح الحدیث ص ۲ و قواعد فی علوم الحدیث ص ۲۲.

۵- شرح بر کوی ص ۷ و مصطلح الحدیث ص ۲.

۳- فایده: فایده علم الحدیث درایتی اطلاع و آگاهی از قوانینی است که می‌توان بوسیله آن مقبول و مردود را از روایتهایی که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده‌اند بخوبی تشخیص داد.^۱

اصطلاحات مقدماتی

- ۱- خبر: مطلبی است که از کسی نقل می‌گردد، خواه پیامبر ﷺ باشد یا غیر.^۲
- ۲- حدیث: عبارت است از اقوال و افعال و تأییدات^۳ و صفاتی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شوند و سنت نیز به همین معنی استعمال می‌شود.^۴
- ۳- اثر: مطلبی است که از پیامبر ﷺ یا اصحاب یا تابعین روایت شده است.^۵
- ۴- سند: عبارت است از زنجیرهٔ راویان که با نظم و ترتیب به متن منتهی می‌شود.^۶
- ۵- متن: عبارت است از مطلبی که زنجیرهٔ راویان به آن منتهی می‌گردد.^۷
- ۶- استاد: عبارت است از تلاش محدث در جهت بیان زنجیره منظم راویان حدیث.^۸

- ۱- زهه النظر عسقلانی ص ۸، مصطلح الحدیث ص ۳.
- ۲- مصطلح الحدیث ص ۶، عسقلانی می‌گوید: در نزد اهل فن حدیث‌شناسی، خبر و حدیث یک معنی دارند و برخی حدیث را مخصوص پیامبر ﷺ و خبر را برای غیر پیامبر ﷺ استعمال می‌کنند.
- ۳- شرح بر کوی ص ۸ و مصطلح الحدیث ص: ۳.
- ۴- جمع الجوامع ج ۲ ص: ۹۹.
- ۵- قواعد فی علوم الحدیث ص ۲۵ ظفرالامانی ص ۴ و ۵ شرح امام نووی بر مسلم ج ۱ ص: ۶۳ برخی حدیث را بر فرموده پیامبر ﷺ و اثر را بر گفته صحابی و تابعی اطلاق کرده‌اند.
- ۶- قواعد علم الحدیث ص: ۲۶.
- ۷- مصطلح ص: ۶، قواعد علم الحدیث ص: ۲۶.
- ۸- قواعد علم الحدیث ص: ۲۶.

۷- حدیث سند: حدیثی است که بوسیله یک زنجیره منظم و متصل راویان به پیامبر ﷺ می‌رسد.^۱

۸- کتاب سند: کتابی است مشتمل بر مجموعه‌هایی از احادیث مسند که هر مجموعه را یکی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت کرده است مانند مسند امام احمد حنبل.^۲

۹- مسند: کسی است که حدیثی را با زنجیره و سند روایت کند خواه اهل فن علم الحدیث درایتی باشد یا فقط راوی حدیث باشد.^۳

۱۰- محدث برتر از مسند است و به کسی گفته می‌شود که در علم الحدیث درایتی دارای چنان مهارت و تخصصی باشد که بخوبی بتواند احادیث صحیح و روایات ضعیف را تشخیص و احادیث صحیح را روایت کند.^۴

۱۱- حافظ برتر از محدث است و به کسی گفته می‌شود که یکصد هزار حدیث را از حیث متن و سند و جرح و تعدیل راویان و تاریخ آنها بررسی کند و احادیث صحیح را روایت نماید.^۵

۱- تدریب الراوی ص ۱۰۷ و در شرح نخبه آمده است: برخی مسند را شامل مرفوع، موقوف و مقطوع هم دانسته‌اند و مؤلف تدریب الراوی (ص ۵) گفته است گاهی محدثین مسند و اسناد را هم معنی، استعمال کرده‌اند.

۲- قواعد علم الحدیث ص ۲۶، توضیح اینکه در کتاب مسند احادیث هر یک از اصحاب علیحده و با رعایت ترتیب فضل و بدون تعیین صحیح و حسن جمع شده است (ذیل نزهه النظر ص ۵۴).

۳- قواعد علم الحدیث ص: ۲۷.

۴- قواعد علم الحدیث ص: ۲۷.

۵- قواعد فی علم الحدیث ص ۲۹ و مصطلح الحدیث ص ۶ و ۷ و کشف اصطلاحات الفنون تالیف فاضی محمد اعلی تهانویی. این تعاریفات برای «محدث» و «حافظ» و «حجه» و «حاکم» در مقدمه اکثر کتابهای علم الحدیث و مصطلحات آمده‌اند. حافظ را به عرف حواله کرده است و شیخ تهانوی محدث معاصر بعد از نقل این مطلب در ذیل صفحه ۲۸ قواعد فی علوم الحدیث چنین می‌گوید: در زمان ما

۱۲- حجة برتر از حافظ است و به کسی گفته می‌شود که سیصد هزار حدیث را از حیث متن و سند و احوال راویان بررسی کرده و احادیث صحیح را روایت نماید.^۱

(عصر حاضر) محدث کسی است که به کتابهای حدیث سرگرم باشد و حافظ کسی است که بیش از هزار حدیث را حفظ داشته باشد و هر حدیثی را دید بتواند تشخیص دهد که از صحاح سته است یا خیر؟ و حجة کسی است که در علم الحدیث دارای چنان اطلاعاتی باشد که معاصرین، قول او را درباره هر حدیثی (حجّت و سند بشمارند و کسی درباره صحت حدیثی) با او نزاع و جدال نکند و شیخ عبدالفتاح محدث معاصر و شاگرد شیخ تهانوی این توضیح را کاملاً تأیید کرده است و در ذیل این مطلب گفته است: «بیانات استاد کاملاً صحیح است زیرا وقتی من از استادم (علامه کوثری) در رابطه با تعریف (محدث، حافظ، حجه و حاکم) سؤال کردم که این آمار و ارقام از کجا و کی پیدا شده است و اصل و سند آنها چیست؟ در جواب فرمود: «این اصطلاحات در قرنهای اخیر بوجود آمده‌اند و محدثین سلف از آنها بی‌خبر بوده‌اند زیرا حافظ ذهبی کتابش را تذکره الحفاظ نام نهاده است و شرح حال تعداد زیادی از صحابی و غیر صحابی را نوشته است، که اکثر آنها یک دهم آنچه برای حافظ و حجه و حاکم نوشته‌اند روایت نکرده‌اند.»

۱- قواعد فی علم الحدیث ص ۲۹ و مصطلح الحدیث ص ۶ و ۷ و کشف اصطلاحات الفنون تالیف فاضی محمد اعلی تهانویی. این تعاریفات برای «محدث» و «حافظ» و «حجه» و «حاکم» در مقدمه اکثر کتابهای علم الحدیث و مصطلحات آمده‌اند. حافظ را به عرف حواله کرده است و شیخ تهانوی محدث معاصر بعد از نقل این مطلب در ذیل صفحه ۲۸ قواعد فی علوم الحدیث چنین می‌گوید: در زمان ما (عصر حاضر) محدث کسی است که به کتابهای حدیث سرگرم باشد و حافظ کسی است که بیش از هزار حدیث را حفظ داشته باشد و هر حدیثی را دید بتواند تشخیص دهد که از صحاح سته است یا خیر؟ و حجة کسی است که در علم الحدیث دارای چنان اطلاعاتی باشد که معاصرین، قول او را درباره هر حدیثی (حجّت و سند بشمارند و کسی درباره صحت حدیثی) با او نزاع و جدال نکند و شیخ عبدالفتاح محدث معاصر و شاگرد شیخ تهانوی این توضیح را کاملاً تأیید کرده است و در ذیل این مطلب گفته است: «بیانات استاد کاملاً صحیح است زیرا وقتی من از استادم (علامه کوثری) در رابطه با

۱۳- حاکم برتر از حجة است و به کسی گفته می‌شود که بر جمیع احادیث از لحاظ متن و سند و جرح و تعدیل راویان و تاریخ آنها اطلاع کامل داشته باشد.^۱

تعریف (محدث، حافظ، حجه و حاکم) سؤال کردم که این آمار و ارقام از کجا و کی پیدا شده است و اصل و سند آنها چیست؟ در جواب فرمود: «این اصطلاحات در قرنهای اخیر بوجود آمده‌اند و محدثین سلف از آنها بی‌خبر بوده‌اند زیرا حافظ ذهبی کتابش را تذکره‌الحفاظ نام نهاده است و شرح حال تعداد زیادی از صحابی و غیر صحابی را نوشته است، که اکثر آنها یک دهم آنچه برای حافظ و حجه و حاکم نوشته‌اند روایت نکرده‌اند.»

۱- قواعد فی علم الحدیث ص ۲۹ و مصطلح الحدیث ص ۶ و ۷ و کشف اصطلاحات الفنون تالیف فاضی محمد اعلی تهانویی. این تعاریفات برای «محدث» و «حافظ» و «حجه» و «حاکم» در مقدمه اکثر کتابهای علم الحدیث و مصطلحات آمده‌اند. حافظ را به عرف حواله کرده است و شیخ تهانوی محدث معاصر بعد از نقل این مطلب در ذیل صفحه ۲۸ قواعد فی علوم الحدیث چنین می‌گوید: در زمان ما (عصر حاضر) محدث کسی است که به کتابهای حدیث سرگرم باشد و حافظ کسی است که بیش از هزار حدیث را حفظ داشته باشد و هر حدیثی را دید بتواند تشخیص دهد که از صحاح سته است یا خیر؟ و حجة کسی است که در علم الحدیث دارای چنان اطلاعاتی باشد که معاصرین، قول او را درباره هر حدیثی (حجت و سند بشمارند و کسی درباره صحت حدیثی) با او نزاع و جدال نکند و شیخ عبدالفتاح محدث معاصر و شاگرد شیخ تهانویی این توضیح را کاملاً تأیید کرده است و در ذیل این مطلب گفته است: بیانات استاد کاملاً صحیح است زیرا وقتی من از استادم (علامه کوثری) در رابطه با تعریف (محدث، حافظ، حجه و حاکم) سؤال کردم که این آمار و ارقام از کجا و کی پیدا شده است و اصل و سند آنها چیست؟ در جواب فرمود: «این اصطلاحات در قرنهای اخیر بوجود آمده‌اند و محدثین سلف از آنها بی‌خبر بوده‌اند زیرا حافظ ذهبی کتابش را تذکره‌الحفاظ نام نهاده است و شرح حال تعداد زیادی از صحابی و غیر صحابی را نوشته است، که اکثر آنها یک دهم آنچه برای حافظ و حجه و حاکم نوشته‌اند روایت نکرده‌اند.»

- ۱۴- جزء: مجموعه‌ای است از احادیث که یک نفر به تنهایی آنرا روایت کرده باشد، خواه صحابی و خواه غیر صحابی.^۱
- ۱۵- جامع: هر کتاب حدیثی که مشتمل بر ابواب هشتگانه: عقاید، احکام، رفاق، آداب، تفسیر، تاریخ، سیر، فتن، مناقب و مثالب باشد، مانند جامع بخاری.^۲
- ۱۶- مستدرک: کتابی است که بعنوان متمم کتاب دیگر و با همان مشروط احادیثی را که از کتاب سلف فوت شده است گردآوری نموده باشد. مانند مستدرک صحیحین از حاکم نیشابوری.^۳
- ۱۷- مستخرج: کتابی است که مؤلف: احادیث کتاب حدیثی را به غیر اسناد صاحب کتاب (بلکه خود از شیوخ خویش برای آن حدیث آورده است) روایت کند، صاحب کتاب (بلکه خود از شیوخ خویش برای آن حدیث آورده است) روایت کند، مانند مستخرج ابن بکر اسماعیلی بر بخاری و مستدرک ابن عمران جوینی برای مسلم.^۴

۱- علم الحدیث ص ۲۲۰ و تدریب الراوی تألیف شیخ سیوطی ص ۵۵، ۵۶، ۵۷.

۲ و ۳ و ۴- قواعد علم الحدیث ص ۲۷.

فصل اول

خبر باعتبار کمیت راوی

خبر باعتبار تعداد روایت‌کنندگان دو قسم است:

اول خبر متواتر که تعداد روایت‌کنندگان آن محصور و معین نیستند و خبر متواتر با این شرایط تحقق می‌یابد.

۱- روایت‌کنندگان جمع زیاد و غیر محصور باشند.

۲- شرایط طوری باشد که هماهنگ‌شدن آنها برای توطئه دروغ محال و ممتنع باشد.

۲- این دو خاصیت در تمام مقاطع سلسله از اول تا آخر تحقق یابد.

۳- این سلسله راویان در نهایت نیز از محسوس خبر دهد مانند دیدیم، شنیدیم^۱، نه از صفات درونی و حالات روانی و مسائل فکری و عقلی مانند: قدیم بودن جهان طبق اخبار فلاسفه^۲ (که فکر غلطی است).

توجه: علت پیدایش هر پدیده‌ای (از جمله یقین به خبر) دو چیز است: یکی «وجود مقتضی» و دیگری «رفع مانع» و چون شرایط چهارگانه عنوان مقتضی دارند بنابراین در مواردی که این شرایط بوجود آمدند اما مانع رفع نشده بود (مانند خبر شق القمر که در نظر فلاسفه محال است و مانع صدق خبر است) بدیهی است که یقین به خبر برای آنها حاصل نخواهد شد و در نتیجه این خبر نسبت به آنها متواتر نیست بلکه خبر مشهور

۱- شرح نخبه عسقلانی ص: ۱۱.

۲- جمع الجوامع: ج ۲ ص ۱۲۵.

بشمار می‌آید.^۱ و دقت در این مطلب نشان می‌دهد که تواتر خبرها یک امر نسبی است و نسبت به زمانها و مکانها و افراد و اقوام و دسته‌ها فرق می‌کند^۲ و یکی دیگر از خصوصیات خبر متواتر این است که لازم نیست راویان آنها حتماً مسلمان باشند همچنانکه مانعی ندارد که در یک شهر و یک منطقه زندگی کنند.^۳

خبر متواتر دو قسم است:

۱- تواتر معنوی: راویان خبر، هم در لفظ و هم در معنی با یکدیگر اختلاف دارند. اما یک قدر مشترک در میان تمام آنها مورد اتفاق است. مثلاً جمعی عدالت اجتماعی فاروق اعظم را در مورد حقوق و جمعی در مورد حدود و جمعی در رابطه با اهل کتاب و جمعی در رابطه با اقشار مختلف مسلمانان روایت می‌کنند که تمام آنها در یک امر کلی و قدر مشترک (عدالت اجتماعی فاروق) متفق هستند.

اخبار و احادیثی که دارای تواتر معنوی هستند خیلی زیاد می‌باشند و جمعی از حفاظ آنها را در تألیفات خود جمع کرده‌اند. از جمله علامه کتانی که در کتاب (نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر) تعداد آنها را پانصد حدیث بشمار آورده است^۴ که از جمله آنها اخبار و احادیثی است درباره شماره نمازها و تعداد رکعت‌های آنها و همچنین وضو و

۱- در رابطه با این اشکال که چطور ممکن است خبری واجد شرایط چهارگانه هم باشد و باز موجب قطع و تعیین نشود، سؤالات و جوابهای زیادی در شرح نخبه و غیره مطرح شده‌اند ولی آنچه ما بعنوان راه حل پیشنهاد کرده‌ایم نظر شخصی نگارنده است.

۲- بنابراین ممکن است خبری در زمانی و برای عده‌ای متواتر باشد و در زمان دیگر برای جمعی دیگر آحاد باشد.

۳- جمع الجوامع ج ۲ ص: ۱۲۷.

۴- روح الدین الاسلامی ص: ۴۶۵.

اذان و تعداد طواف و سعی و مسائلی از این قبیل که بیش از یکصد هزار صحابی آنها را به همین شکل در عمل پیامبر ﷺ مشاهده کرده‌اند و بیش از چند صد هزار تابعی نیز آنها را از قول و عمل اصحاب نقل کرده‌اند و به همین منوال تا عصر حاضر تواتر معنوی در این مسائل و در صدها مسائل دیگر باینصورت تحقق یافته است که مثلاً عموماً بر این قدر مشترک اتفاق دارند که نمازظهر در اوایل نصف دوم روز و با شستن اعضاء وضو و توجه به کعبه و چهار رکعت انجام داده می‌شود و تنها در جزئیات این مسائل (در لفظ و معنی) اختلاف دارند که آیا امتداد وقت ظهر تا چه زمانی است؟ و در آغاز رکعتها، بعد از تکبیر تحریم، واجب است سوره حمد خوانده شود یا سوره دیگر هم کافی است و توجه به عین کعبه لازم است یا توجه به جهت آن کافی است و در شستن اعضاء وضو ترتیب لازم است یا سنت؟

بنابراین کلیه احکام دین اسلام (چه عبادی، چه اجتماعی) دارای، تواتر معنوی می‌باشند زیرا کلیات آنها بعنوان قدر مشترک مورد اتفاق همه راویان هستند و تنها جزئیات آنها مورد اختلاف راویان و زیربنای مذاهب اسلامی گردیده است.

۲- **تواتر لفظی:** تواتر لفظی وقتی تحقق می‌یابد که راویان خبر هم در لفظ و هم در معنی متفق باشند و شرایط چهارگانه تواتر نیز بوجود آمده باشد. نمونه این نوع احادیث متواتر طبق تحقیقات شیخ سیوطی^۱ و علامه قاسمی^۲ و علامه احمد شاکری^۳ و ابن حجر عسقلانی^۴ عبارتند از:

۱- تدریب الراوی ص: ۱۹۰.

۲- قواعد فی علوم الحدیث ص: ۱۴۶.

۳- شرح الفیه (سیوطی ص: ۴۸).

۴- شرح نخبه ص: ۱۷.

- ۱- «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوا مقعده من النار» که یکصد صحابی (و در میان آنها عَشْرَه مَبَشَّرَه) این حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند.^۱
- ۲- «من بنی لله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنّة».
- ۳- «نزل القرآن علی سبعة احرف».
- ۴- «نصر الله امرأ سمع مقالتي».

و همچنین حدیث حوض و حدیث رفع یدین در نماز. ابن حجر عسقلانی برای پیدا کردن احادیث متواتر لفظی در شرح نخبه طریقه بسیار معقول و اطمینان بخش را ارائه داده و گفته است:

«بهترین راه برای اینکه احادیث متواتر لفظی با تعداد بسیار زیاد ظاهر شوند، این است که نسبت کتابهای حدیث در شرق و غرب جهان به صاحبان آنها قطعی و متواتر است و تحقیق در این کتابها بخوبی نشان می‌دهد که تعداد احادیثی که راویان آنها در همه مقاطع جمعی زیاد و توطئه آنها برای دروغ محال است چقدر زیاد می‌باشند.^۲»

دوم خبر آحاد یا حدیث آحاد: حدیثی است که شماره راویان آن محصور و معین باشد و دارای سه رقم است:

- ۱- **مشهور یا مستفیض:** حدیثی است که تعداد روایت‌کنندگان محصور اما در تمام مقاطع سلسله از سه نفر کمتر نباشند.^۳

۱- شرح نخبه ص ۱۶، بر مبنای تحقیق عده‌ای از دانشمندان حدیث این دو حدیث نیز جزء متواتر لفظی

هستند. ۱- (أثم الاعمال بالنیات) ۲- (البیئة علی المدعی و الیمین علی من انکر).

۲- شرح نخبه عسقلانی ص: ۱۷ (توضیح عسقلانی در رد کسانی است که متواتر لفظی را نایاب یا نادر شمرده‌اند).

۳- قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۲، شرح نخبه ص ۱۸.

۲- عزیز: حدیثی است که تعداد روایت‌کنندگان آن در تمام مقاطع از دو نفر کمتر نباشند.^۱

۳- غریب: حدیثی است که روایت‌کننده در یکی از مقاطع فقط یک نفر باشد.^۲

حدیث غریب نیز دو قسم است:

- ۱- فرد مطلق: در صورتیکه آن تک راوی متصل به صحابی باشد. مثلاً حدیثی را که فقط یک نفر تابعی از صحابی روایت می‌کند چند نفر تابعی از او روایت کنند.^۳
- ۲- فرد نسبی: در صورتیکه تک راوی متصل به صحابی نباشد مثلاً چند نفر تابعی حدیثی را از صحابی روایت کنند اما یکنفر تابع تابعی بعداً این حدیث را روایت کند.^۴

فرد نسبی نیز دارای دو قسم است:

- ۱- شاهد: در صورتیکه متن مشابه آن در لفظ و در معنی از اصحابی دیگر روایت شده باشد.
- ۲- متابع: در صورتیکه شخص دیگر نیز همین حدیث فرد نسبی را روایت کرده باشد و متابع همین راوی دومی است که آنهم دو قسم دارد:

۱ و ۲ و ۳- قواعد فی علوم الحدیث ص: ۳۲، شرح نخبه عسقلانی ص: ۱۹، ۲۰.

۴- مثال برای فرد مطلق و فرد نسبی به ترتیب از قرار است: فرد مطلق (الولاء لحمه کلحمة النسب لایباع و لایوهب و لایورث) که فقط عبدالله بن دینار (تابعی) از ابن عمر نقل کرده است. مثال فرد نسبی: زهری از سالم از ابن عمر حدیثی را روایت کرده است سپس یکنفر به تنهایی این حدیث را از زهری روایت می‌کند و در روایت از زهری هیچکسی موافق این راوی نیست هر چند روایت‌کنندگان از سالم و ابن عمر زیادتر باشند. پس این حدیث نسبت به زهری فرد است (فرد نسبی) نخبه النظر ابن حجر عسقلانی ص ۲۹).

- ۱ = **تامه**: در صورتیکه متابعت و موافقت نسبت به خود راوی تحقق یافته باشد.^۱
- ۲ = **قاصره**: در صورتیکه متابعت و موافقت نسبت به استادش یا مافوق استادش تحقق یافته باشد.^۲

اعتبار چیست؟

اعتبار عبارت است از تلاش و کنجکاوی علمای محدث در کتابهای جامع و کتابهای مسند تا تحقیق کنند که آیا برای حدیث (فرد نسبی) متابعت هست یا خیر.

۱- مثال متابعه تامه: امام شافعی رحمه الله در کتاب ام از مالک از عبدالله بن دینار از ابن عمر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ فَلَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوِ الْهَلَالَ وَلَا تَنْظُرُوا حَتَّى تَرَوْهُ، فَاِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَامْكُمُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ» حال این حدیث را به گمان بعضی فقط شافعی از مالک روایت کرده است و این حدیث را از غرایب شافعی بشمار می آورند زیرا اصحاب مالک به عین این سند متن حدیث را اینطور روایت کرده اند: «**فان غمّ علیکم فاقد رواله**» اما محققین بعد از تحقیق در جوامع و مسانید متابعی را برای شافعی یافته اند که عبدالله بن مسلمه قعنبی است که بخاری این حدیث را به عین عبارت شافعی از قعنبی از مالک روایت کرده است و این متابعه تامه است.

(شرح نخبه عسقلانی ص: ۵۲)

۲- مثال متابعه قاصره: در صحیح، ابن خزیمه از روایت عاصم بن محمد از پدرش محمد بن زید از جدش عبدالله بن عمر به لفظ (فكمّلوا الثّلاثین) که در این جا متابعت محمد بن زید (مافوق شافعی) از عبدالله بن دینار تحقق یافته است. (شرح نخبه عسقلانی ص ۵۳۹).

فصل دوم باعتبار مبدأ و کیفیت سند

خبر یا حدیث باعتبار اینکه در آن سوی سلسله به چه کسی وصل می‌شود دارای سه قسم است:

۱- **مقطوع:** روایتی است که فقط به تابعی متصل شود و از او نگذرد مثال: قال مالک بن دینار: **حب الدنيا رأس كل خطيئة.**

۲- **موقوف:** روایتی است که فقط به صحابی متصل می‌شود و از او نمی‌گذرد. مثال: قال عمر بن الخطاب: **من سره بحبوحه الجنة فليزِم الجماعة.**

۳- **مرفوع:** حدیثی است که به پیامبر ﷺ متصل شود و در روایت گفته شود: قال **النبي، قال رسول الله ﷺ.**

حدیث مرفوع نیز سه قسم است:

۱- **مرسل:** حدیثی است که در روایت آن صحابی حذف شده باشد و تابعی بگوید: قال النبي ﷺ كذا.

۲- **مُنْقَطِع:** حدیثی است که تابع تابعین یا غیر آنها بگوید: «قال النبي كذا» و مقابل منقطع متصل است که در سلسله روایت هیچکسی حذف نشده باشد و بطور متصل به متن برسد.^۱

۱- شرح جلال محلی بر جمع الجوامع ج ۱ ص: ۱۷۶، شرح نخبه عسقلانی ص ۱۰۵، حدیثی را که تابع تابعین یا پایین‌تر از پیامبر ﷺ روایت کرده باشد معضل و معلق نام برده است.

۳- **مسند:** حدیثی است که صحابی بگوید: «قال النبی کذا». حدیث مسند نیز دو قسم دارد:

۱- **مسند نازل:** حدیثی است مسند که تعداد راویان آن در طول سلسله نسبت به تعداد راویان این حدیث در طول سلسله دیگر بیشتر باشد.^۱

۲- **مسند عالی:** حدیثی مسند است که بر عکس مسند نازل باشد و تعداد راویان آن در طول سلسله کمتر از تعداد راویان همین حدیث در طول سلسله دیگر باشد. مسند عالی نیز دو قسمت است:

۱- **علو مطلق:** که با شماره کمتری از راویان به پیامبر ﷺ برسد.^۲

۲- **علو نسبی:** که با شماره کمتری از راویان به یکی از امامان حدیث که دارای امتیازات مهمی در علم حدیث می‌باشند (مانند شعبه، مالک، ثوری، شافعی، بخاری، مسلم) برسد.^۳

علو نسبی دارای چهار قسم است:

۱- **موافقه:** که با شماره کمتر از طریق دیگر به استاد یکی از مصنفین (شافعی استاد امام احمد دارای مسند) برسد.^۴

۲- **بدل:** که با شماره کمتر از طریق دیگر به استاد یکی از مصنفین (مالک استاد استاد امام احمد) برسد.^۵

۱- مثال مسند نازل: شافعی از مالک از عبدالله بن دینار از ابوهریره، از عایشه از پیامبر ﷺ مثال مسند عالی: شافعی از مالک از عبدالله بن دینار از عایشه از پیامبر ﷺ که در سلسله اول تعداد راویان پنج نفر و در دومی چهار نفر است و دلیل اینکه اولی نازل و دومی عالی است این است که اقصر فاصله خط مستقیم است و هر چه راوی کمتر باشد سلسله مستقیم‌تر است. (دقت فرمایید! ابن مطلب در کتابهای علم الحدیث به شکل بغرنجی مورد بحث واقع شده است).

۲ و ۳ و ۴ و ۵- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص ۱۰۶ و ص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹.

- ۳- مساوات: عدد افراد راوی مساوی عدد افراد یکی از مصنفین (بخاری، مسلم) باشد.^۱
- ۴- مُصَافَحَه: عدد افراد راوی مساوی عدد افراد راوی شاگرد یکی از مصنفین باشد.^۲

۱- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص ۱۰۶ و ص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹.

۲- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص ۱۰۶ و ص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹. مثال علو نسبی : دو نفر حدیثی را روایت می‌کند اولی بواسطه ۶ نفر و دومی بواسطه ۷ نفر به بخاری می‌رسد در اینصورت اولی علو نسبی دارد.

فصل سوم

خبر باعتبار نسبت راویان

خبر باعتبار سبت راویان با یکدیگر دارای هشت قسم است:

- ۱- **أقران**: روایت اقران این است که راوی حدیثی را از کسی روایت کند که سن و استادشان یکی باشد^۱ که به (سابق و لاحق و غیرهما) موصوفاند.
- ۲- **مُدْبِجٌ**: آن است که دو نفر راوی هم سن و هم استاد هر دو حدیث را از یکدیگر روایت کنند پس هر مدبجی اقران است اما هر اقرانی مدبج نیست.^۲
- ۳- **متفق و مفترق**: راویان حدیثی در عین اینکه از هم جدا هستند نام آنها و نام پدر آنها یکی باشد مانند اینکه (خلیل بن احمد از خلیل بن احمد روایت می کند^۳).
- ۴- **مُؤْتَلَفٌ و مُخْتَلَفٌ**: راویان حدیثی که نام آنها در نوشتن و خط موافق باشد و فقط در تلفظ از هم جدا شوند مانند (مُسَوِّرٌ، مَسَوِّرٌ^۴) و همچنین (سلام، سلام^۵).

۱ و ۲- اقران روایتی است یک طرفی و مدبج روایتی است دو طرفی، شمال مدبج: در میان اصحاب عایشه رضی الله عنها و ابوهریره هر دو از یکدیگر حدیث را روایت کرده اند و در میان تابعین زهری و عمر بن عبدالعزیز از یکدیگر.

۳- اولی خلیل بن احمد عمر بن تمیم نحوی صاحب عروض است و دومی خلیل بن احمد ابوبشر مزنی است، (شرح نخبه ص ۱۱۳).

۴- اولی بکسر میم و سکون سین، دومی بضم میم و فتح سین و فتح واو مشدد.

۵- دومی به لام مشدد.

۵- **مُتَّشَابِه**: اسم راویان حدیثی هم از حیث خط و هم از حیث تلفظ متفق باشد اما اسم پدرانشان متفاوت یا برعکس یعنی اسم پدرانشان در خط و تلفظ متفق و اسم خودشان جدا باشد.^۱

۶- **مَسْلَسِل**: حدیثی است که در عبارت راویان در تمام مقاطع سلسله گفتن یک جمله یا نشان دادن یک حالت تکرار شود. مثال: «سمعت فلانا، قال سمعت فلانا، قال سمعت فلانا الخ» یا «حدّثنی فلان قال اشهد بالله حدّثنی فلان قال اشهد بالله حدّثنی فلان الخ» یا «حدّثنی فلان و هو اخذ بلحیته قال حدّثنی فلان و هو اخذ بلحیته الخ».

۷- **مُهْمَل**: حدیثی است که راوی آنرا از کسی نقل کند که با یک نفر دیگر در اسم و نسبت و غیره متفق باشد در این صورت اگر هر دو واجد شرایط باشند یا قراین نشان دهد که مقصود کدام است و واجد شرایط هم باشد هیچ اشکالی در چنین حدیثی پیدا نخواهد شد.^۲ اما اگر تنها یکی از آنها واجد شرایط روایت بو و قراینی هم در دست نبود که مقصود او است در این صورت حدیث مهمل و ضعیف بشمار می‌آید.^۳

۱- مثال برای قسم اول متشابه مانند (محمد بن عقیل و محمد بن عقیل) که اولی مکبر و بر وزن فعیل، نیشابوری است و دومی مصغر (تازیانی) است مثال قسم دوم: (شریح بن نعمان و شریح بن نعمان) که اولی (با شین معجمه و حاء مهمله) تابعی و از علی مرتضی حدیث روایت کرده است و دومی (با سین مهمله و جیم) از استادان بخاری بوده است. گاهی هم تشابه اسم دو راوی در نتیجه تقدیم و تأخیر بوجود می‌آید مانند (اسود بن زید و زید بن اسود، مرّه بن کعب، کعب بن مرّه) (نخبه ص ۱۲۸).

۲- در حدیث بخاری چنین وضعی افتاده افتاده است. مثلاً حدیثی را از احمد از ابن وهب روایت کرده است و نیز حدیثی را از محمد از اهل عراق روایت نموده است که معلوم نیست در اول مقصود احمد بن صالح یا احمد بن عیسی است و در دوم مقصود محمد بن سلام یا محمد بن یحیی ذهلی است. اما چون همه آنها واجد روایت حدیث هستند هیچ اشکالی ندارد. (شرح نخبه ص: ۱۱۳)

۳- فرق **مُهْمَل** و **مُهْمَل** این است که در مبهم کسی را نام نبرده‌اند ولی در مهمل با اهمال نام برده‌اند.

۸- اکابرِ عَنْ أَصَاغِرٍ: حدیثی است که بزرگترها (از لحاظ سن و علم و گردش علمی) از کوچکترها روایت کنند. (پدر از پسر و استاد از شاگرد خود روایت کند).

فصل چهارم

حدیث مقبول

حدیث متواتر (چه متواتر لفظی و چه متواتر معنوی) بدون استثناء مقبول هستند و بررسی احوال راویان آنها هیچ لزومی ندارد.^۱ و اما حدیث مقبول در احادیث آحاد بقرار ذیل است:

۱- **صحیح لذاته:** حدیثی است که سلسله روایت آن متصل و تک تک راویان آن در یک سطح عالی دارای عدالت، قدرت حافظه و امکانات نگهداری حدیث باشند و هیچیک از آنها (سلسله راویان) از طرف محدثین در رابطه با صفات نامبرده مورد نقد و اعتراض واقع نشده باشند و علاوه بر همه اینها حدیث راجح‌تری که مخالف آن باشد روایت نشده باشد.^۲

۱- شرح نخبه عسقلانی ص: ۲۲.

۲- توجه: حدیث صحیح لذاته در عین اینکه نوعاً در یک سطح بسیار عالی قرار دارد، دارای اصناف و اقسامی است که با توجه به قوت بیشتر شرایط نامبرده برخی از آنها نسبت به برخی دیگر عالیتر و معتبرتر بشمار می‌آیند و با توجه به این مطلب بنظر تمام علمای اهل تسنن عالیترین احادیث صحیح لذاته احادیثی هستند که اول بخاری و مسلم متفقاً روایت کرده‌اند. دوم احادیثی که فقط بخاری روایت کرده است سوم احادیثی که فقط مسلم روایت کرده است. سپس احادیث بقیه صحاح (اربعه باقیه) که حدیثی را مطابق شرط بخاری (ملاقات و همعصری) یا شرط مسلم (هم عصری) روایت کرده‌اند. دلیل اینکه بخاری را بر مسلم ترجیح می‌دهند این است اول اینکه شرط بخاری مهمتر است دوم اینکه رجالی که بخاری فقط از آنها روایت کرده است ۴۳۵ نفر هستند که تنها نسبت به هشتاد نفر آنها انتقاد و

- ۲- صحیح لغیره: حدیثی است که در سطح پایین (نه عالی) واجد شرایط صحیح لذاته باشد و در مقابل کثرت سلسله رویت این حدیث این نقص را تلافی کرده باشد.^۱
- ۳- حسن لذاته: حدیثی است که در سطح پایین (نه عالی) واجد شرایط حدیث صحیح لذاته باشد و با این حال کثرت سلسله‌ها نیز این نقص را تلافی نکرده باشد.
- ۴- حسن لغیره: حدیثی است که شرایط حدیث صحیح لذاته را نه در سطح عالی و نه در سطح پائین بصورت محقق نداشته باشد بلکه بوجه مشترک و مظنون این شرایط را داشته باشد، اما قرینه‌ای (مانند موافقت با اقوال اصحاب) جانب قبول آن را ترجیح دهد.

تضعیف بعمل آمده است اما آنهائیکه مسلم فقط از آنها روایت کرده است ۶۲۰ نفر هستند که نسبت به ۱۶۰ نفر آنها انتقاد و تضعیف بعمل آمده است. سوم بخاری و مسلم جمعاً هشت هزار حدیث (بدون تکرار) روایت کرده‌اند که از این مجموعه دویست و ده حدیث مورد انتقاد واقع شده‌اند که سهم بخاری بطور اختصاری فقط هشتاد حدیث است و سهم مشترک در بین بخاری و مسلم سی و دو حدیث است و بقیه یعنی سهم مخصوص مسلم نود و هشت حدیث است. (شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۳۷، ۳۸) و لازم بتذکر است که ارائه این آمار و ارقام نباید این واهمه را در دل هیچکسی ایجاد نماید که: پس چطور احادیث بخاری و مسلم عموماً احادیث صحیح لذاته می‌باشند. و چطور صحیح بخاری و صحیح مسلم بعد از قرآن صحیحترین کتابها بشمار می‌آیند؟ زیرا محققین و شارحین بخاری و مسلم (و از جمله قسطلانی و نووی) در تحقیقات خویش نشان داده‌اند که انتقاد و تضعیف راویان بخاری و مسلم کلاً بر اثر عدم تحقیق و واهمه‌گرایی بوده است و در نتیجه نقد و تضعیف احادیث آنها هم بر اثر واهمه‌گرایی است و باید هم این طور باشد زیرا خود بخاری مهمترین کتاب علم الرجال را نوشته است. (علم الرجال بخاری) چطور رجال راوی حدیث او انتقادپذیر می‌شوند.

۱- شرح نخبه ص: ۲۲ و الباعث الحثیث ص: ۴۳ هرگاه به حدیثی (حسن صحیح) گفته شد برحسب دو اسناد است.

تقسیم دیگر برای حدیث مقبول

احادیث مقبول از این جهت که مورد عمل قرار می‌گیرد دارای هفت قسم است:

- ۱- **مُحْكَم**: حدیثی است که هیچگونه معارضی نداشته باشد.
- ۲- **معروف**: حدیثی است که معارضی دارد ولی این معارض حدیثی است غیر مقبول و ضعیف که در مقابل حدیث مقبول روایت شده، و این حدیث ضعیف را (در مقابل حدیث معروف) منکر می‌نامند.
- ۳- **محفوظ**: حدیثی است مقبول و معارض هم دارد ولی معارضش حدیثی است مرجوح که همین مرجوح را شاذ می‌نامند.
- ۴- **مختلف الحدیث**: حدیثی است مقبول و دارای معارض مساوی و چون جمع آنها ممکن است به هر دو عمل می‌شود.
- ۵- **الناسخ و المنسوخ**: دو حدیث مقبول و مساوی و معارض که امکان جمع آنها هم نیست اما تأخر^۱ یکی از دیگری معلوم (ناسخ) و مورد عمل قرار می‌گیرد.

۱- آگاهی از این تأخر دو راه دارد: الباعث الحثیث ص: ۱۷۰».

یکی اینکه در متن حدیث به ناخر یکی از دیگری تصریح شده باشد مانند حدیث: (كنت نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروها، فانها تذکرکم الاخرة) و تمامه: (و كنت نهیتکم عن لحوم الاضاحی فوق ثلاث فکلوا ما بدلکم) و دیگر اینکه با اطلاعات دقیق تاریخی و اطلاع کامل از شرح احوال رجال تأخر یکی از آنها اثبات گردد (که به شهادت امام احمد^{رضی الله عنه} امام شافعی^{رضی الله عنه} از این جهت در بالاترین درجه قرار گرفته است) و امام شافعی برای اثبات تأخر یکی از دو اثر زیر از همین روش استفاده کرده است:

- ۱- در رابطه با جعفر بن ابیطالب روایت شده: «افطر الحاجم و المحجوم» (حجامت کننده و حجامت شده هر دو روزه خود را شکستند)، «و ذلك قبل الفتح با شهر» (و این اتفاق چند ماه قبل از فتح بود).
- ۲- قال ابن عباس: «احتجم و هو صائم محرم» (ابن عباس گفته است: که در همان حالیکه حجامت کرده روزه هم بوده و در حال احرام هم بوده است). امام شافعی گفته است قول ابن عباس متأخر و

- ۶- ترجیح: در صورت معلوم نبودن تأخر یکی از آنها بوسیله دلائل خارجی عمل به یکی از آنها را بر دیگری ترجیح می دهند.
- ۷- در صورت نبودن دلیل ترجیح توقف الزامی است.

ناسخ اثری است که مربوط به جعفر است زیرا ابن عباس همراه پدرش در سال فتح مسلمان شده است و جعفر در تبوک چند ماه قبل از فتح به درجه شهادت رسیده است (الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث ص: ۱۷۰).

فصل پنجم

حدیث مردود

- حدیث مردود حدیثی است که در یکی از جهات ذیل ضعف و عیب و نقص متوجه آن گردد:
- الف - از جهت مسند و سلسله که فاقد نظم و اتصال باشد.
- ب - از حیث احوال تک تک راویان که واجد شرایط روایت حدیث نباشند.
- ج - از حیث متن که مخالف واقعیات و مسلمات باشد و قابل تأویل و توجیه هم نباشد و اینک توضیح یکایک آنها.
- الف - حدیث مردود بعلت فقدان نظم و اتصال سند و سلسله چهار قسم است:
- ۱- **مُرْسَل**: حدیثی است که سقوط راوی در بین تابعی و پیامبر ﷺ صورت گیرد. مثلاً عبدالله بن دینار تابعی بگوید: «قال النبی کذا».
- ۲- **مُعَلَّق**: حدیثی است که سقوط راوی از این سر سلسله واقع شود. مثلاً ابن ماجه از شیخ خویش نقل نکند بلکه از شیخ شیخس نقل کند که او را هم ندید است.^۲
- ۳- **مُعْضَل**: حدیثی است که سقوط راوی در وسط سلسله دو نفر یا بیشتر و بطور متوالی تحقق یافته است.^۳
- ۴- **مُنْقَطِع**: حدیثی است که سقوط راوی دو یا بیشتر اما غیر متوالی باشد و در دو موضع از سلسله صورت گیرد.^۴

۱ و ۲ و ۳ و ۴- شرح نخبه عسقلانی ص: ۶۱، ۶۲، ۲۴، ۲۵ و الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث - ابن اثیر ص ۴۷، ۵۰، ۵۱.

توجه - سقوط راوی که موجب پیدایش این چهار قسم و عدم اتصال سلسله می‌گردد دو نوع است:

۱- **سقوط واضح:** که با توجه به زندگینامهٔ راویان و تاریخ تولد و وفات آنها معلوم می‌شود که این دو راوی امکان ندارد یکدیگر را ملاقات کرده باشند پس در بین آنها یک راوی دیگر وجود داشته که در این سلسله سقوط کرده است.

۲- **سقوط خفی:** علایم سقوط راوی آنقدر مخفی باشد که تنها اشخاص ژرفبین و دقیق آنها با تلاش و تعمق زیاد بتوانند بفهمند که یک راوی در این سلسله سقوط کرده است و در این صورت چنین اسقاطی را «مُدَّلس» می‌نامند زیرا راوی سرپوشی بر روی این سقوط گذاشته است و وانمود کرده که او را ملاقات کرده است و راوی دیگر سقوط نکرده است و مُدَّلس معمولاً با عباراتی ادا می‌گردد که احتمال می‌دهد او را ملاقات کرده باشد مانند «**عن فلان یا قال فلان**» و اگر عبارتی بگوید که در ملاقات کردن صریح باشد مُدَّلس بحساب نمی‌آید بلکه کذب و دروغ محض است.^۱

ب: حدیث مردود به این دلیل که ضعف و نقص متوجه یکی از راویان باشد، دارای هشت قسم است:

اول - حدیث موضوع: حدیثی است که ثابت شده باشد راوی آن، بطور عمد در روایت حدیث دروغگو است.

۱- شرح نخبه عسقلانی ص: ۲۶.

انگیزه حدیث‌سازی و جعل احادیث گاهی دشمنی با دین اسلام^۱ و گاهی به گمان خدمت به اسلام و به مسلمین^۲ و گاهی برای پیشرفت مذهبی از مذاهب و نشان دادن

۱- دشمنان اسلام پس از آنکه نتوانستند از راه زور اسلام را شکست دهند تلاش کردند از راه تزویر و هم‌رنگی با مسلمانان یکرشته مطالب خرافی و نامعقول را بشکل احادیث در میان جوامع اسلامی پخش کنند تا مدارک اسلامی را متضاد و مضطرب نشان دهند و در نتیجه دین اسلام را در نظر اندیشمندان کم اطلاع بی‌اعتبار جلوه دهند.

مهدی عباسی می‌گوید: (یکی از دشمنان اسلام پیش من اعتراف کرد که بتنهایی یکصد حدیث را جعل کرده و در دسترس مردم قرار داده است) و حماد بن زید می‌گوید: «دشمنان اسلام چهارده هزار حدیث را جعل کرده‌اند.» (شرح نخبه عسقلانی ص: ۲۶).

۲- کسانی با محاسن سفید و سیمای زاهدانه برای تشویق مردم به عبادات و سرگرمی آنها به اوراد و اذکار مخصوص و ترساندن آنها از عواقب گناهان کبیره و صغیره عمداً احادیثی را جعل کرده‌اند، و نیز برای نشان دادن عظمت پیامبر ﷺ و وسعت اطلاعات اسلامی اخبار کتب عهد عتیق (تورات و انجیل) و کلمات حکما و اطباء و دانشمندان ملل مختلف را بعنوان احادیث پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند (در این زمینه به اللالی مصنوعه در احادیث موضوعه شیخ سیوطی مراجعه شود) و به عنوان مثال ابوعصمت نوح بن ابی مریم اعتراف کرد که به تعداد سوره‌های قرآن از قول ابن عباس در ثواب تلاوت یکایک سوره‌های قرآن حدیث جعل کرده است و انگیزه حدیث‌سازی خود را این طور بیان کرده است که وقتی مشاهده کردم مردم اوقات خود را در فقه ابوحنیفه و بحثهای تاریخی ابن اسحاق مصروف می‌دارند در راه خدا! این احادیث را جعل کردم تا مردم اوقات خود را به تلاوت سوره‌های قرآن مصروف نمایند.

این ابوعصمت را (جامع) لقب داده‌اند زیرا در نزد ابوحنیفه و ابن ابی لیلی علم فقه را فرا گرفته و تفسیر را از کلیبی و تواریخ را از ابی اسحاق آموخته است و ابوحاتم درباره او گفته است: «همه فضایل در او جمع شده است جز صداقت و راستیم این ابوعصمت در زمان منصور عباسی قاضی مرو بوده است. (تدریب ص: ۱۰۲، علم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۸۳ و مصطلح الحدیث ص: ۲۹۱).

عظمت شخصیت‌های اسلامی^۱ و گاهی به منظور تقرب به صاحبان زر و زور و سیرکردن شکم‌ها و پرکردن جیبها و اهداف نفس‌پرستی و هواپروری بوده است.^۲ و

۱- مامون بن احمد هروی حدیثی را جعل کرد: (یکون فی امتی رجل یقال له محمد بن ادریس یکون اضراً علی امتی من ابلیس!) و (ابوحنیفه سراج امتی) (شرح نخبه عسقلانی ص: ۷۲۰) میسره بن عبدربه الفارسی اعتراف نمود که هفتاد حدیث را در فضیلت علی مرتضی جعل نموده است. (تدریب ص: ۱۰۲) ذیل علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۸۳.

۲- ابن جوزی نقل کرده است: احمد بن حنبل و یحیی بن معین در مسجد رصافه نماز خواندند. سپس دیدند که قصه‌گویی از جای خویش بلند شد و با نقل این حدیث قصه را شروع کرد که: «احمد بن حنبل و یحیی بن معین گفته‌اند از عبدالرزاق از معمر از قتاده از انس روایت شده است که پیامبر ﷺ فرموده است هر کس بگوید لا اله الا الله خدا در مقابل هر کلمه‌ای پرنده‌ای برای وی می‌آفریند که منقارش از طلا و بالهایش از مرجان!» و به همین شکل قصه را در حدود بیست صفحه ادامه داد. احمد بن حنبل و یحیی بن معین نگاههای تعجب‌آمیزی با یکدیگر تبادل می‌کردند و هر یک به دیگری می‌گفت راستی شما این حدیث را شنیده‌ای؟ و هر یک در جواب دیگری می‌گفت نه بخدا این حدیث را نشنیده‌ام و قصه‌گو پس از پایان قصه و گرفتن بخششهای مردم به انتظار بقیه بخششها نشستند بود که در این هنگام یحیی بن معین با اشاره دست او را نزد خود خواند. قصه‌گو خیال می‌کرد که برای دادن بخشش او را دعوت کرده است ولی یحیی به او گفت چه کسی این حدیث را بشما گفته است قصه‌گو گفت احمد بن حنبل و یحیی بن معین. یحیی گفت من یحیی بن معین و این احمد بن حنبل است که هیچکدام از ما این مطلب را بعنوان حدیث نشنیده‌ایم. قصه‌گو بدون اینکه به روی خود بیاورد گفت مدتی بود شنیده بودم که یحیی بن معین احمق است تا این لحظه یقین پیدا نکرده بودم سبحان الله! تو خیال می‌کنی که یحیی بن معین و احمد بن حنبل فقط شما هستید من از هفده احمد بن حنبل و یحیی بن معین حدیث روایت کرده‌ام. احمد بن حنبل آستینش را بر روی خود کشید و گفت بگذار برود قصه‌گو برخاست و در حالیکه آنها را بباد استهزاء گرفته بود بیرون رفت. (شرح نخبه عسقلانی ص: ۷۲، علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۸۸).

بیشترین تلاش و کوشش و تحقیقات محدثین در طول تاریخ متوجه تشخیص احادیث جعلی و نشان دادن احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است و کتابهای مشروح و مفصلی را در زمینه احادیث موضوعه تألیف کرده‌اند که از جمله: موضوعات ابن الجوزی (م - ۵۹۷) موضوعات سیوطی (م - ۹۱۱ هجری) موضوعات قتنی (م - ۹۸۶) الموضوعات الکبیر ملاعلی و غیره می‌باشند. و همچنانکه علما و محققین بوسیله قلم و از راه تألیفات مشروح بشدت از حدیث‌سازی جلوگیری می‌کردند، سلاطین اسلام نیز بوسیله شمشیر و از راه اعدام و بدار آویختن حدیث‌سازان حرفه‌ای از جعل احادیث بشدت پیش‌گیری می‌کردند.^۱

دوم حدیث متروک: حدیثی است که راوی آن به دروغ‌گویی در حدیث متهم باشد یا آن حدیث فقط از طریق او روایت شده باشد و مخالف قواعد معلومه هم باشد یا راوی آن در مسائل دیگر دروغگو باشد.^۲

سوم منکر: حدیثی است که راوی آن خیلی بی‌محافظه و زیاد اهل اشتباه یا اهل فسق باشد.^۳

چهار مُعْطَل: حدیثی است که راوی آن از لحاظ رفع و وقف و اتصال و انقطاع و داخل کردن حدیثی در حدیث دیگر دچار اشتباه شده باشد و ظاهراً حدیث او از همه

۱- در زمان مهدی عباسی محمد ابن سلیمان فرماندار مکه عبدالکریم بن ابی العوجاء را که خال معن بن زائده بود بجرم حدیث‌سازی محکوم باعدام کرد و وقتی تصمیم گرفتند گردن عبدالکریم را بزنند فریاد برآورد که من چهار هزار حدیث را در مورد حلال و حرام مسلمانان جعل کرده‌ام و هم چنین محمد بن سعید بن حسان اسدی شامی را بجرم جعل چهار هزار حدیث بدار آویختند (علوم الحدیث است که در مدت شانزده سال گردش علمی و سرزدن به همه حوزه‌های علمی جهان اسلام و دیدن یک‌هزار و هشتاد محدث از ششصد هزار حدیث فقط چهار هزار حدیث صحیح را ثبت و ضبط نموده است.

۲ و ۳- شرح نخبه عسقلانی ص: ۷۳، ۷۵.

عیوب سالم باشد. اما محدثین باریک بین و اهل تخصص در علم الحدیث بتوانند عیب‌های این حدیث را ظاهر نموده و آنرا انتقاد کنند (مُعَلَّل) و این قسمت از پیچیده‌ترین و مشکلترین قسمت‌های علم الحدیث درایتی است.^۱

پنجم مُخَالَفَةُ الرَّاوی: حدیثی است که راوی آن در موارد مشروحه ذیل با اشخاص

مورد وثوق مخالف باشد:

۱- **مُدْرَجُ الاسناد:** حدیثی است که راوی آن با اشخاص مورد وثوق در این جهت مخالف باشد که آنها این حدیث را با سندهای گوناگون روایت کرده باشند و او این حدیث را با سندی روایت کند که ترکیبی از سندهای آنان باشد.^۲

۲- **مدرج المتن:** حدیثی است که راوی جهت توضیح و بیان، جمله‌ای را از کلام خود به اول حدیث یا وسط حدیث یا آخر حدیث اضافه نماید.^۳

۱- شرح نخبه عسقلانی ص: ۶۵، ۷۵.

۲- توضیح اسناد گوناگون :

۱- مثال سند اول : از سفیان، از منصور و اعمش، از ابی وائل، از عمر بن شرحبیل، از عبدالله قلت یا

رسول الله ای الذَّنْبُ اعظم؟

مثال - سند دوم : از سفیان، از واصل از ابی وائل از عبدالله قلت یا رسول الله الخ، حال ترمذی آمده همین حدیث را با سندی روایت کرده است که ترکیبی است از دو سند فوق و هیچکدام از آنها نیست. توجه فرمائید! سند مدرج ترمذی : از واصل و منصور و اعمش، از ابی وائل از عمر بن شرحبیل از عبدالله قلت یا رسول الله ای الذَّنْبُ اعظم؟ که این سند مدرج ترمذی با داشتن (عمر بن شرحبیل) با سند دوم مخالف و با داشتن (واصل) با سند اول مخالف است. (چون این مطلب در کتابها تا حدی بغرنج است نیاز به دقت زیاد دارد).

۳- تشخیص اضافی بودن این جمله گاهی از راه تتبع در روایتهای دیگری است مثلاً ابوهریره روایت کرده است : «اسبغوا الوضوء ویل للاعقاب من النار» که جمله اول از ابوهریره و حدیث نیست زیرا ابوهریره

۳- **مقلوب:** حدیثی است که راوی آن در کلمات متن حدیث یا در کلمات اسم راویان تقدیم و تأخیری بعمل آورده و از این رو با اشخاص مورد وثوق مخالف باشد.^۱

۴- **المزیدُ فی مُتَّصِلِ الاسناد:** حدیثی است که راوی آن برخلاف اشخاص مورد وثوق در سلسله راویان، یکنفر اضافی را ذکر کند و در محل ذکر راوی زاید نیز تصریح شود که از او شنیده‌اند.^۲

در روایت دیگری گفته است: «اسبغوا الوضوء فانَّ ابا القاسم عليه السلام قال: ويل للاعقاب من النار» و گاهی با دلایل عقلی اضافی بودن این جمله ظاهر می‌گردد. مثلاً ابوهیریه روایت کرده است پیامبر ص فرموده: «للعبد المملوك اجران و الذئى نفسى بيده لولا الجهاد و الحج و برامى لاحبب ان اموت و انا مملوك» که تنها (للعبد المملوك اجران) حدیث است و بقیه مدرج است زیرا امکان ندارد پیامبر ص در هیچ شرایطی بردگی را آرزو کند بعلاوه مادرش در قید حیات نبوده است (نخبه و الباعث الحثیث س: ۷۴).

۱- مثال تقدیم و تاخیر در کلمات متن: مسلم محدث در یک طریقه از ابوهیریه حدیث معروف (سبعة يظلهم الله في ظل عرشه... و رجل تصدق بصدقة اخفاها حتى لا تعلم يمينه ما تنفق شماله) را روایت کرده است و معلوم است که این عبارت اخیر وارونه روایت شده است و در اصل چنین بوده است (حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه) الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث - ابن اثیر - ص: ۸۸.

مثال تقدیم و تاخیر در نام راویان: در سلسله روایتی اشخاص مورد وثوق در یک محل (کعب بن مره) را ذکر کرده‌اند. راوی دیگری در عین این محل مره بن کعب را ذکر کرده است الباعث الحثیث ص: ۸۸.

۲- توضیح: در یک سند متصل پنج نفری که به تأیید اشخاص مورد وثوق عموماً خبری را از یکدیگر شنیده‌اند، اضافه کردن یک یا دو نفر به این سلسله که واسطه شنیدن و استماع ابن خبر باشند در حقیقت تکذیب سلسله اشخاص مورد وثوق می‌باشد. مثلاً ابن مبارک، از سفیان، از عبدالرحمن از بسر، از ابا ادريس، از وائله از ابا مرشد غنوی از رسول الله: «لا تجلسوا على القبور و لاتصلوا اليها» حال از مقایسه این سلسله با دو سلسله دیگر اول از ابن مبارک، از عبدالرحمن از بسر که واسطه در بین ابن مبارک و عبدالرحمن نیست و دوم از عبدالرحمن از بسر از وائله که واسطه‌ای در بین بسر و وائله نیست معلوم می‌شود که سلسله هفت نفری اول دو نفر اضافه دارد (سفیان، ابا ادريس) و این اشتباه نسبت به (سفیان)

- ۵- **مُضْطَرَبٌ**: حدیثی است که راوی آن در اصل متن یا در سلسلهٔ راویان با اشخاص مورد وثوق مخالف باشد.^۱
- ۶- **مُصَحَّفٌ**: حدیثی است که برخی از کلمات آن از حیث حرف و نقطه (نه از حیث شکل) مخالف حدیثی است که اشخاص مورد وثوق روایت کرده‌اند.^۲

از شخص پائین‌تر از ابن مبارک و نسبت به (ابا ادریس) از ابن مبارک بوده است. (شرح نخبه عسقلانی ص: ۸۰).

۱- مثال اضطراب در سند: حدیث ابوبکر رضی الله عنه (قال یا رسول الله، اراک شبت، قال : شیبتنی هود و اخواتها) که دارقطنی گفته است این حدیث از حیث سند مضطرب است زیرا این حدیث جز از طریق ابن اسحاق روایت نشده است و برخی آنرا مرسل و برخی موصول و برخی آنرا از مسند ابوبکر و بعضی از مسند سعد و برخی از مسند عایشه رضی الله عنها شمرده‌اند و چون عموماً مورد وثوق می‌باشند ترجیح یکی بر دیگری هم امکان ندارد. (شرح نخبه ص: ۸۱) و الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث - ابن کثیر ص: ۷۲.

مثال اضطراب در متن حدیث : ترمذی از شریک، از ابی حمزه، از شعبی، از فاطمه دختر قیس روایت کرده است (انّ فی المال لحقاً سوی الزکاة) ابن ماجه با همین وجه و سند از فاطمه دختر قیس روایت کرده است (لیس فی المال حقّ سوی الزکاة) و این اضطرابی است که قابل تأویل نمی‌باشد. ۰ شرح نخبه ص: ۸۱).

۲- مثال تصحیف : اشخاص مورد وثوق روایت کرده‌اند: «من صام رمضان و اتبعه ستا من شوال» که ابوبکر صولی با تصحیف آنرا روایت کرده و گفته است : «شیئاً من شوال» و همچنین برخی حدیث (زرنی غباً تزدد حباً) را با تصحیف روایت کرده و گفته است : «زرعنا تزداد حناء» و قصه‌ای هم برایش تراشیده‌اند که گویا قومی از دادن زکات امتناع کردند و مزروعات آنها به حناء مبدل گردید. (صبحی صالح ص ۲۷۶) و از تصحیف‌های عبرت‌انگیز این بود که محمد بن المنثی العنزی در رابطه با افتخارات قومی و قبیله‌ای به این حدیث استدلال کرد: «انّ النبیّ صلی الی عنزة» که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله توجه مخصوصی به قوم عنزی داشته است در صورتیکه آن عنزه اسلحه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی آنرا در وقت نماز در جلو خویش نصب نمود و مقصود این بود که اهل جهاد هنگام نماز و در صحنه کارزار

- ۷- **محرّف:** حدیثی است که در روایت یکی از راویان برخلاف روایت اشخاص مورد وثوق یکی از کلمات آن در شکل (نه در حرف و نقطه) تحریف شده باشد.^۱
- ششم:** حدیثی است که راوی آن به یکی از صورتهای ذیل مجهول باشد:
- ۱- راوی یک حدیث دارای نامها و القاب و نشانه‌های متعددی است که به یکی از آنها معروف گشته است ولی در سلسله، او را با آن نام و نشان معروف ذکر نکرده‌اند و مردم تصور می‌کنند که شخص دیگری است و محدثین برای مشخص کردن این نوع راوی‌ها کتابهایی تحت عنوان (موضح) تألیف کرده‌اند.^۲
- ۲- راوی حدیثی دارای نام و نشان مشخصی است اما در سلسله بدون نام و نشان از او یاد کرده‌اند. مثلاً بعنوان فلان یا مردی یا شخصی یا کسیکه مورد وثوق است او را

باید همیشه اسلحه خود را در جلو چشم خویش داشته باشند و حتی در حالت نماز هم نباید اسلحه از دید آنها دور شود. (علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۸۰).

۱- مثال مُحَرَّف: جابر یکی از اصحاب روایت کرده است: «رمی ابی یوم الأحزاب علی اکحله فکّواه رسول الله ﷺ» و غُنْدَر یکی از راویان این مطلب را با تحریف نقل کرده و گفته است «رمی آبی یوم الاحزاب...» و معلوم است که پدر جابر قبلاً در غزوه احد بدرجه شهادت رسیده است (شرح نخبه عسقلانی ص: ۸۲).

۲- مثال قسم اول: (محمد بن سائب بن بشر کلبی) برخی او را به جدش نسبت داده‌اند (محمد بن بشر) و بعضی او را (حماد بن سائب) و برخی او را با کنیه (ابونضر) و بعضی (ابوسعید) و (ابوهشام) نام برده‌اند و اشخاص بی‌اطلاع خیال می‌کنند اینها جمعی هستند در صورتیکه عموماً یک نفر می‌باشند. (شرح نخبه ص: ۸۵)

ذکر کرده‌اند و محدثین برای معین کردن آنها کتابهایی تحت عنوان (مُبَهَّمات) تالیف کرده‌اند.^۱

۳- راوی حدیثی نام و نشان مشخصی دارد و به آن نام و نشان هم ذکر شده است اما از کسانی است که به ندرت حدیثی را روایت کرده است و فقط یک نفر حدیثی را از او روایت نموده است و محدثین برای معرفی کردن آنها کتابهایی تحت عنوان (وحدان) تألیف کرده‌اند و این اشخاص را (مجهول العین) می‌نامند و اگر دو نفر یا بیشتر از آنها روایت کنند اما در مورد موثوق بودن آنها سکوت کرده باشند آنها را (مجهول الحال یا مستور) می‌نامند.^۲

هفتم - حدیثی است که راوی آن در موردی از سنت ثابت رسول الله ﷺ تجاوز کرده و اهل بدعت شمرده شود.

بدعت دو نوع است: یکی موجب کفر و بی‌ایمانی است مانند اینکه کسی مسائل بدیهی دین اسلام را (مانند نماز، روزه، حج و همچنین اخلاق و قوانین و حقوق بدیهی اسلامی را) باطل و غیر لازم بداند، روایت اینگونه اشخاص بعلت کفر و نداشتن اسلام کلاً مردود است^۳... نوع دیگر موجب کفر و بی‌ایمانی نیست بلکه سبب فسق و خروج

۱- ابوالقاسم بن بشکوال کتاب مفصلی را در این زمینه تالیف کرده است و با دلایل و مدارک روشن نموده است که راویانی که نام آنها برده نشده مرد بودند یا زن و دارای چه خصوصیتی بوده‌اند.

۲- ابوحنیفه روایت مستور العداله را قبول کرده است و جمهور آنرا رد نموده‌اند و تحقیق محققین این است که بایستی در حال او تحقیق کرد سپس مسئله رد و یا قبول پیش می‌آید. (نخبه ص: ۸۷).

۳- شرح نخبه عسقلانی ص: ۸۷ حقیقت این است که تمام بدعت‌هایی که موجب کفر و بی‌ایمانی بشمار آمده‌اند همه آنها موجب کفر و بی‌ایمانی نیستند بلکه مقیاس مسائل بدیهی و ضروری دین اسلام است زیرا هر گروهی دیگری را اهل بدعت می‌شمارد و گاهی اغراق کرده او را کافر هم بحساب می‌آورد (شرح نخبه ص: ۸۸) و الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث - ابن کثیر - ص: ۱۰۰.

او از عدالت است در اینصورت اگر برای مذهب و گروه خاصی تبلیغات کند و احتمال داشته باشد که برای پیشرفت یک مذهب احادیث را جعل یا آنها را تصحیف و تحریف کند باز روایت او مردود است، مگر در مواردی که روایت او ربطی به تضعیف و تقویت مذهب مخصوصی نداشته باشد و اگر اساساً برای هیچ مذهب و گروهی تبلیغات نمی‌کرد و نسبت به تقویت و تضعیف مذاهب حالت بیطرفی داشت روایت او قابل قبول است.^۱

هشتم - راوی حدیثی که از هوش و حافظه، کم بهره باشد و حدیثی را که راوی بی‌محافظه روایت می‌کند دو قسم است:

۱- **شاذّ**: در صورتی که کم‌هوشی و بی‌محافظه‌بودن او دائمی و همیشگی بوده و عارضی نباشد.^۲

۴- **مُخْتَلِطٌ**: در صورتیکه بی‌محافظه بودن و کم‌هوشی او عارض باشد و بعلت پیری و نابینایی یا حریق و سوختن کتابهایش باشد.^۳

روایت شاذ و مختلط مانند روایت مستور، مرسل، مدلس اگر روایت معتبر دیگر آنها را تأیید کرد از قسم (حسن لغیره) بشمار می‌آیند و مقبول هستند والا مردود می‌باشند.

ج - حدیث مردود، نه باعتبار سند و سلسله و نه باعتبار احوال راویان، بلکه باعتبار متن آن در مقدمه این رساله توضیح داده‌ایم که موضوع علم الحدیث درایتی «راوی» و

۱ و ۲- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۹۰ توجه فرمائید که در مصطلحات حدیث شاذ گاهی مقابل مختلط است که تعریف آنرا در فوق ملاحظه می‌فرمائید و گاهی مقابل محفوظ است که می‌توانید تعریف آنها را در اواخر فصل چهارم رساله حاضر ملاحظه فرمائید.

۳- ابن الملقن راوی باهوش و با حافظه‌ای بود که بر اثر احتراق کتابهایش، بی‌محافظه گردید و همچنین ابن لهیعه و مسعودی بر اثر سانحه‌های زیادی مانند فوت پسرش و سرقت اموالش حواسش بکلی مختل شد و حافظه‌اش را از دست داد شرح نخبه عسقلانی ص: ۹۰ و ۸۹.

«مروی» است و برای یافتن احادیث صحیح همچنانکه سلسلهٔ راویان و یکایک آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد، خصوصیات «مروی» یعنی متن حدیث نیز در صحنهٔ تحقیق و بازرسی واقع می‌گردد، و در شرایطی که متن روایتی با میزان سنجش خبرهای صحیح درست در نیاید این روایت مردود اعلان می‌گردد و معمولاً سند این نوع روایتها نقص و عیب پوشیده‌ای هم دارد.^۱

میزان سنجش متن روایتها بطوریکه شیخ سیوطی (م - ۹۱۱) در تدریب الراوی (ص: ۱۰۰) از ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م - ۵۹۷) نقل کرده این است: «اذا رایت الحدیث بیابن المعقول، او یخالف المنقول او یناقض الأصول فاعلم انه موضوع» (علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۲۹۴) یعنی: هر حدیثی را دیدی که با عقل و مشاهده در تضاد است یا مخالف واقعیات تاریخی است و یا نظم و مقررات و قوانین دینی را بهم می‌زند، پس یقین داشته باشید که این روایت (که نام حدیث بر آن است) موضوع و ساخته شده است.

۱- زیرا هیچ کس در این امر هیچ تردیدی ندارد که پیامبر ﷺ چیزی خلاف عقل و مشاهده و واقعیات تاریخی و چیزی در بی‌نظمی مقررات دین اسلام نفرموده است. بنابراین در کار راویان حدیث حتماً عیب و نقص پیدا شده است مانند اشتباه، فراموشکاری و غیره و اهل تحقیق این عیب‌ها را ظاهر می‌سازند و دلیل اینکه چرا با عیب راوی (نه عیب متن) حدیثی را نقل کرده‌اند که عرف و عادت زمان، دایره امکان را آنقدر وسیع گرفته که محدثین کمتر توانسته‌اند از راه مخالفت با عقل و نقل متن حدیثی را نقد علمی نمایند فی‌المثل به آنها گفته‌اند مگر محال عقلی است و مگر امکان ندارد کشتی نوح کعبه را طواف کند و در مقام ابراهیم نماز بخواند و مگر امکان ندارد لوح و قلم و دوات دعاهایی را بخوانند به همین جهت محدثین با تلاش و تحقیقات خویش ثابت کرده‌اند که در سلسله راویان این خبر دروغگویی وجود دارد. (به الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث - ابن اثیر - ص: ۸۳ مراجعه شود.)

مثال قسم اول: عبدالرحمن بن زید (تابع تابعی)، از پدرش از رسول‌الله ﷺ شنیده است که کشتی نوح به دور کعبه طواف کرد و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند.^۱ این حدیث را عبدالرحمن بن یزید بن اسلم ساخته سات که بدروغویی شهرت داشته است و در این زمینه در کتاب تهذیب از امام شافعی رحمته نقل شده است که مردی نزد مالک بن انس (امام مالک) از حدیث منقطعی بحث می‌کرد، مالک به او گفت: برو نزد عبدالرحمن بن زید تا حدیث را از پدرش از نوح! روایت کند.^۲

مثال قسم دوم: سهمی با یک زنجیره منظم از عبدالله بن عمر روایت کرده است: «هنگامیکه ﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ نازل گردید پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ فرمود: ای معاذ بنویس، معاذ لوح و قلم و دوات را گرفت و نوشت تا به این آیه رسید: ﴿كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ که لوح سجده برد و سپس قلم و بعد دوات سجده بردند، معاذ می‌گوید شنیدم که لوح و قلم و دوات می‌گویند: «اللهم ارفع به ذكرا، اللهم احطط به وزرا اللهم اغفره» معاذ می‌گوید من سجده بردم و به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادم او هم سجده برد.»

شیخ سیوطی در *آلآلی المصنوعه* و نیز ابن الجوزی در موضوعات می‌گویند این حدیث موضوع است چون اسماعیل در سلسله روایت آن دیده می‌شود.^۳

۱- متن این خبر هم مخالف عقل و هم مخالف واقعیات تاریخی است زیرا قرن‌ها بعد از طوفان نوح ابراهیم و مقام ابراهیم ایجاد شده‌اند.

۲- علوم الحدیث دکتر صبحی صالح ص: ۲۱۵ الحیث ص: ۸۳.

۳- *آلآلی المصنوعه* ج ۱ ص: ۲۳۶ متن این روایت با عقل و واقعیات تاریخی درست در نمی‌آید زیرا اول و آخر این سوره در یک زمان نازل نشده‌اند و معاذ مدتهای مدیدی بعد از نزول این سوره مسلمان شد و نیز امکان ندارد معاذ خبر ذکر و سجده قلم و دوات و لوح را به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهد و پیامبر بی‌خبر باشد.

مثال قسم سوم : همان روایت‌هایی که بنام احادیث روایت شده‌اند و یکنوع بی‌نظمی را در مقررات و قوانین ثابت دین اسلام نشان می‌دهند مانند: تهدیدات رعب‌آور و هول‌انگیز در مقابل جرمی خیلی کوچک (ترک سستی و یا انجام دادن خلاف الأولى) و برعکس وعده‌های پر و پا قرص و بسیار عظیم در مقابل کار خیلی کوچک و حتی گفتن یک کلمه و عبارت مانند روایت‌های ذیل :

۱- کسی که گلی را بو کند و درود بر من نفرستد اکیداً بر من ستم و ظلم را روا داشته است^۱ که معلوم است ستم بر پیامبر ﷺ چقدر رعب‌آور و هول‌انگیز است و کسیکه ستم بر پیامبر ﷺ روا بدارد راه بهشت را ندارد و باید به جهنم برود و همچنین روایت‌هایی مبنی بر اینکه کسیکه جواب اذان را نگوید یا دیر به مسجد بیاید یا سستی از سنت‌های نماز و روزه را ترک کند، در برابر قهر و غضب خدا قرار می‌گیرد و از بهشت محروم می‌شود. مانند این روایت از ابن عباس : «اهل نماز و روزه اگر برای جماعت حاضر نشد بعد از مرگ به جهنم می‌رود»^۲.

۲- کسی که بگوید «لااله الاالله» دیگر هر گناه و عصیانی بکند با و ضرر نمی‌رسد^۳ و کسیکه بدین اسلام درآمد دیگر گناه و عصیان‌زایی به او نمی‌رساند.^۴ هرگاه معلم به بچه گفت بگو «بسم الله الرحمن الرحيم» و او گفت فوراً خدا این بچه و پدر و مادر و معلمش را از آتش دوزخ ایمن می‌کند^۵ و همچنین مانند این روایت: «لقمة فی بطن جائع افضل من بناء الف جامع» یعنی: لقمه‌ای در شکم گرسنه ثوابش از ساختن هزار مسجد بیشتر است.

۱- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۸.

۲- زواجر شیخ ابن حجر هیتمی ج ۱ ص: ۱۱۷.

۳ و ۴- آللالی المصنوعه سیوطی ج ۱ ص: ۴۴.

۵- آللالی المصنوعه ج ۱ ص: ۱۹۸.

در طی قرون و اعصار قصه‌گوها برای سیرکردن شکم‌ها و پرکردن جیب‌های خویش و جلب توجه مردم ناآگاه و دلجویی از سرمایه‌داران تباه‌کار و سیه‌روز هر اندازه توانسته‌اند این قبیل روایتها را ساخته‌اند و قصه‌گوهای نسل‌های بعدی در جهت سودجویی^۱ خویش از این روایتها استفاده کرده‌اند، عیب این روایتهای اغراق‌آمیز و دور از حقیقت این است که اولاً

مردم را از تلاش و کوشش و تحمل مشقت و رنج در انجام دادن وظائف سنگین اسلامی باز می‌دارند و امیدهای کاذب و توقعهای بیمورد جای مجاهده و مبارزه و اعمال سنگین دینی را می‌گیرد.

ثانیاً: این رویتها اسلام را آشفته و قوانین و مقررات آن را غیرثابت و نامنظم نشان می‌دهند. زیرا در دین اسلام برای بهشتی بودن و جهنمی بودن یکنفر اعتقادات و اعمال و اخلاقی اعلان شده است که در آیه‌های قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ به همه آنها و دخالت کلی و جزئی آنها تصریح گردیده است و اینکه ترک نماز جماعت یک مرتبه کسی را به قعر جهنم پرتاب کند حتی اگر از تمام جهات دیگر مرد متقی و مؤمن و پرهیزگاری هم باشد و اینکه فقط دادن یک لقمه یا گفتن یک بسم‌الله و یا لا اله الا الله کسی را روانه بهشت کند و او را فقط باین کار جزئی همنشین هزاران حورالعین نماید و در ردیف مجاهدین اسلام قرار دهد، جز نشان دادن بی‌نظمی در مقررات و قوانین اسلام چه معنی دیگری دارد؟ بدون تردید چنین روایت‌هایی قطعاً مردود هستند.

۱- مصطلح الحدیث ذیل ص: ۲۸ و الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث ابن کثیر - ص: ۸۶.

۲- علوم الحدیث دکتر صبحی صالح ص: ۲۸۵ و الباعث الحثیث ص: ۸۶.

فصل ششم

اشکال مختلف اداء و تحمل حدیث

بدیهی است که ستون فقرات روایت حدیثی، سلسله‌ای است که حدیث به بالاترین حلقه‌های آن وصل گردیده است و علمای علم الحدیث درایتی برای حصول اطمینان از اتصال حلقه‌های این سلسله و اطلاع از کیفیت اتصال این حلقه‌ها توجه به دو امر مهم را لازم شمرده‌اند: یکی شناخت دقیق درباره اسم و لقب و کنیه و مشخصات یکایک راویان دیگری شناخت عمیق درباره عبارتهایی که استاد حدیث در موقعا و شاگرد بهنگام دریافت حدیث در شکل‌های عالی و متوسط و پایین بکار می‌برند. مطلب اول را - انشاءالله - در فصل آینده توضیح می‌دهیم و در این فصل از مطلب دوم بحث می‌کنیم و این عبارتها چه برای اداء استاد و چه برای تحمل و دریافت شاگرد به ترتیب عالی و متوسط و پایین از این قراراند:

۱- سماع: سمعت فلانا (شنیدم از فلانی) و حدَّثنا و حدَّثنی (با ما و با من صحبت کرد) و اخبرنا و اخبرنی (به ما و به من خبر داد) انبأنا و أنبأنی (به ما و به من گزارش کرد) قال لی او ذکرلنا، او ذکرلی (به من گفت، برای ما و برای من بحث کرد) گفتن

۱- بنظر حافظ ابن کثیر (م - ۷۵۵) شکل افراد (حدثنی) عالی‌تر است زیرا شکل جمع (حدثنا) محتمل می‌دارد که جمعی با او بوده‌اند در صورتیکه قصد راوی این نبوده است. (اختصار علوم الحدیث ص: ۱۲۳) و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۰.

۲- انبأنا در علوم الحدیث صبحی صالح در ردیف (حدَّثنا) و در نخبه الفکر ابن حجر عسقلانی در ردیف اجازه بشمار آمده است.

«قال و ذکر» بدون «لی» از همه عبارتها پایین‌تر است، زیرا احتمال دارد راوی شخصاً این مطلب را از او شنیده و عبارتی را گفته است: (قال) که واقعیت از آن بروشنی فهم نمی‌گردد و همچنین عملی را «تدلیس» می‌نامند.^۱

۲- قرائت: شاگرد از روی کتابی که در پیش اوست یا از احادیثی که حفظ کرده است، چندین حدیث برای استاد قرائت می‌نماید (عَرَضَ) و استاد گوش می‌دهد و از این احادیث ایرادی نمی‌گیرد و شاگرد هنگامیکه این احادیث را برای دیگران روایت کرد، این عبارت را استعمال می‌کند «قَرَأْتُ عَلَى الشَّيْخِ وَ هُوَ يَسْمَعُ أَنَّ الزَّهْرِيَّ قَالَ النَّخ» اگر شاگرد دیگری این عمل را انجام داده باشد و او در آنجا حاضر و سماع کرده باشد هنگامیکه این احادیث را برای دیگران روایت کرد باید بگوید: «قَرَأْتُ عَلَى الشَّيْخِ وَ هُوَ يَسْمَعُ وَ أَنَا كَذَلِكَ أَسْمَعُ أَنَّ الْبَخَارِيَّ قَالَ النَّخ» و شاگردانی که از راه قرائت، احادیث را دریافت می‌کنند می‌توانند موقعیکه برای دیگران روایت کردند «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ» هم بگویند اما اجباراً باید به مطالب قرائت تصریح نمایند مثلاً: «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ»^۲.

۳- اجازه: شیخ حدیث را رو در رو به کسی می‌گوید یا برای کسی می‌نویسد: ترا اجازه دادم که آنچه من شنیده‌ام و در کتابهایم نوشته‌ام روایت نمایید. فرق اجازه با سماع و با قرائت این است که در سماع متحمل حدیث یعنی شاگرد از زبان شیخ یکایک حدیث‌ها را شنیده است و در قرائت، یکایک حدیث‌ها را بسمع شیخ رسانیده است ولی در اجازه چه شفاهی و چه کتبی - هیچیک از این کارها صورت نگرفته است بلکه شیخ

۱- الکفایه ص: ۲۹۰ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۱.

۲- الباعث الحثیث ص: ۱۲۵ و بالتدریب ص: ۱۳۲ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۴.

حدیث، کسی را اجازه داده است که یک مجموعه از احادیث او را بشکل کلی روایت کند.^۱

۴- **مناوله:** شیخ حدیث، کتابی را با جزوه‌ای را یا چند حدیثی را به شاگردی می‌دهد که آن را روایت کند.

مناوله به چهار شکل ذیل صورت می‌گیرد:

۱- شیخ، کتاب حدیث خود را یا نوشته‌های حدیث خود را به شاگردی می‌دهد و به او می‌گوید این کتاب یا این جزوه‌ها را ملک تو نمودم و ترا اجازه دادم که احادیث آنها را روایت کنی، آنها را از من بگیر و روایت کن. این شکل را **مناوله مع الاجازه** می‌نامند. و برخی در قوت این شکل تا حدی اغراق کرده‌اند که آن را از سماع هم قویتر دانسته‌اند.

۲- شیخ حدیث به شاگرد خود می‌گوید: این کتاب را بگیر و از روی آن نسخه‌ای بنویس و این نسخه را با اصل تطبیق بده سپس کتاب مرا به من برگردان.^۲

۳- شاگرد کتابی را می‌آورد که شیخ احادیث این کتاب را از راه سماع دریافت نموده است و شیخ این کتاب را از دست شاگرد می‌گیرد و آن را مطالعه می‌کند سپس به او می‌گوید احادیث این کتاب را از من روایت کن.^۳

۱- التدریب ص: ۱۳۱ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۴ نقل می‌کند که ابن حزم اجازه را یک بدعتی غیرمجاز شمرده است و برخی در نامطلوبی اجازه آنقدر اغراق کرده‌اند که آن را مجوزی برای دروغ گفتن بشمار آورده‌اند و گفته‌اند: شرع هرگز اجازه نمی‌دهد چیزی را که نشنیده‌ای روایت کنی اما حقیقت این است که اجازه مجهول برای مجهول جائز نیست (تمام مردم را اجازه دادم که همه چیز مرا روایت کنند) و اجازه معلوم برای مجهول هم مورد اختلاف است و اجازه معلوم برای معلوم هیچ اشکالی ندارد. (الباعث الحثیث ص: ۱۲۰)

۲ و ۳- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۶ و قارن باختصار علوم الحدیث ص: ۱۳۷.

۴- شاگردی کتابی را به نزد شیخ آورده و از او خواهش می‌کند که این کتاب را از او گرفته و پس از مطالعه به او برگرداند و شیخ بر اثر اعتماد و علاقه شدید بشاگرد کتاب را از او می‌گیرد اما بدون اینکه آنرا مطالعه کند یا با نسخه خویش تطبیق نماید آنرا به شاگرد بر می‌گرداند.^۱

۵- مکاتبه : شیخ حدیث، بخط خودش یا بخط نویسنده‌اش چند حدیثی را برای کسی که حاضر است یا غایب است می‌نویسد و آن کس این احادیث را با قید کتابت از او روایت می‌کند، همچنانکه بخاری در کتاب «ایمان و نذور» طریق روایت حدیثی را اینطور بیان کرده است. «**أنه كتب الی محمد بن بشارانه سمع الخ**» و همچنین مسلم در صحیح خودش می‌گوید: به جابر بن سمره نوشتم به من خبر دهید از چیزیکه از رسول الله ﷺ شنیده‌ای و او برای من نوشت «**سمعت رسول الله ﷺ یوم جمعة الخ**».^۲

راوی موظف است در روایت اینگونه احادیث به کتابت تصریح کرد و بگوید «**حدّثنی او اخبر کتابة**» و اگر قید کتابت را حذف کند ایهام آن دارد که این حدیث را شخصاً و با گوش خود از او شنیده است و این ایهام (تدلّیس) است و در ضعف حدیث مؤثر است.^۳

۶- اعلام: اعلام این است که شیخ حدیث^۴ فقط همین مطلب را به شاگرد اعلام نماید که این کتاب یا این جزوه یا این چند حدیث از مسموعات من می‌باشد و من از دیگران روایت کرده‌ام.

۱- علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۶ و قارن باختصار علوم الحدیث ص: ۱۳۷.

۲- تدریب الراوی شیخ سیوطی ص: ۱۴۷ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۸.

۳- اختصار علوم الحدیث ص: ۱۳۹ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۸ الباعث الحثیث ص: ۱۲۵.

۴- تدریب الراوی ص: ۱۴۸ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۹۹.

در صورت اعلام اگر شیخ اضافه کرد که این احادیث را از من روایت نکنید، روایت آنها صحیح نیست و اگر شیخ چیزی نگفت روایت آنها بدون اشکال است.

۷- وصیّه: شیخ حدیث، در حال قصد مسافرت یا در بستر مرگ برای شخص معینی وصیت می‌کند که کتاب یا جزوه معین او را هم روایت کند^۱ و این شخص می‌تواند طبق این وصیت احادیث این کتاب یا این جزوه را روایت کند.

۸- وجادة: وجادة مصدری است جعلی و مولّد از وَجَدَ که فقط محدثین آن را بکار برده‌اند و به معنی دریافت علم از اوراق و برگها بدون شنیدن و اجازه و مناو له می‌باشد^۲ به این صورت که شخصی حدیثی را بخط شیخی می‌بیند که او آن شیخ را ملاقات کرده و خط او را بخوبی می‌شناسد یا اینکه آن شیخ را ملاقات نکرده اما از روی دلایلی مطمئن است که این خط از همان شیخ است و همچنین در کتابهای مشهور که نسبت آنها به مؤلفین آنها جای بحث نیست احادیثی را دیده است که در تمام این صورتها روایت این احادیث از این شیوخ صحیح است اما باید در عبارت روایت حتماً به این مسائل تصریح کند.^۳ مثلاً (وجدت بخط فلان او بخط یغلب علی ظنی انه خط فلان) یا در صحیح بخاری دیده‌ام و سپس حدیث را روایت کند.

عبدالله پس امام احمد حنبل غالباً می‌گفت: «وجدت بخط ابی حدثنا فلان الخ»^۴

در این موارد راوی به هیچ وجه حق ندارد بگوید حدثنا یا اخبرنا زیرا این عبارتها خلاف واقع را ایهام می‌کنند و «تدلیس» بشمار می‌آیند و حتی اگر یقین نداشت که این

۱- تدریب الراوی ص: ۱۴۸.

۲- علوم الحدیث ابن الصلاح ص: ۶۷ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۱۰.

۳- علوم الحدیث ابن الصلاح ص: ۱۶۸.

۴- قارون بالتدریب ص: ۱۴۸ و ۱۴۹ و صبحی صالح ص: ۱۰۲.

خط از همان شخص است و فقط ظن راجح داشت باز نباید بگوید (وجدت بخط فلان) بلکه باید بگوید: (وجدت بخط یغلب علی ظنی انه خط فلان).^۱

در عصر حاضر در تمام کشورهای اسلامی طریق روایت احادیث فقط وجاده است و علما و دانشمندان پس از آنکه حدیثی را در کتاب معروف که نسبت آن به یکی از شیوخ حدیث محقق است، دیدند آن حدیث را از آن کتاب و از آن شیخ روایت می‌کنند و از بقیه طرق هفتگانه روایت حدیث (سماع، قرائت، اجازة، مناولة، مکاتبة، اعلام، وصیة) جز به صورت خیلی نادر و جز در برخی از دانشگاهها استفاده نمی‌شود.^۲

بدون تردید طریق وجاده بصورت دیدن حدیث در کتابهای مشهور مانند صحیح بخاری و مسلم و موطا و بقیه صحاح سته و سپس روایت بنام آنها یک طریق بسیار عالی بشمار می‌آید. زیرا تواتر قطعی وجود دارد، که صاحبان این کتابها از شیوخ مبرز و کم‌نظیر حدیث بوده‌اند و نسبت این کتابها به آنها نیز مورد تواتر قطعی است مخصوصاً توجه به این امر که این کتابها بویژه صحیح بخاری و مسلم موطا و مسند امام احمد

۱- صبحی صالح ص: ۱۰۲.

۲- دکتر صبحی صالح در کتاب علوم الحدیث صفحه ۱۰۳ می‌نویسد: «فجميع ما نقله اليوم من كتب الحديث الصحيحة ضرب من الوجادة» سپس از توضیح الافکار ج ۲ ص: ۳۴۹ در رابطه با اهمیت و جاده این مطلب را نقل می‌کند:

«عماد بن کنیر برای عمل به وجاده به این حدیث استدلال کرده است حدیث صحیح که پیامبر ﷺ پرسید چه مردمی ایمان شگفت‌تری دارند؟ گفتند فرشته‌ها فرمود آنها چطور ایمان نیاورند در حالیکه نزد خدا حاضرند، سپس گفتند پیامبران، فرمود چطور ایمان نیاورند در حالیکه وحی خدا بر آنها نازل می‌گردد گفتند ما فرمود شما چطور ایمان نیاورید در حالیکه من در میان شما حاضرم. عرض کردند پس چه کسی یا رسول الله ﷺ فرمود مردمی که بعد از شما می‌آیند و فقط صحیفه‌هایی را می‌بینند (وجاده) و ایمان هم می‌آورند. که در این حدیث (وجاده) کاملاً تأیید گردیده است.» (الباعث ص ۱۳۰)

قرنها در سینه‌ها حفظ و زبان به زبان روایت شده‌اند و تصور تغییر متون یا کم و زیادی احادیث آنها واهمه‌ای است در برابر قطع و یقین و هیچگونه ارزش علمی ندارد. بنابراین کسی که حدیثی را در صحیح بخاری می‌بیند درست مانند آن است که این حدیث را بخط بخاری دیده است و از طرف دیگر چون در عصر ما برای روایت حدیث جز وجاده طریق دیگری وجود ندارد، واجب است در نقل هر حدیثی شرایط الزامی این طریق بدرستی رعایت شود یکی از این شرایط این است که خودش شخصاً این حدیث را در یکی از کتابهای احادیث صحیحه معروف (مانند صحاح سته) دیده باشد یا این حدیث را در کتاب معتبری دیده باشد که صاحب این کتاب این حدیث را از کتابهای معروف احادیث صحیحه نقل کرده باشد. دوم اینکه در حال روایت حدیث باید تصریح کند که این حدیث را در فلان کتاب حدیث صحیح یا در فلان کتاب معتبر که از کتاب صحیح فلان نقل کرده است دیده‌ام، سپس متن حدیث را بدون تغییر نقل کند و کسانی که در زمان ما در تألیفات و تحقیقات خویش یا در وعظ و خطابه‌های خود هنگام روایت حدیثی از اصول وجاده عدول می‌کنند و بدون بیان مرجع حدیثی را از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند (مثلاً در حدیث است یا حدیث است یا شنیده‌ام یا دیده‌ام یا دیده‌ام که پیامبر ﷺ فرموده است یا - بدون هیچ قیدی - می‌گویند پیامبر ﷺ فرموده است: «الدين النصيحة» و این حدیث را منقطع و معضل و مرسل (و نعوذ بالله) معیوب نشان می‌دهند یا حدیثی را از مراجعی نقل می‌کنند که کتابهای احادیث صحیحه مشایخ معروف حدیث نیستند و توضیح هم نمی‌دهند که این مراجع این احادیث را از کدام کتاب حدیث صحیح نقل کرده‌اند مانند نقل حدیثی از تفسیر بیضاوی یا تفسیر کشاف یا احیاء العلوم امام محمد غزالی یا تفسیر کبیر نقل حدیث به این شیوه‌ها باتفاق تمام محدثین عملی است غیرمجاز و باید از آن پرهیز کرد و تردیدی هم نیست که قاضی بیضاوی و زمخشری و غزالی و امام رازی از بزرگواران علوم و معارف اسلامی بوده‌اند و هر مسلمانی به مقام والای آنها احترام می‌گذارد اما تخصص آنها در علم الحدیث

درایتی نبوده است بلکه در تفسیر قرآن کریم و بقیه معارف اسلامی بوده و محدثین حق دارند با تخصصی که در علم الحدیث دارند کار آنها را در روایت احادیث انتقاد کنند. در هر صورت ما کوچکتر از آن هستیم که نسبت به یکی از این بزرگواران ایراد و اعتراض داشته باشیم و تنها منعکس‌کننده آراء و نظریات متخصصین معارف اسلامی می‌باشیم و شایسته است در این زمینه مطالب زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- شیخ سیوطی در «مِرْقَاةُ الصَّعُودِ» ضمن نقد حدیثی می‌فرماید: هر چه تلاش کردم سند این حدیث را پیدا نکردم و کسی را هم سراغ ندارم که این حدیث را روایت کرده باشد جز امام محمد غزالی در احیای العلوم «و لا یخفی ما فیہ من الاحادیث الّتی لا اصل لها» قاسمی ص: ۱۸۳ و علم الحدیث ص: ۱۰۵.

۲- احادیث ثواب تلاوت یکایک سوره‌های قرآن که علامه زمخشری در آخر هر سوره نقل کرده است و شیخ بیضاوی نیز از او پیروی نموده است باتفاق تمام محدثین و اهل فن حدیث عموماً موضوع و بدون سند می‌باشند (ذیل شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۸۱، مصطلح الحدیث ص: ۹۷).

خلاصه مطلب اینکه در عصر ما برای روایت احادیث جز طریق «وَجَادَه» طریق دیگری نیست در حالیکه کتب احادیث صحیح در دسترس مردم هست و روایت احادیث از طریق صحیح خود «وَجَادَه» امکان دارد، چه دلیلی دارد جز تنبیل و اهمال در عمل، که مؤلفین یا محققین یا واعظین، احادیثی را خارج از قوانین روایت حدیث روایت کنند آیا کسی که می‌گوید: حدیث پیامبر ﷺ است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» نباید از قبل جواب این سؤالها را داده باشد که چه کسی در چه کتابی و با چه عبارتی این حدیث را نقل کرده است؟ و آیا عقلاً و نقلاً هیچ مجوزی برای نقل حدیث بدون سند وجود دارد؟

فصل هفتم

شناسایی مشخصات راویان حدیث

بمنظور نشان دادن قوت و ضعف روایتها و اتصال و انفصال سلسله‌ها لازم است یکایک راویان در موارد زیر تحت بررسی قرار گیرند: این راوی از کدام طبقه است و تاریخ وفات او چیست؟ و دارای چه اسم و لقب و نشانی است؟ و از حیث هوش و حافظه و اطلاعات علمی در چه درجه‌ای است و اگر از طبقه اصحاب نباشد باید روشن ساخت که عدالت و صداقت را دارد؟ یا فاقد این خصلتها است (جرح و تعدیل راوی) و اینک توضیح یکایک این مطلبها:

۱- طبقه: طبقه بوجه کلی جمعی هستند که در یک عصر و زمان زندگی می‌کنند و استاد یا استادان مشترکی دارند مانند طبقه اصحاب^۱ و طبقه تابعین و اتباع تابعین تا آخر

۱- بعنوان طبقه اصلی، اصحاب عموماً یک طبقه شمرده می‌شوند (در مقابل طبقه تابعین) اما با توجه به امتیازاتی که برخی از آنها داشته‌اند و همچنین باعتبار سن و سالی که داشته‌اند دارای طبقات فرعی بشرح ذیل می‌باشند:

۱- باعتبار امتیازات: پیشتران قبول دین اسلام که خلفای راشدین از این طبقه بشمار می‌آیند، صحابی‌های قبل از توطئه دارالندوه، مهاجرین حبشه صحابی‌های عقبه اول و دوم، اهل عزوه بدر، اهل بیعه الرضوان، صحابی‌هایی که بعد از فتح مکه مسلمان شده‌اند، بچه‌های نابالغ که روز فتح مکه یا در حجة الوداع پیامبر ﷺ را دیده‌اند. (ذیل شرح نخبه احمد بن حجر عسقلانی ص: ۱۳۱).

۲- باعتبار سن: جوانترین اصحاب به ترتیب عبارتند از ابوالطفیل و مسور بن مخزومه که هر دو در سال وفات پیامبر ﷺ هشت ساله بوده‌اند و نعمان بن بشیر که سال دوم هجری متولد گشته است و حسن و

حسین ابن علی و عبدالله ابن زبیر که سال وفات پیامبر ﷺ نه ساله بوده‌اند و جعفر بن عبدالرحمن در سفر حجة الوداع کودک بوده است و مسلمه بن مخلد خزرجی و عبدالله بن جعفر و قسم بن عباس و عبدالله بن عباس و عموماً ده ساله بوده‌اند و عمر بن ابن سلمه نه ساله بوده است (کفایه خطیب ص ۵۶-۷۶).

۳- باعتبار طول عمر : این صحابی‌ها هر یک یکصد و بیست سال عمر کرده‌اند: حسان بن ثابت، حویطب بن عبدالعزی، مخزومه بن نوفل، حکیم بن حزام بن خویلد (برادرزاده حضرت خدیجه) سعید بن یربوع قرشی (نامبردگان فوق، هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده‌اند) لبید بن ربیع عامری عاصم بن عدی عجلانی، سعد بن جناده عوفی، نوفل بن معاویه منتج نجدی، عدی بن حاتم طائی، نافع بن سلیمان عدی، نابغه جعدی (بنقل از سیوطی در الفیه ص: ۲۸۷).

۴- آمار اصحاب : اصحاب هنگام وفات پیامبر ﷺ یکصد و چهارده هزار نفر بوده‌اند (زن و مرد) که از آن میان در حدود یکصد هزار نفر از پیامبر ﷺ استماع حدیث کرده‌اند. (بنقل از الاصابه فی معرفه الصحابه صفحه ۷).

صحابی‌هایی که بیش از دیگران حدیث را روایت کرده‌اند عبارتند از : (ابوهریره ۵۳۷۴ حدیث) (قواعد التحدیث ص ۲۰۵) (عبدالله بن عمر ۲۶۳۰ حدیث)، (انس بن مالک ۲۲۸۶ حدیث)، (عبدالله بن عباس ۱۶۶۰ حدیث)، (جابر بن عبدالله ۱۵۴۰ حدیث)، (ابوسعید خدری ۱۱۷۰ حدیث) و (عایشه) ۲۲۱۰ حدیث) (بنقل از تدریب الراوی ص: ۲۰۵ و پرتو اسلام ص: ۲۶۲).

آمار آخرین صحابی‌های پیامبر ﷺ در شهرها : در فلسطین ابوابی عبدالله بن عمر در سال ۷۴، در مصر عبدالله بن حدث زبیدی در سال ۸۶ در کوفه عبدالله بن ابی اوفی در سال ۸۷، در دمشق عبدالله بن مازنی اسلمی در سال ۸۸ در سن ۹۴ سالگی و قبل از او در دمشق ابو امامه باهلی در سال ۸۶، در مدینه سهل بن سعد انصاری در سال ۹۱ در سن نود و شش سالگی و قبل از او در مدینه جابر بن عبدالله انصاری در سال ۷۴، در بصره انس بن مالک در سال ۹۱ در سن ۱۰۷ سالگی و قبل از او در بصره عمر ابن حدیث در سال ۸۵.

و آخرین نفر از اصحاب پیامبر ﷺ در تمام جهان اسلام ابوالطفیل (عامر بن وائله) که هنگام وفات پیامبر ﷺ هشت ساله بود و در سال ۱۱۰ هجری وفات کرد - یاد وفات این آخرین اصحاب پیامبر ﷺ

و اینک مثالی در رابطه با شناسایی راویان یک حدیث از حیث طبقه و تعدیل آنها : (ارشاد الساری ج ۱ ص : ۹۶) بخاری محدث می‌گوید: مسدد به من خبر داد که یحیی بمن خبر داد از شعبه از قتاده از انس که پیامبر ﷺ فرمود: «لا یؤمن احدکم حتی یحب لآخیه ما یحب لنفسه» حال ما با استفاده از کتب علم الرجال (مثلاً تذکره الحفاظ ذهبی) راویان این حدیث را از هر حیث مخصوصاً از حیث طبقه معرفی می‌نمائیم:

- ۱- انس بن مالک خادم پیامبر ﷺ و از طبقه اصحاب (م - ۹۳).
 - ۲- قتاده بن دعامه عالم و پرهیزگار از طبقه تابعین (م - ۱۱۸).
 - ۳- شعبه بن الحجاج عالم و پرهیزگار از طبقه اتباع تابعین (م - ۱۶۰).
 - ۴- یحیی بن سعید عالم و پرهیزگار از طبقه اتباع تابعین (م - ۱۹۸).
 - ۵- مُسَدَّد بن مسرهد عالم و محدث پرهیزگار استاد بخاری (م - ۲۲۸).
 - ۶- بخاری محمد بن اسماعیل محدث و از مشایخ کم نظیر حدیث (م - ۲۵۶).
- توجه می‌فرمایید که در این مثال بر اثر این تحقیقات سلسله راویان کاملاً متصل است و تک تک راویان واجد شرایط می‌باشند، بنابراین صحت این حدیث کاملاً مُحَرَّر است و اگر در این سلسله نام انس نمی‌بود و قتاده می‌گفت پیامبر ﷺ فرموده است حدیث مرسل و منقطع می‌بود زیرا قتاده (م - ۱۱۸) صحابی نبوده است و اگر سلسله اینطور می‌بود که بخاری از مسدد از قتاده از انس از پیامبر ﷺ در اینصورت حدیث معضل می‌بود زیرا با توجه به این مطلب مسدد (م - ۲۲۸) و قتاده (م - ۱۱۸) دو راوی بطور متوالی در سلسله حذف می‌گردید و از اینجا است که محدثین مهمترین علوم علم الحدیث را علم الرجال شمرده‌اند بوجه کلی اصحاب عموماً یک طبقه و تابعین عموماً

چقدر تأثرانگیز است. (نقل از طبقات الفقهای ابواسحق شیرازی و تدریب الراوی شیخ سیوطی ص:

۲۲۱ و علم الحدیث تالیف کاظم مدیر شانه‌چی ص: ۲۴، ۲۵).

یک طبقه و اتباع‌تابعین نیز عموماً یک طبقه به شمار می‌آیند اما هر یک از این طبقه‌ها دارای اصناف و طبقات فرعی هستند^۱ و اینک تعریف این طبقه‌ها بوجه کلی:

۱- صحابه: (بکسر صاد و فتح آن) جمع صاحب به معنی یار و در اصطلاح این فن کسی را که در حال اسلام پیامبر ﷺ را دیدار کرده باشد صحابی می‌گویند. جمعی از صحابه نیز هنگام فوت پیامبر ﷺ دوران کودکی را بسر می‌بردند بنابراین اکثر روایت آنها بتوسط صحابه دیگر از پیامبر تحقق یافته است و شاید احادیثی را نیز شخصاً از پیامبر ﷺ شنیده باشند و پس از بلوغ (که شرط روایت است) آنها را روایت کرده باشند. این صحابی‌های خردسال مانند عبدالله بن عباس و عبدالله ابن زبیر و حسن و حسین پسران علی مرتضی.

۲- تابعین: کسانی هستند که خود پیامبر ﷺ را دیدار نکرده، ولی اصحاب پیامبر ﷺ را در حال اسلام درک نموده باشند و چنانکه هیچیک از صحابه را ملاقات نکرده باشند آنها را بتبع تابعین (جمع اتباع تابعین) می‌گویند. تابعین بوجه کلی یک طبقه هستند اما طبقات فرعی دارند.^۲

۱- طبقات فرعی تابعین بقرار ذیل است:

۱- کبار تابعین مانند سعید بن مسیب ۲- طبقه وسطی مانند حسن بصری و ابن سیرین ۳- کسانی که بیشتر روایشتان از طبقه اول است مانند زهری و قتاده ۴- کسانی که بیش از یک یا دو تن صحابی را درک کرده‌اند مانند اعمش ۵- آنانکه همزمان دسته اخیر بوده ولی به ملاقات صحابی‌ها نائل نشده‌اند مانند ابن جریج.

۲- اتباع تابعین نیز بوجه کلی یک طبقه هستند ولی بشرح ذیل طبقات فرعی دارند:

۱- کبار اتباع تابعین مانند مالک بن انس و سفیان ثوری ۲- طبقه وسطی از اتباع تابعین ابن عیینه و ابن علی ۳- طبقه صغری مانند امام شافعی و ابوداود طیالسی ۴- کسانی که تابعین را ندیده‌اند و از اتباع تابعین نقل حدیث کرده‌اند مانند احمد بن حنبل (تقریب التهذیب ابن حجر عسقلانی ص: ۱۶).

۳- **مُخَضَّرَم**: به کسانی گفته می‌شود که در عصر اصحاب و در زمان پیامبر ﷺ زندگی کرده‌اند و اسلام و جاهلیت را درک کرده اما بشرف صحبت پیامبر ﷺ نرسیده‌اند، بنابراین مخضرمین در شمار تابعین هستند.

جرح و تعدیل راوی

محدثی که تأیید می‌نماید یک راوی واجد شرایط است او را تعدیل کرده است و محدثی که نفی می‌کند یک راوی واجد شرایط است او را جرح کرده است، بنابراین برای فهم معنی جرح و تعدیل لازم است شرایط راوی را در نظر گرفت.

شرایط راوی

راوی حدیث بنظر تمام محدثین باید واجد این شرایط باشد:

۱- مسلمان ۲- بالغ ۳- عاقل ۴- عادل یعنی مرتکب گناه کبیره نشده باشد و بر گناه صغیره هم استمرار نداشته باشد ۵- دارای شخصیت باشد^۱ و انسان مبتذل و سبکسری نباشد ۶- هوشیار و بیدار دل باشد ۷- هوش و حافظه کامل داشته باشد (اگر از حفظ روایت کند). ۸- در نگهداری و حفظ کتاب از تغییر و تبدیل توانا باشد (در صورتیکه از کتابش روایت کند).^۲

بنابراین محدثی که تأیید کند یک راوی دارای این شرایط است او را تعدیل کرده است و اگر این شرایط را کلاً یا بعضاً از او نفی کرد او را جرح نموده است.

۱- ترجمه «مرؤة» است: خطیب بغدادی با نقل یک حدیث معنی مرؤة را روشن نموده است: «قال النبی: من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو من کملت مروئته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبه» (صبحی صالح ص: ۱۳۱).

۲- تدریب الراوی ص: ۱۹۷.

عبارت جرح: جرح شدید: «اکذب النَّاس، دَجَّال، وَضَّاع، كَذَّاب» جرح ملایم: «لین، سیئی الخلق، فیه مقال»^۱.

عبارت تعدیل: عالیترین تعدیل: «اوثق النَّاس، ثقة ثقة، ثبت ثبت، ثقة حافظ».

تعدیل متوسط: «شیخ، یعتبر به، ثقة»^۲.

توجه: ۱- جرح مقدم بر تعدیل است یعنی اگر یک راوی از طرف جمعی مورد جرح قرار گرفت و از طرف جمع دیگر تعدیل گردید، مجروح شمرده می‌شود.^۳ ۲- تعدیل بوسیله یکنفر و بدون توضیح و بیان دلیل قبول می‌گردد، اما جرح بوسیله یکنفر باید همراه توضیح و بیان دلیل باشد.^۴ ۳- روایت حدیث از مستورالحال مردود است و راوی باید تعدیل شود آنگاه حدیث روایت شده او مقبول است.^۵ ۴- کسانی که در جرح راوی افراط بخرج می‌دهند و به بهانه کارهای مباح (مانند ظاهر شدن در خیابانها و غذا خوردن در بازار و شوخی و مزاح کردن بسیار با رعایت نزاکت و عفت زبان) راوی را مجروح قلمداد می‌کنند این گونه جرح‌ها هیچ‌گونه اثری ندارد.^۶

۱ و ۲- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳- شرح نخبه ص: ۱۳۶.

۴- تدریب الراوی ص: ۱۱۱ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۳۵.

۵- تدریب الراوی ص: ۱۱۵ و علوم الحدیث صبحی صالح ص: ۱۳۲.

۶- الکفایه خطیب بغدادی ص: ۱۰۹ و ۱۱۱ و شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۳۵ خلاصه باید تحقیق شود که راوی عادل است یعنی مرتکب گناهان کبیره نشده و برگناه صغیره استمرار نداشته است و به هیچ وجه لازم نیست راوی خود را با محیط طوری وفق دهد که مردم او را مقدس و پارسای دور از مظاهر زندگی بدانند.

شناسایی اسم و کنیه و نشانه‌های راویان

اگر از راه شناسائی مشخصات، هویت یک راوی معین نگردد جرح و تعدیل و اظهارنظر درباره او بهیچ وجه ممکن نیست بنابراین راویانی که دارای اسم مشترک یا شهرت مشترک می‌باشند و ممکن است یکی از آنها مورد جرح و دیگری مورد تعدیل قرار گیرد، تعیین مشخصات آنها کاملاً ضروری بنظر می‌رسد و برای رفع هرگونه اشتباهی لازم است وجه تمایز راویان را طبق نمونه‌های ذیل بیان نمود:

- ۱- راویانی که با اسم شهرت پیدا کرده‌اند باید کنیه آنها را نیز دانست. مانند طلحه بن عبدالله و عبدالرحمن بن عوف و حسن بن علی، که کنیه همه آنها ابومحمد^۱ است و همچنین راویانی که برعکس با کنیه شهرت پیدا کرده‌اند باید اسم آنها را نیز دانست (مانند ابن عباس و ابن مسعود و ابن ام مکتوم^۲ که اسم همه آنها عبدالله است.^۳)
- ۲- راویانی که اسم آنها کنیه آنها است یعنی بجای اسم هم، کنیه دارند مانند ابی بلال اشعری که از شریک روایت کرده و ابی حصین که از ابی حاتم رازی روایت کرده است و هر دو گفته‌اند که چیزی بنام اسم نداریم و اسم و کنیه ما یکی است.^۴
- ۳- راویانی که در اسم آنها اتفاق هست ولی کنیه آنها مورد اختلاف است مانند اسامه بن زید الحب که در اسم او اختلاف نیست ولی در کنیه او اختلاف هست. برخی ابوزید و برخی ابومحمد و برخی ابوخرجه گفته‌اند. و همچنین عکس این مطلب مانند ابوهریره که در اسم او اختلاف هست و مشهور این است که اسمش عبدالرحمن بن صخر است.^۵

۱- شرح نخبه و ذیل آن ص: ۱۳۷.

۲- در تفسیر کشاف توضیح داده است که ام‌مکتوم مادر پدرش بوده است. و نام او عبدالله بن شریح است.

۳- شرح نخبه و ذیل آن ص: ۱۳۷.

۴- ذیل شرح نخبه ص: ۱۳۷.

۵- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی و ذیل آن ص: ۱۳۸.

۴- راویانی که کنیه‌های متعددی داشته باشند مانند ابن جریح که دو تا کنیه دارد یکی ابوالولید و دیگری ابوخالد^۱ یا نشانه‌ها و القاب متعددی دارند^۲ و شناسایی این نوع راویان از این جهت ضروری است که اگر شناخته نشوند گمان می‌رود که چند نفر هستند.^۳

۵- راویانی که کنیه آنها با اسم پدر آنها موافق باشد مانند ابی اسحاق ابراهیم بن اسحاق مدنی یکی از تابعین. یا برعکس مانند اسحاق بن ابی اسحاق سبعی یا کنیه آنها با کنیه همسرشان موافق باشد مانند ابویوب انصاری و ام ایوب که هر دو صحابی مشهور هستند یا اسم استادش با اسم پدرش موافق باشد مانند ربیع بن انس از انس روایت کرده است و این شناسائی از این جهت لازم است که مبادا گمان برده شود که از پدرش روایت کرده است زیرا چنین اتفاق گاهی رخ داده است مانند عامر بن سعد از سعد که سعد پرد عامر است ولی در مثال گذشته انس استاد ربیع پدر ربیع نیست زیرا پدر ربیع انس از قبیله بکر و استادش انس انصاری است^۴ (انس بن مالک) همچنانکه کسانی که از علم‌الرجال آگاهی نداشته‌اند گمان برده‌اند که مالک بن انس (از مجتهدین اربعه) پسر انس بن مالک صحابی است.^۵

۶- راویانی که از حیث نسبت غیر عادی بنظر می‌رسند مانند مقداد بن اسود که به اسود زهری نسبت داده شده است و اسود زهری پدر خوانده قدیمی اوست و پدر مقداد نامش عمرو است و مانند ابن علی که علیه مادر او است و او اسماعیل بن ابراهیم است و مانند ابو عبیده جراح (از عشره مبشره) که پدرش عبدالله است و جدش جراح است و مانند یعلی بن منیه که منیه نام مادر پدر او است و مانند حذاء که تصور می‌رود

۱ و ۲ و ۳- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی و ذیل آن ص: ۱۳۸.

۴ و ۵- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۳۸ الی ۱۴۲.

فروشنده کفش یا کفشگر بوده باشد در صورتیکه فقط با کفش فروشها آشنائی داشته است.^۱

۷- راویانی که از حیث لقب غیرعادی بنظر می‌رسند و پس از تحقیق دلیل این لقبها معلوم و موجب جرح آنها نمی‌شود مانند «**ظَلَّ الشَّيْطَانَ**» که لقب محمد بن سعد بن ابی وقاص است و فقط بعلت کوتاهی قد این لقب را به او داده‌اند و مرد پرهیزگاری بوده است و مانند «ضال» که لقب معاویه بن عبدالکریم است و فقط به این علت این لقب را به او داده‌اند که یک فقره در راه مکه راه را گم کرده بود و مرد عالم و پرهیزگاری بوده است و مانند «ضعیف» لقب عبدالله بن محمد که بدنش لاغر بوده است و مانند «قوی» لقب حسن بن یزید که در عبادت و طواف نیروی شگرفی داشته است.^۲

۸- راویانی که اسم استاد و استاد استاد آنها یکی است^۳ مانند عمران از عمران از عمران که اولی معروف است به «قصیر» و دومی «ابورجاء عطاردی» و سومی «ابن حصین صحابی» است و همچنین راویانی که اسم و اسم شاگرد آنها یکی است مانند بخاری که شاگردش مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و استادش هم مسلم بن ابراهیم فراسی است.

۹- راویانی که نام آنها در زنجیر مجرد و بدون قید آمده است و این نام در بین چندین نفر مشترک است که فقط برخی از آنها واجد شرایط روایت هستند و محدث باید با استفاده از علم الرجال تحقیق کند که اسم این راوی در این سلسله در حقیقت دارای چه قیدی است و آیا با وجود این قید از آنها است که واجد شرایط هستند یا خیر. مثلاً بخاری حدیثی را از احمد از وهب و حدیثی را از محمد از اهل عراق روایت کرده است و هنگام تحقیق از علم الرجال معلوم می‌شود که آن احمد یا احمد بن صالح

۱ و ۲ و ۳- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۳۸ الی ۱۴۲.

۴- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۳۸ الی ۱۴۲.

است یا احمد بن عیسی و آن محمد یا محمد بن سلام یا محمد بن یحیی است و هر چهار نفر واجد شرایط هستند و احمد بن موسی و محمد بن کریم نیستند که مجهول الحال می‌باشند.

محدثین برای ظاهر کردن وجه امتیاز اسماء مجرد، کتابهای مفصلی را نوشته‌اند از جمله کتاب رجال بخاری تألیف نصر کلاباذی و کتاب رجال مسلم تألیف ابوبکر منجویه.^۱

۱۰- راویانی که دارای اسم مختص بخود هستند (مفرد) و جز این راوی کسی دارای این اسم نیست مانند صغدی بن سنا، که یک راوی ضعیفی است و مانند سندر مولی زنباع جذامی که صحابی می‌باشد.^۲

توجه: شناخت درباره طبقه و صفات و احوال راوی و همچنین شناختن راویان حدیث از جهات دهگانه فوق که از راه علم‌الرجال و مراجعه به تذکره تحقیق می‌یابد به محدثین امکان می‌دهد که همه احادیث روایت شده را از حیث سند و سلسله دقیقاً بررسی نمایند و احادیث صحیح و حسن و ضعیف و موضوع را از هم جدا کنند و نگذارند روایتهای بی‌سر و ته و اسرائیلیات با سند و شناسنامه جعلی و مهر رسالت دینی در حریم مقدس دین اسلام ظاهر شوند و در ردیف احادیث صحیح رسول‌الله ﷺ خود را نشان دهند.

محدثین - باسناد علم الحدیث درایتی - هر روایتی را دقیقاً بازرسی می‌کنند و از هویت آن سؤال می‌کنند و سند و شناسنامه و مهر آن را عمیقاً بررسی می‌نمایند. وقتی کسی گفت:

«و روی (روایت شده است)» فوراً از او می‌پرسند چه کسی روایت کرده است؟ و از چه شخصی روایت کرده است؟ وقتی گفت: «قال رسول الله ﷺ» فوراً می‌پرسند چه کسی

۱ و ۲- شرح نخبه ابن حجر ص: ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۱.

از پیامبر ﷺ شنیده است؟ و چه کسی از آن کس؟ و به همین ترتیب سؤالات ادامه دارند و اگر مطلب روایت شده با یک زنجیره متصل از راویان واجد شرایط به پیامبر ﷺ وصل نگردید یا در هیچیک از کتب صحاح سته (بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه) نبود آن مطلب بدلیل اینکه هویتش معلوم نیست و فاقد سند و شناسنامه است و مهر رسالت را ندارد دست رد بر سینه آن می‌گذارند و آن را بحریم مقدس دین اسلام راه نمی‌دهند و این بازرسی‌های دقیق بر مبنای علم‌الحديث درایتی هرگز نمی‌گذارد که اسرائیلیات و مطالب مشکوک و روایتهای مجهول‌الهویه و فاقد سند و مهر و شناسنامه از مرز اسلام عبور کرده و خود را در میان مسائل اسلامی جا دهند و در نتیجه اسلام خالص و ناب و اصیل در چشم‌انداز جهانیان ظاهر گشته و بعنوان یکرشته حقایق تردیدناپذیر مورد قبول عقلا واقع می‌گردد و ضمناً بساط اختلافهای وحدت‌شکن همه مسلمانان نیز برچیده می‌شود.

هیچکس نباید تردید داشته باشد که عامل تحقق این دو امر مهم (یکی نشان‌دادن اسلام واقعی به جهانیان و دیگری حل اختلافات همه مسلمین) تنها یک راه دارد و آن این است که علما و محققین اسلام در راه خدا و در کمال اخلاص و بیطرفی با همه روایتهای تصفیه حساب کنند و با استفاده از علم‌الحديث درایتی کلیه روایتهای مشکوک و فاقد سند و شناسنامه و مهر اصلی را از حریم دین اسلام اخراج نمایند زیرا باتفاق تمام مسلمانان و حتی نامسلمانان! منبع فوران تمام اعتقادات و اخلاق و اعمال و روابط شخصی و روابط اجتماعی و بین‌المللی دین اسلام یکی قرآن خدا است و دیگری احادیث رسول الله ﷺ همچنانکه خود پیامبر ﷺ در حجه‌الوداع بحضور یکصد هزار نفر صحابی این واقعت را با این عبارت صریح اعلان نمود: «أني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و سنتي» (من در میان شما دو امر بسیار وزین و بهادار را بجا می‌گذارم: کتاب خدا و

روش و احادیث خودم). بنابراین، حقیقت اسلام یعنی قرآن همراه تفسیر آگاهانه و دور از نظریات شخصی و احادیث صحیح طبق موازین علم الحدیث درایتی. و پیام ما به همه کسانی که آرزو دارند مسلمین متحد گشته و اسلام واقعی به جهانیان ارائه شود این است که علم‌الحدیث درایتی را کاملاً ترویج دهند و تمام فعالیت خود را روی این دو نقطه متمرکز نمایند:

- ۱- تفسیر عالمانه قرآن
- ۲- احادیث صحیح طبق علم الحدیث درایتی.

ترسیم جلسات تعلیم احادیث رسول الله ﷺ

مؤلفین کتابهای علم الحدیث غالباً در فصل آخر یا در خاتمه کتاب مطالبی را در زمینه برگزاری جلسات تعلیم حدیث و شرایط ورود به جلسه و روابط شاگردان با استاد علم الحدیث و نحوه یادداشت و حفظ درسهای حدیث را بیان کرده‌اند و با اینکه در منطقه ما حداقل در عمر و عصر ما یک مرتبه هم جلسه تعلیم حدیث برگزار نگردیده است ولی به تاسی از بیان مؤلفین سابق و به امید برگزاری این جلسات در زمانهای لاحق، لازم دانستیم که این مطالب را در آخر این رساله بنویسیم. اما برای بیان این مطالب راه مؤلفین را در پیش نگرفتیم که شرایط و ضوابط و روابط استاد و شاگردان را یکی یکی و تحت شماره بیان نمائیم بلکه از شیوه مخصوص به خود استفاده کردم که یک جلسه تعلیم حدیث را از اول تا آخر طوری ترسیم نمایم که ضمن نمایش آن، همه این مطالب ظاهر شوند و خوانندگان بدون احساس خستگی و یا افسردگی آنها را بخاطر بسپارند و برای اینکه منابع یکایک این مطالب را نشان دهم در پایان هر مطلبی شماره‌ای را باز کرده و مطابق همان شماره در ذیل صفحه، محل ذکر این مطلب را در کتابهای معتبر با تعیین صفحه بیان می‌نمایم.

البته استفاده از این شیوه در بیان مطالب علمی بر اعصاب ما فشارهایی وارد خواهد کرد اما چون مسئولیت بحث از احادیث رسول الله ﷺ خیلی خطیر است و جلب توجه خوانندگان هم بسی مهم است الزاماً از این شیوه استفاده کردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم
جلسهٔ تعلیم احادیث رسول الله ﷺ

قدیمی‌ترین مسجد شهر برای جلسهٔ تعلیم حدیث تعیین گردیده است، زیرا مساجد خانه‌های خدا بشمار می‌آیند^۱ و بندگان خدا برای اقامه نماز و شعائر دینی به آنجا می‌آیند و چه بهتر که فرموده‌های پیامبر خدا نیز در آنجاها تعلیم و تعلم شوند.^۲

اینک قرص خورشید با نفس‌های گرم بتازگی از قلّه کوههای شرق شهر بالا آمده است و تازه‌ترین پرتو خود را در خلال شاخ و برگهای درختان از شیشهٔ پنجره‌ها به کف مسجد رسانیده است و بیش از چند دقیقه برای آغاز درس حدیث باقی نمانده است. یکایک شاگردان از منزلهای خویش بیرون آمده و در تقاطع کوچه‌ها بهم رسیده‌اند و مانند سیلی همهٔ کوچه‌ها را پشت سر انداخته و بسوی مسجد می‌شتابند و در تمام طول راه دسته‌دسته مردم آنها را بیکدیگر نشان می‌دهند و از مشاهده آنها احساس شادی می‌کنند مرد سالخورده‌ای که در کنار پیاده‌رو ایستاده و بر عصایش تکیه کرده است و از همه بیشتر ذوق‌زده شده است، در حالیکه حرکت دسته‌جمعی شاگردان را نظاره می‌کند و اشکهایی از شوق، بر چشمان پف کردهٔ او حلقه زده‌اند و محاسن سفیدش را تر

۱- ریاض الصالحین ص: ۱۴۸ باب فضل المشی الی المساجد، بخشی از حدیث مسلم: ثمّ مضی الی بیت من بیوت الله.

۲- مالک بن انس (امام مذهب مالکی) در مسجد رسول الله ﷺ در مدینه استاد تعلیم حدیث بود و محمد بن ادریس شافعی (امام مذهب شافعی) زمانی یک از شاگردان درس حدیث امام مالک بود.

می‌کنند، ناگاه زیر لب این جمله را زمزمه می‌کند: «خوشا بحال شما که بر روی بال فرشتگان، راه بشت خدا را پیش گرفته‌اید.»^۱

و اینک طلیعهٔ سیل شاگردان به حیاط مسجد رسیده است و خادم مسجد که مرد با تقوا و پرهیزگاری است و از لحظه‌ها قبل در انتظار آمدن آنها دم در ورودی مسجد ایستاده است، سلام یکایک شاگردان را همراه تبسمهای شادی «علیک السلام» می‌گوید و از صمیم قلب موفقیت آنها را در راه خدمت به دین پیامبر ﷺ از خدا می‌خواهد.

شاگردان عموماً دارای یک سن و سال نیستند: از بیست سال به بالا و زیر بیست سال و نوجوانان و بچه‌های اهل تمیز نیز در میان آنها دیده می‌شوند^۲ و در بین بزرگسالان نیز تفاوت‌هایی هست برخی از آنها خیلی با ایمان و بسیار عابد و پرهیزگارند اما برخی دیگر خرده شیشه‌هایی در اعتقاد و اعمال خود دارند و وضع آنها از نظر تیزبین استاد حدیث هم دور نمانده است و از اوضاع آنها بی‌خبر نیست اما با این حال آنها را از جلسه طرد نمی‌کند و به آنها روی خوش نشان می‌دهد زیرا امیدوار است که شرکت مستمر آنها در جلسات درس حدیث، تحولی در افکار و عقاید و اعمال آنها ایجاد کند و به صف روشن‌گرایان راه اسلامیت و انسانیت بپیوندند.

دقایق آغاز درس حدیث نزدیکتر شده است و شاگردان در حالیکه اکثر آنها قلم و دوات و مقداری کاغذ در دست دارند^۳ در جلو محراب مسجد نیم‌دایرهٔ وسیعی را تشکیل داده و ساکت و آرام نشسته‌اند و ظاهر شدن استاد خود را ثانیه شماری می‌کنند که در رأس ساعت معین همراه یکنفر منشی و گاهی دو نفر منشی^۴ با متانت و وقار در صحن مسجد ظاهر می‌گردد و از نشاط و حرکاتش استنباط می‌شود که کاملاً سر حال

۱- ریاض الصالحین نویی ص: ۵۰۲ قسمتی از حدیث ابوداود و ترمذی (کتاب العلم).

۲ و ۳ و ۴- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ و ۱۴۵ و ذیل آن.

است و از سلامتی کامل برخوردار است^۱ و از جبین نورانی و برق چشمانش پیداست که چه عالمی زنده‌دل و تلاشگر و امیدوار است و از ظواهر لباسش معلوم می‌شود که در عین سادگی به نظافت و پاکی چقدر علاقمند است^۲ و از محاسن پرمو و بلندش که در وسط و حاشیه آن تارهای سفیدی هم نمایان است و خطوط پرش ستارگانی را در قلب شبهای سیاه به خاطر می‌آورد معلوم می‌شود که استاد سن چندان زیادی هم ندارد و احتمالاً از چهل گذشته و بسوی پنجاه در راه است^۳ و با اینکه سالها است در علم‌الحدیث درایتی و روایتی تبخّر پیدا کرده است اما فقط دو سال است که سمت استادی را قبول نموده است زیرا تا دو سال قبل در این شهر عالمانی بودند که در علم‌الحدیث از او آگاه‌تر و با سابقه‌تر بودند و استاد تمام مراجعین خود را به محضر آنها هدایت می‌کرد و هرگز خود اجازه نمی‌داد با وجود عالمتر از او در شهر، او سمت استادی را قبول کند.^۴

شاگردان بمحض ظاهر شدن سیمای استاد حدیث در صحن مسجد و شنیدن سلام گرم و گیرای او با موج آرامی از «عَلَيْكَ السَّلَام هَا» و جرقه‌های برق شادی از چشمها، مقدم او را تهنیت می‌گویند و عموماً از جای خویش برخاسته و بمحض نشستن استاد در محراب با کمال ادب و وقار در جای خویش می‌نشینند و مانند هاله‌ای برگرد ماه بدور استاد حلقه می‌زنند.^۵

۱ و ۲- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ و ۱۴۵ و ذیل آن.

۳- نزه النظر شرح نخبه الفکر ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ و ۱۴۵ و الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث - ابن اثیر - ص: ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷.

۴ و ۵- نزه النظر شرح نخبه الفکر ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ و ۱۴۵ و الباعث الحثیث شرح علوم الحدیث - ابن کثیر - ص: ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷.

چه مکان شریفی!

﴿ وَمَسْجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ﴾ (حج / ۴۰)

«و مسجدهایی که با کثرت زیاد نام خدا در آنها ذکر می‌گردد».

چه انسانهای شریفی!

﴿ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴾ (نور / ۳۷)

«مردانی که حرکت‌های اقتصادی چه در سطح عالی (بازرگانی) و چه در سطح عادی (خرید و فروشهای معمولی) هرگز آنها را از یاد خدا غافل نخواهد کرد».

با چه حال و روحانیت شریفی! که هم استاد و هم شاگردان با طهارت ظاهر (داشتن وضو) و با طهارت باطن از هر نوع گرایشهای مادی و با خلوص نیت و بدور از هر نوع ریاها و تظاهرها و چشم داشت آفرین‌گوئیهای مردم در این جلسه حضور بهم رسانیده‌اند.^۱

برای انجام دادن چه عملی شریفی! تعلیم و تعلم احادیث پیامبر ﷺ در راه تداوم بخشیدن بخط نور به سنت رسول الله ﷺ و هدایت نسل حاضر و نسل‌های آینده بشری به همهٔ سعادت‌های دینی و دنیایی.

و با چه هدف عالی و شریفی! که اسلام ناب و اصیل را از زبان پیامبر خدا ﷺ و از احادیث او یاد می‌گیرند و به جهان بشریت ابلاغ می‌کنند و چراغ هدایت سماوی را برای راهنمایی نسل‌های بشری نور بخش و پرفروغ نگه می‌دارند.

ای فرشته‌های آسمانها! بر زمین فرود آیید و ای فرشته‌های زمین! در صحن این مسجد حاضر شوید و ای زمان! تو هم لحظه‌ای توقف‌نما تا با طنین: «اعوذ بالله من

۱- زهه النظر شرح نخبه الفكر ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ و ۱۴۵ و الباعث الحثيث شرح علوم الحديث

- ابن کثیر - ص: ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷.

الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ! «فرار انبوه شیطانها! (چه از قماش جن و چه از قماش انس!) و طرد انبوه شیطان‌زده‌های استعمارگر و استعمارچی و طاغوت‌های ستم پیشه را از تیررس مجاهدین فی سبیل‌الله و از محیط زندگی مسلمانان تحقق بخشد. و با طنین «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تبلوری از رحمت‌های خدا در شکل فرموده‌های رسول‌الله ﷺ بار دیگر ظاهر گردد و مقارن آغاز درس حدیث بمنظور یادداشت احادیث نوک قلمها به گلوی دواتها سرازیر می‌گردد و کاغذها گسترده می‌شوند تا در جهت تداعی: «دَوَاةُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دَمِ الشَّهَدَاءِ» با حفظ و یادداشت حدیث و منت رسول‌الله ﷺ نبرد علم علیه جهل و نبرد نور علیه ظلمت و نبرد حق علیه باطل با شدت تمام آغاز شود و استاد حدیث به دنبال کلمات فوق درس حدیث را به این ترتیب آغاز می‌نماید.

«در صحیح‌ترین کتابهای بعد از قرآن یعنی صحیح بخاری، شیخ بخاری محمد بن اسماعیل (م - ۲۵۶) از مسدد بن مُسَرِّهَد (م - ۲۲۸) از یحیی بن سعید (م - ۱۹۸) از شعبه بن الحجاج (م - ۱۶۰) از قتاده بن دعامة تابعی (م - ۱۱۸) از انس بن مالک صحابی (م - ۹۳) شنیده است که رسول‌الله ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَجِبَ لِأَخِيهِ مَا يَجِبُ لِنَفْسِهِ» یعنی: یکی از شما مؤمن بشمار نمی‌آید مگر دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خویش دوست می‌دارد.

این حدیث طبق این مدرک و سند و به شهادت عینی این زنجیره متصل از محدثین آگاه و صادق و پرهیزگار، فرموده رسول‌الله ﷺ است و یکهزار و چهارصد و چند سال قبل از زبان پیامبر خدا ﷺ جاری گشته و در آسمان حجاز طنین انداز گردیده است و اعراب نیمه وحشی و خودخواه و هواپرست را به ایثار و از خودگذشتگی و فداکاری نسبت بیکدیگر و به روح عبادت و خداپرستی و معنی عدالت و مساوات و برادری هدایت نموده است و امروز نیز شاگردان جلسه حدیث را بواقعیت دینداری و رسالت

اسلام در جهت پی‌ریزی اخوت و برادری و عدالت اسلامی راهنمایی می‌نماید و همهٔ شاگردان با شور و علاقهٔ وافری آنرا استماع نموده و بلافاصله آنرا با املائی درست و اعراب صحیح و با تطبیق با یادداشتهای منشی بر صفحهٔ کاغذهای خویش می‌نویسند^۱ و پس از آنکه عموماً این حدیث را به ترتیب مذکور یادداشت کردند بار دیگر صریح قلمها و خش خش کاغذها خاموش گشته و در حالیکه سکوت بر فضای مسجد حکمفرما و چشم شاگردان به لبان استاد حدیث دوخته است ناگاه استاد حدیث بار دیگر سکوت فضای مسجد را شکسته و احادیث دیگری را با اسناد و مدارک و زنجیره‌های خویش و به فاصله‌هایی که شاگردان عموماً بتوانند آنها را استماع و بدرستی آنها را یادداشت کنند از بخاری و مسلم و بقیهٔ صحاح سته برای آنها روایت می‌کند و لحظات آخر درس حدیث این روز فرا می‌رسد نه از این جهت که زنگی بصدای درآمده است یا عقربه‌های ساعت‌ها وقت معینی را نشان می‌دهند بلکه از آن جهت که استاد آثار خستگی را در خویش یا در آنها احساس کرده است.^۲ و ظرفیت تعلیم یا تعلم را تکمیل یافته و مطمئن است که اگر بیش از این مقدار به درس ادامه دهد تنها کمیت کار او بالا می‌رود اما کیفیت کار پایین می‌آید و نامطلوب خواهد شد و مهم برای استاد و برای شاگردان کیفیت کار است نه کمیت آن لذا استاد بدون توجه به ساعت‌های مصنوعی زمان‌نما و فقط با توجه به ساعت‌های طبیعی کارنما! ختم جلسهٔ حدیث این روز را اعلان می‌کند. آنگاه همراه منشی یا منشیان خویش از جای خود برخاسته و با گفتن وداع و خداحافظ از صحن مسجد خارج و راهی منزل خویش می‌گردد و شاگردان پس از بدرقهٔ استاد و چند دقیقه تنفس و رفع خستگی در مورد متن و سند احادیثی که در آن جلسه استماع و یادداشت کرده‌اند با یکدیگر به بحث و مذاکره می‌نشینند^۳ و اگر احتمالاً یک نفر یا دو

۱- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ الباعث الحثیث ص: ۱۵۸.

۲ و ۳- شرح نخبه ابن حجر عسقلانی ص: ۱۴۴ الباعث الحثیث ص: ۱۵۸.

نفر از آنها در استماع و یادداشت دچار اشتباهی شده باشد با مددجویی از استماع و یادداشت بقیه، اشتباهات خود را تصحیح می‌نماید و بالاخره تجمع و فعالیت این همه نیروهای حفظ و یادداشت و تعاون و همکاری آنها با یکدیگر در این مطلب تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنچه استاد به آنها گفته است عموماً یاد گرفته‌اند و در ساعتهای بعدی دربارهٔ احکام و عقاید و مطالب اخلاقی و اجتماعی که از این احادیث استنباط می‌شوند با هم تبادل نظر می‌کنند و در مواردی که اختلاف نظر داشتند آنها را یادداشت می‌نمایند تا در جلسهٔ فردا آنها را در محضر استاد مطرح نمایند تا با توضیح و استدلال او درست و نادرست را تشخیص داده و در این موارد نیز اتفاق نظر پیدا کنند.

شاگردان جلسهٔ حدیث روزهای بعد و هفته‌های بعد و ماهها پشت سر هم و سالهای متوالی با شوق و شور و علاقه در این جلسات حاضر می‌شوند و در عرض سه یا چهار سال، چهارهزار حدیث صحیح پیامبر ﷺ را طبق روایت و سند و مدرک متصل شیخ بخاری از استاد و متخصص درس حدیث یاد می‌گیرند و همهٔ آنها را حفظ می‌کنند و حاصل سه چهار سال شرکت در جلسات حدیث بوجود آمدن شخصیت‌های بزرگوار دینی و اسلامی است که دارای این ویژگیهای می‌باشند:

۱- چهار سال افکار روزانه و رؤیاهای شبانه را با فرموده‌های پیامبر ﷺ بسر برده و در نور و روشنائی و جاذبه‌ها و دافعه‌های احادیث رسول الله ﷺ زندگی کرده‌اند و چهار سال زیر اشعه‌های تند خطابه‌ها و عتابهای احادیث صحیح زوایای تاریک افکار آنها روشنائی کسب نموده و صخره‌های جمود فکری و انجماد عقیدتی آنها بحالت ذوبان در آمده است.

۲- چهار سال آموزش فرموده‌های پیامبر ﷺ و پرورش در محیط آموزش احادیث و استماع همهٔ خطابه‌ها و عتابهای پیامبر ﷺ و تحت تأثیر این همه خطابه‌ها و عتابها شخصیت‌هایی را بوجود می‌آورد که از حیث ایمان و اخلاق و عمل تجسمی از واقعیت

دین اسلام و الگوی مسلمانان واقعی در عصر اصحاب و تابعین می‌باشند و با داشتن این همه اطلاعات از اسلام و این همه امانت و دیانت و ایمان و عمل و اخلاق به آسانی می‌توانند جامعه‌های کوچک و بزرگ بشری را بسوی اسلام واقعی و تجدید حیات دینی و شکوه و عظمت دین مبین اسلام هدایت و رهبری نمایند.

اساس دین اسلام اول قرآن و کلام خداست که برای ساختن الگوهای «مسلمان بودن» و نشر و تبلیغ دین اسلام قبل از هر چیز باید در تمام شهرها و روستاها جلسات تفسیر قرآن را دایر نمود. اساس دوم دین اسلام احادیث صحیح و فرموده‌های پیامبر خداست که برای نشان دادن تجسمی از واقعیت دین اسلام و ساختن الگوی مسلمان واقعی و نشر و تبلیغ حقایق اسلام در تمام شهرها و روستاها باید به موازات درس تفسیر قرآن جلسات درس حدیث را نیز دایر کرد و بقیهٔ علوم دینی را در کنار درس تفسیر و درس حدیث و فقط بخاطر پیشرفت و تنها بعنوان وسیله تقویت آنها تدریس و تدریس نمود، چرا که علت پیشرفت سریع اسلام در قرون و اعصار نخستین و توسعهٔ آن در قاره‌ها جز رعایت این نظم و ترتیب طبیعی چیز دیگری نبود. همچنانکه علت رکود و انجماد اسلام و سبب انحطاط مسلمین جز بهم زدن این نظم طبیعی و منحل کردن جلسات درس تفسیر قرآن و جلسات درس حدیث و در مقابل آن همه اهتمام به مقدمات و وسایل و سالها و سالها خواندن درس نحو و صرف و بلاغه و منطق و کلام و غیره چیز دیگری نبوده و نیست.

چقدر رنج‌آور است و چقدر دردناک است که با وجود اتفاق همه مسلمانان بر اینکه اساس دین اسلام قرآن خدا و حدیث پیامبر ﷺ است و همهٔ علوم دینی که عنوان علوم دینی را دارند جز مقدمات و وسیله‌هایی برای فهم و درک اسلام چیز دیگری نیستند، با این حال قرن‌هاست که حاصل کوشش مسلمانان و تلاش طلبه‌ها در حجره‌ها تنها دریافت مقدمات و یادگرفتن وسیله‌ها بدون استفادهٔ عملی از آنها می‌باشد. تمام متون علوم دینی

را با شرح‌های مطول و حتی با حاشیه‌های مفصل می‌خوانند و از هر علمی صدها قاعده و قانون را حفظ می‌کنند و در توضیح و تجزیه و تحلیل قوانین این علمها چقدر بحث و مذاکره می‌کنند و برای یافتن فلسفه یک قاعده به همه حاشیه‌ها و به همه گوشه‌ها می‌شتابند اما در تمام دوران تحصیل آنها، حتی یک فقره هم جلسه درس حدیث تشکیل نمی‌گردد. همچنانکه تشکیل جلسات تفسیر قرآن نیز جزو برنامه تحصیلات آنها بشمار نمی‌آید و بالاخره در حدود ده پانزده سال تحصیلات علوم دینی فقط به اندوختن وسایل و مقدمات، بدون استعمال آنها و بدون استفاده عملی از آنها مشغول می‌شوند و بعد از پایان تحصیلات و تشکیل جلسات تدریس در مدارس باز همین وسایل و همین مقدمات مجدداً تدریس و تدریس می‌گردد و بالاخره اساس کار و هدف اصلی از تحصیلات علوم دینی باز فراموش می‌گردد. کار آنها به کار نجارانی می‌ماند که عمری را در پیدا کردن تیشه و اره‌های گوناگون و رنده‌های مختلف و گونیا و خطکش و غیره صرف می‌نمایند و بدون اینکه یک بار در و پنجره و صندلی و وسایل منزل را بوسیله آنها بسازند، همین وسایل را به شخص دیگری منتقل می‌کنند تا او هم بدون استفاده عملی از آنها به دیگری منتقل نماید. البته نفس این عمل یعنی حفظ و بقای این وسایل و انتقال آنها به آیندگان خود عملی است بسیار مهم و همچنانکه در نظر مسلمانان شایان تقدیر و تحسین است در بارگاه خدا نیز شایان اجر جزیل است و از فواید مهم آن این است که نسل‌های آینده می‌توانند با دسترسی به همین وسایل کاری را که پیشینیان انجام نداده‌اند آنها انجام دهند و با تشکیل جلسات درس تفسیر و جلسات درس حدیث در تمام مراکز تدریس علوم دینی و ایجاد شخصیت‌هایی که از حیث ایمان و آگاهی و صلابت و تقوی و ایثار و فداکاری، تجسمی از واقعیت دین اسلام و الگوی مسلمانان واقعی در عصر اصحاب و تابعین باشند، دین اسلام را از رکود و انجماد نجات داده و چنان حرکت و نهضتی در آن بوجود آورند که نه تنها در برابر سیل فسادگرایی غرب و

صرصر سموم خانمان سوز شرق مقاومت داشته باشند، بلکه محیط زندگی جوامع بشری را از تهاجم همهٔ فسادگرایی‌ها و سموم همهٔ مادیگرایی‌ها پاک نمایند.

و این آرزویی است که ما فعلاً آنرا فقط در خواب می‌بینیم! زیرا کشورهای اسلامی اکثراً در خوابند و دشمنان اسلام و مسلمین بیدارند و برای هر چه بیشتر خوابانیدن آنها دست بدست هم داده و شب و روز در تلاش هستند. ولی آیا این شب چقدر دراز و این خواب چقدر سنگین است؟ و آیا سحرگاه بیداری مسلمانان و آغاز نهضت و حرکت اسلام در جهت بوسعت قاره‌ها نزدیک نیست؟ **أليس الصّبح بقريب؟** در آینده پاسخ این سؤالا معلوم می‌شود.

خداوندا! در نهایت عجز و ناتوانی از تو مسألت می‌داریم که همه مسلمانان را بیدار و آنان را در راه نشان دادن واقعیت سلام و گسترش عقاید و اخلاق و احکام آن در سراسر جهان موفق فرمایی.

ربى اغفرلى و لوالدى و لمن دخل بىتى مؤمنا و آخر دعوانا ان الحمدلله و الصلوه
على رسول الله.

هفدهم شعبان سال ۱۴۰۸ - مهاباد - مسجد قبله

عبدالله احمدیان